

- سرمقاله • جنگ رسانه‌ای و معلم دینی / ۲
- معلم موفق: دینی و تدریس فراتر از کلاس درس / معصومه دیودار / ۴
- اندیشه • معرفه‌الله (معانی) / دکتر فضل‌الله خالقیان / ۷ • سبک زندگی / پرویز آزادی / ۱۰ • آسیب‌شناسی مهدویت از بعد مدعیان دروغین / الیاس پوراکیب / ۱۲ • چرا انسان به نماز خواندن محتاج است / رضا حیدری فرد، وجیهه بدری / ۱۶
- آفات زبان / آیت‌الله مجتبی تهرانی / ۴۶ • کیفیت معاد جسمانی / غلامحسین ظفری / ۵۱ • صهیونیسم مسیحی / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / ۵۷ • پرسش‌هایی درباره نماز / فاطمه سادات لنکرانی / ۶۱
- آموزش: رویکرد و جهت‌گیری‌های جدید در ارزشیابی درس دینی / هیئت تحریریه / ۱۹ • درباره تفکر / دکتر محمد مهدی اعتصامی / ۲۴ • فلسفه و اهداف کلی درس تعلیم و تربیت دینی / محمد دلیری / ۲۷ • نقاط قوت و ضعف در روش‌های تدریس قرآن و تعلیمات دینی / مریم جزایری / ۳۷ • رویکرد فطرت‌گرا / هیئت تحریریه / ۴۱ • توسعه برنامه درسی با استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی / هیئت تحریریه / ۴۴ • نقد و بررسی سؤالات کنکور سراسری درس دین و زندگی / فیروز نژادنجف / ۴۸ • طرح درس مبتنی بر هوش‌های چندگانه / مرضیه گیوریان / ۵۴
- ویژه‌نامه آموزش زبان عربی:
- زبان‌های سامی / عادل اشکبوس / ۳۰ • انواع «ما» و معانی آن / فریبا صادقی / ۳۱ • بررسی آماری منابع سؤالات قرابت معنایی عربی در آزمون‌های سراسری عمومی / هادی صفری / ۳۳ • زیبایی‌شناسی در کلمات قصار حضرت علی (ع) در نهج البلاغه / عبدالحمید اسماعیل پناهی / ۳۵
- کتاب‌شناسی / یاسین شکرانی / ۱۵
- خبر و نظر • معرفی نرم‌افزار دانشنامه نبوی / شهربانو شکیبافر / ۶۳
- مسابقه: پاسخ به پرسش‌های دانش‌آموزی / پرستو بزازی / ۶۲

شماره ۹۳

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و نشر آموزش
دفتر انتشارات و نشر آموزش

www.roshdmag.ir

امور متعارف

فصل‌نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ■ دوره بیست و ششم ■ شماره ۴ ■ ۶۴ صفحه ■ تابستان ۱۳۹۳ ■ ۸۵۰۰ ریال ■ ISSN:1735-4838

- | | |
|--|---|
| <ul style="list-style-type: none"> • تلفن: ۹ - ۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۳۷۴-۳۶۷) • نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ • وبگاه: www.roshdmag.ir • پیام‌نگار: maarefeslami@roshdmag.ir • وبلاگ مجله: HTTP://WEBLOG/ROSHDMAG.IR/MAARE • تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲ • کد مدیر مسئول: ۱۰۲ • کد دفتر مجله: ۱۱۳ • کد مشترکین: ۱۱۴ • تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۰۲۱ • شمارگان: ۵۲۰۰ نسخه • چاپ: شرکت افست (سهامی عام) | <ul style="list-style-type: none"> • مدیر مسئول: محمد ناصری • سردبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی • مدیر داخلی: اعظم فخر • هیئت تحریریه: • پرویز آزادی، دکتر عادل اشکبوس، مریم جزایری • دکتر فضل‌الله خالقیان، سیدمحمد دلیری • یاسین شکرانی، شهربانو شکیبافر، ناصرنادری • ویراستار: دکتر حسین داوودی • طراح گرافیک: آرش صادقیان • طراح جلد: علیرضا پوراکبری • نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۱۵۸۵ |
|--|---|

- قابل توجه نویسندگان و مترجمان:
- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با موضوعات و محتوای این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود.
- مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار ورد و بر روی لوح فشرده (CD) یا فلاپی و یا از طریق پیام‌نگار مجله ارسال شوند.
- نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است.
- آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.

جنگ رسانه‌ای معلم دینی

هدف اصلی این
هجوم در یک
کلام، سلب هویت
اسلامی و شیعی
نسل جوان و
نوجوان و دامن
زدن به هرج و مرج
اعتقادی، اخلاقی و
سیاسی است



با تحرک و پویای اسلامی و بالاخره فشار سنگین سیاسی و اقتصادی از جلوه‌های این هجوم سنگین و گسترده است. هدف اصلی این هجوم در یک کلام، سلب هویت اسلامی و شیعی نسل جوان و نوجوان و دامن زدن به هرج و مرج اعتقادی، اخلاقی و سیاسی است.

این روزها در شبکه‌های مختلف رسانه ملی درباره چگونگی صیانت از هویت اسلامی نوجوانان و جوانان در برابر هجوم رسانه‌ای و غیررسانه‌ای غرب، میزگردها و مباحثات گوناگونی در جریان است. کمیت و کیفیت این هجوم گسترده و سنگین است و وجدان هر انسان غیرتمندی را به درد می‌آورد و او را به چاره‌اندیشی وامی‌دارد. بیش از ۱۴۰ شبکه تلویزیونی فارسی زبان، با محتوای تخریبی بالای ۸۰ درصد، همچنین هزاران شبکه تلویزیونی، شبکه‌های اجتماعی متعدد، قاچاق سنگین سی‌دی‌های ضداخلاق، ورود سیل آسای فرقه‌های به ظاهر معنویت‌گرا و در واقع ضداخلاق و دسته‌جات و گروه‌های منحرف شیطان‌پرست، تبلیغات گسترده علیه اسلام و تشیع و اعتقادات و ارزش‌ها و سنت‌های اسلامی، ترسیم چهره‌ای خشونت‌گرا و عقب‌مانده و مهجور از نظام

بیشتر کارشناسانی که در شبکه‌های تلویزیونی حضور می‌یابند و در این باره نظر می‌دهند به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویا یک جنگ رسانه‌ای از غرب و کشورهای استکباری علیه ایران در جریان است و سنگر اصلی مقابله با این هجوم «رسانه ملی» است. لذا اکثر بحث‌ها درباره ارتقای کیفی و کمی رسانه‌ها، محدود کردن یا نکردن ماهواره‌ها، آزاد گذاشتن یا نگذاشتن شبکه‌های اجتماعی در اینترنت و چگونگی مشارکت نیروی انتظامی در این قبیل امور است.

اما ماهیت رسالت اسلام و ساختار نظام تربیتی آن و مسئولیت سترگ جمهوری اسلامی برای احیای تولید، آن هم در زمانی که نظام شرک، سبک زندگی انسان مدرن شده است، با این قبیل پیشنهادها تناسب ندارد.

سنگر اصلی پایداری و هجوم متقابل، «مدرسه» و افسر این میدان نبرد «معلم» است. تفصیل این سخن مجالی فراتر از سرمقاله می‌خواهد. فقط همین قدر یادآوری کنم که جز با تربیت مرحله به مرحله و درازمدت و بهره‌مندی از اندیشه توانا و نفس گرم معلم در فضای مدرسه‌ای فعال، با نشاط و معنوی نمی‌توان مقاومت کرد و به سنگرهای شرک و فساد یورش برد و آن‌ها را فتح نمود.

حال، اگر این نبرد فرهنگی و اعتقادی «سخت‌ترین نبرد است که در قالبی نرم در حال وقوع است، آیا افسران جبهه حق را به آمادگی و توانایی لازم رسانده‌ایم؟ به نظر مسئولان محترم چند درصد این افسران به چنین آمادگی‌ای دست یافته‌اند؟ آیا ابزار و سلاح مورد نیاز را به آنان داده‌ایم؟ چه مقدار از این ابزارها در مدارس موجود است؟ آیا ارزیابی دقیقی در این مورد وجود دارد؟

آیا معلمانی که با مصوبه نمایندگان مجلس در این سال‌ها به آموزش و پرورش آمده‌اند، حداقل توانایی ورود به این کارزار را دارند؟ آیا کلاس‌های ضمن خدمت فعلی و دوره‌های مشابه، این افسران خط مقدم سخت‌ترین نبرد را توانا و قدرتمند می‌کنند؟ این جانب یقین دارم که جواب هر دو سؤال منفی است.

گزینه نظامی و تحریم اقتصادی ایران توسط نظام سرمایه‌داری و جبهه استکبار یقیناً برای تشدید جنگ فرهنگی و اعتقادی است که سال‌هاست از روی میز به صحنه عملیات آمده و در حال اجراست. نظام اسلامی، به دلیل ماهیت اعتقادی‌اش فقط با عقب‌نشینی در عرصه فرهنگ و تربیت است که، خدای نخواسته احتمال دارد

که شکست بخورد. لذا ما برای توانمند کردن «مدرسه» و «معلم» به یک بسیج همه‌جانبه و طولانی‌مدت نیاز داریم. اگر برنامه‌ریزی مسئولان نظام چنان پیش رود که نخبه‌ترین تحصیل‌کردگان حوزه و دانشگاه با ویژگی‌های ممتاز علم، تقوا و توانایی تدریس و تربیت به سوی آموزش و پرورش بیایند و با روی باز و گشاده‌سخت‌ترین شغل جامعه را در سخت‌ترین جبهه مبارزه با استکبار بپذیرند، می‌توان گفت فاصله میان حقیقت و واقعیت را به حداقل رسانده و دست بالاتر را در مبارزه از آن خود کرده‌اند.

در میان درس‌ها، درس دینی و در میان معلمان، معلم این درس موقعیت دیگری دارد و به طور طبیعی سخت‌ترین ساعت مبارزه را در میان ساعات درس برعهده گرفته و در پیچیده‌ترین قسمت از جبهه وارد نبرد شده است. از این رو توانایی علمی و مهارتی این معلم و ویژگی‌های اخلاقی و تقوایی وی به مراتب باید برتر از سایر معلمان باشد تا بتواند پیروز میدان شود و دشمن را به عقب براند.

آیا تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران در مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند؟ آیا مسئولان وزارت آموزش و پرورش و شورای عالی آن نیز همین احساس را دارند؟ البته عملکرد باید حاکی این نتیجه و آن احساس باشد.

سردبیر

این نظام اسلامی،

به دلیل ماهیت

اعتقادی‌اش فقط

با عقب‌نشینی در

عرصه فرهنگ و

تربیت است که،

خدای نخواسته

احتمال دارد که

شکست بخورد



از سال ۷۶ تدریس را آغاز کرده است و حدود ۲۶ سال سابقه خدمت را در کارنامه کاری خود دارد. در طول این سال‌ها حدود ۵ سال در پایه پنجم ابتدایی تدریس کرد، و بعد از آن وارد دوره راهنمایی شده است. او اکنون ۲۰ سال است که در این دوره تحصیلی درس دینی را تدریس می‌کند.

«فریبا حنیفی» سال‌ها رتبه نخست تدریس دینی و الگوهای برتر را در استان کردستان و همدان به خود اختصاص داده و حدود ۵ سال سرگروه ناحیه ۲ همدان و ۵ سال دیگر سرگروه استانی درس دینی در این استان بوده است. با این معلم نمونه، در خصوص تدریس درس دینی و چگونگی رسیدن به این موفقیت به گفت‌وگو نشستیم.

دینی و تدریسی فرا تر از کلاس درس

گفت‌وگو با فریبا حنیفی، دبیر دینی برگزیده

معصومه دیودار

...معلم موفق

با توجه به اینکه سال‌ها تجربه تدریس دینی در دوره راهنمایی را در کارنامه حرفه‌ای خود دارید، از تجربیات عملی موفق خود در این زمینه برایمان بگویید.
در طول سال‌ها تدریس دینی شاهد آن بودم که کتاب معارف مدت زمان طولانی هیچ نوع تغییری به خود ندیده، به طوری که می‌توان گفت دبیرانی داشتیم که هنگام محصل بودنشان همین کتاب‌ها را خوانده بودند. اما با تلاش همکاران و اظهار نظرانی که در این خصوص به دفتر تألیف ارسال کردیم هم‌اکنون شاهد تغییر کتاب درسی دینی هستیم. چنان‌که نام دینی یا معارف نیز به پیام‌های آسمان تغییر کرد.

این امر یکی از عوامل مؤثر در برقراری ارتباط با دانش‌آموز شد؛ چرا که تغییر نام درس دینی به پیام‌های آسمان به خودی خود برای دانش‌آموزان پیام دارد. در نتیجه کتاب معارف از قالب کلیشه‌ای و تمرکز بر اعداد و ارقام در آمد و وارد محتوا و متن زندگی روزمره دانش‌آموزان شد و مورد استقبال قرار گرفت. آیات، کم و مباحث مفهومی تر شدند. در واقع، تدریس از حالت حفظی بودن به درک آیات رسید.



با توجه به اینکه رویکرد کتاب ارتقای فعالیت کلاسی بود، کلاس‌های درس فعال شدند. چرا که کتاب پیام‌های آسمانی به صورت فعالی طراحی شده است. از این رو دانش‌آموزان به هنگام تدریس معلم فعال و پویا می‌شوند. البته نرم‌افزارهای بسیار خوبی نیز از سوی دفتر تألیف برای این منظور طراحی شده که قابل توجه است.

فعالیت و مشارکت دانش‌آموزان در کتاب جدید بسیار زیاد است و آن‌ها با شور و هیجان در کلاس حاضر می‌شوند. از این رو سعی می‌کنم از دانش‌آموزان در تدریس کمک بگیرم. در ابتدای امر اهداف را از درس استخراج و برای خود مشخص می‌کنم. سپس کلاس درس را با دادن اطلاعات اندک به منظور راهنمایی دانش‌آموزان و سوق دادن آن‌ها به سوی هدف مورد نظر آغاز می‌کنم. دوست دارم خودشان به هدف برسند نه آنکه لقمه را آماده در دهانشان بگذارم.

باید توجه داشت که بسیاری از مطالب عنوان شده در کتاب پیام‌های آسمانی در متن زندگی دانش‌آموزان جاری است. از این رو سعی می‌کنم با دادن اطلاعاتی اندک آن‌ها را برای رسیدن به هدف مورد نظر درس تشویق کنم.

■ برای رسیدن به این هدف چه روش تدریسی را به کار می‌گیرید؟

از روش تدریس پرسش و پاسخ استفاده می‌کنم تا به هدف مورد نظر برسیم. با مشارکت دانش‌آموزان درس را آغاز می‌کنم و بیشتر سعی می‌کنم آنچه نیاز است خودشان به دست آورند و پس از کشف آن را بیان کنند. در واقع، موضوع درس را بدون آنکه چیزی بگویم از دانش‌آموز استخراج می‌کنم.

این روش به دلیل آنکه دانش‌آموز با سعی و تلاش خود توانسته است به مقصد برسد سبب به وجود آمدن شور و شمع در او می‌شود و این خود در نهایت سبب نهادینه شدن موضوع خواهد شد. البته سعی می‌کنم از مثال و داستان نیز بهره بگیرم و روش تدریس اکتشافی را مد نظر دارم. تکیه تدریس من بر کار گروهی، بارش فکری و رسیدن به نتیجه است.

■ چند درصد دانش‌آموزان در این روش تدریس مشارکت می‌کنند؟

به جرئت می‌توانم بگویم بیش از ۹۰ درصد دانش‌آموزان در این روش تدریس مشارکت می‌کنند.

■ با توجه به اینکه درس پیام‌های آسمان متشکل از بخش‌های مختلف اخلاقی، دینی و عقیدتی است، برای تدریس هر یک از این بخش‌ها چه روشی را پیشنهاد می‌کنید؟

در تدریس بخش‌های اخلاقی از داستان استفاده می‌کنم. مخصوصاً از مطالب و داستان‌های شهید مطهری. چرا که بسیار آموزنده هستند و من نیز ارادت خاصی به ایشان دارم. در واقع، باید بگویم داستان و فیلم در انتقال درست مسائل اخلاقی بسیار مؤثر است.

در آموزش بخش‌های عقیدتی، سعی می‌کنم دانش‌آموز خود کشف‌کننده مطلب باشد. در این خصوص نیز با استفاده از روش پرسش و پاسخ و ایجاد جو مشورتی و نظرخواهی، دانش‌آموزان با کمک یکدیگر به اصول دین و مسائل عقیدتی واقف می‌شوند.

در خصوص مباحث دینی و عملی به واجبات، مانند نماز، روزه و تیمم، در تدریس از دانش‌آموزان استفاده می‌کنم که به صورت نمایشی مبحث مورد نظر را تصویر می‌کنند و بقیه در این خصوص نظر می‌دهند که آیا عمل او اشکال داشته است یا نه. در واقع، دانش‌آموزان عملکرد یکدیگر را ارزیابی می‌کنند.

آموزش مطالب فرهنگی نیز به فراخور اوضاع اجتماعی تدریس می‌شود. از آنجا که دانش‌آموزان با اوضاع روز جامعه پیش می‌روند و معمولاً در جریان آنچه در رسانه و شبکه‌های اجتماعی می‌گذرد هستند، سعی می‌کنم برای تفهیم مطالب فرهنگی از جریانات روز جامعه استفاده کنم. اگر معلم با جریانات روز همراه و از آن‌ها مطلع باشد خواهد توانست نیازهای دانش‌آموز امروزی را پاسخ دهد.

هنگامی که نیاز به حفظ کردن و به خاطر سپردن مطالب باشد از روش اعضای گروه استفاده می‌کنم. به این صورت که مباحث درس را به چند بخش تقسیم می‌کنم و هر یک از اعضای گروه (که تعداد آن‌ها فرد است تا اعضای آن به دو گروه تقسیم نشوند) مسئول یادگیری یک بخش می‌شود.

در مرحله اول همه دانش‌آموزان درس مورد نظر را پیش‌خوانی می‌کنند. سپس مبحث مربوط به خودشان را می‌خوانند. در ادامه دانش‌آموزانی که مباحث یکسان دارند، کنار یکدیگر می‌نشینند و در مورد مطلبی که خوانده‌اند با هم گفت‌گو می‌کنند.

در آموزش
بخش‌های عقیدتی،
سعی می‌کنم
دانش‌آموز خود
کشف‌کننده
مطلب باشد. در
این خصوص نیز با
استفاده از روش
پرسش و پاسخ و
ایجاد جو مشورتی
و نظرخواهی،
دانش‌آموزان با
کمک یکدیگر به
اصول دین و مسائل
عقیدتی واقف
می‌شوند



البته باید به این نکته توجه داشت که دانش‌آموزان ضعیف در بین این گروه‌ها تقسیم می‌شوند تا با قرار گرفتن در کنار دانش‌آموزان قوی درس را یاد بگیرند. سپس هر یک از دانش‌آموزان به گروه خود باز می‌گردند و مبحث مورد نظر را برای اعضای گروه خود توضیح می‌دهند. در چنین شرایطی دانش‌آموزان با اجرای کار گروهی، درس را برای یکدیگر توضیح می‌دهند و سپس گروه‌ها سؤالات مورد نظرشان را از یکدیگر می‌پرسند تا اگر نکته مبهمی برایشان باقی مانده باشد رفع شود. این روش مورد پسند دانش‌آموز است و معلم در واقع نقش هدایت‌گر را دارد.

■ برای اجرای این روش تدریس چه مدت زمانی لازم است و آیا در مدت یک زنگ درسی تحقق می‌یابد؟

بسیاری از همکاران معتقدند که زمان کافی برای چنین روش تدریسی وجود ندارد اما باید بگویم که این روش تدریس بیش از سایر روش‌ها در نهادینه شدن موضوع در دانش‌آموز تأثیرگذار است. البته این روش در طول زمان کلاس درس نیز قابل اجرا است. استفاده از این روش موفق‌تر خواهد بود از اینکه دانش‌آموز برای به‌خاطر سپردن و درک مفهوم وقت صرف کند و دبیر هم برای انتقال مطلب به زحمت بیفتد.

■ آیا از ابزارهای کمک‌آموزشی در تدریس استفاده می‌کنید؟ در این باره توضیح دهید.

صد در صد. در مرحله نخست به دنبال ساخت وسایل کمک‌آموزشی توسط دانش‌آموزان برای تدریس دینی نیستم. بیشتر سعی می‌کنم از کتاب‌های قابل قبول و شناخته شده در هر مبحث استفاده کنم. همچنین از نرم‌افزارهایی که ساختم استفاده می‌کنم. در برخی از مواقع نیز دانش‌آموزان برای درس جدید طبق الگویی که ارائه می‌دهم، نرم‌افزار طراحی می‌کنند. از تمام وسایل کمک‌آموزشی که از سوی مرکز تألیف ارسال شده است نیز استفاده می‌کنم. البته استفاده از پویانمایی (انیمیشن) و تصویر را نیز پیشنهاد می‌کنم؛ چرا که تأثیر آن‌ها بر ذهن دانش‌آموزان بسیار بیشتر از سخنان معلم است.

■ به نظر شما تفاوت درسی دینی با سایر دروس چیست؟ چرا لازم است معلم دینی توجه ویژه‌ای به چگونگی آموزش و استفاده از ابزارهای آموزشی در تدریس دینی داشته باشد؟

نکته‌ای که در زمینه تدریس دینی مورد توجه است، باز گذاشتن دست معلم در تغییر زمان تدریس دروس مختلف است. این تغییرات با توجه به مقتضیات زمان اجرا و پس و پیش می‌شود. به‌طور مثال، درسی که با عاشورا مرتبط است در آن روزها تدریس می‌شود. حتی اگر در ترتیب دروس، کلاس به آن درس نرسیده باشد.

معلم دینی باید فرصت‌هایی را فراهم کند تا دانش‌آموزان به تجربیات دینی دست یابند. به‌طور مثال، در خصوص نماز جماعت که صحبت می‌کنیم باید در آن فضا قرار بگیریم تا دانش‌آموزان با هم‌زاد پنداری، قرار گرفتن در شرایط را احساس کنند. هنگامی که پذیرش مباحث دینی با عقل و جان دانش‌آموز صورت گیرد و اجباری برای این امر در کار نباشد مسائل دینی در روح و جان دانش‌آموز نفوذ می‌کند و نهادینه می‌شود.

در این میان معلم باید با اخلاق خوب خود دانش‌آموزان را جذب کند، سپس در صدد تفهیم درس برآید. معلم دینی نباید کسی را کنار بگذارد، باید همه را در کنار خود داشته باشد. دست معلم دینی باید باز باشد تا تدریس را به کلاس محدود نکند. برای اجرای فعالیت‌های دینی مانند اعیاد و مراسم مذهبی باید پا را از کلاس فراتر گذاشت.

در این میان معلم دینی بهتر است به مباحثی همچون شیمی، ریاضی، علوم و جغرافیا اشراف داشته باشد. این گونه می‌توان اعتماد دانش‌آموزان را بیشتر جذب کرد و این امر توجه دانش‌آموزان را به درس بیشتر می‌کند.

■ پیشنهادتان برای بهبود برنامه درسی و برخورد بهتر با نوجوانان در درس دینی چیست؟

آموزش باید به‌صورت منظم انجام شود. باید مطمئن شویم که بین تدریس درس گذشته و درس جدید ارتباط برقرار شود. البته باید به این نکته توجه داشت که یکی از مهم‌ترین مسائلی که می‌تواند در تفهیم درس دینی تأثیرگذار باشد، رفتار معلم است. به‌طور مثال، به‌قولی که می‌دهیم عمل کنیم. اگر بر خواندن نماز اول وقت تأکید داریم خودمان به اجرای آن متعهد باشیم. در واقع، باید حرف و عملمان یکی باشد تا بتوان تأثیر آن را در دانش‌آموز دید. اگر دانش‌آموزان با دوگانگی، به‌خصوص از سوی معلم مواجه شوند نخواهند توانست بین آموزه‌ها و آنچه باید در عمل نمود پیدا کند ارتباط برقرار کنند.

نکته‌ای که در زمینه تدریس دینی مورد توجه است، باز گذاشتن دست معلم در تغییر زمان تدریس دروس مختلف است. این تغییرات با توجه به مقتضیات زمان اجرا و پس و پیش می‌شود. به‌طور مثال، درسی که با عاشورا مرتبط است در آن روزها تدریس می‌شود. حتی اگر در ترتیب دروس، کلاس به آن درس نرسیده باشد



بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در مورد خداشناسی در تفسیر المیزان (بخش سوم)



دکتر فضل الله خالقیان

استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، تهران

معرفت الهی

رابطه ذات حق با مخلوقات

بین ذات حق تعالی و مخلوقاتش چه رابطه‌ای برقرار است؟ آیا این رابطه از نوع بینونت است یا سنخیت و یا عینیت؟ در خصوص این بحث مهم و جنجال‌برانگیز در پی آنیم که با عرضه این پرسش بر المیزان پاسخ مؤلف آن را دریافت نماییم.

از آنجا که مباینت میان خالق و مخلوق، به‌ویژه در روایات مورد تصریح و تأکید قرار گرفته، کسی - از جمله مفسر ما - نمی‌تواند آن را انکار کند. نهایت اینکه باید دید چه تفسیری از این بینونت ارائه می‌شود.

بحث را با سخنی از امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - آغاز می‌کنیم که در خطبه‌ای می‌فرماید: «خداوند به‌سبب قهر و غلبه‌اش بر اشیا و قدرتی که بر آن‌ها دارد از آن‌ها مباین و جد است، و اشیا هم با خضوعشان برای خداوند و رجوعشان به‌سوی او با وی مباینت پیدا کرده‌اند».

علامه طباطبایی براساس عدم محدودیت ذات حق، چنین نتیجه می‌گیرد که مباینت خدا از خلقتش به‌معنای انفصال و انزال نیست، بلکه همان‌طور که در سخنان امام علیه‌السلام آمده، به‌معنای قاهریت و قدرت خداوند نسبت به اشیا و خضوع و رجوع اشیا به خداست.

تصور ابتدایی از مباینت این است که چیزی از چیز دیگر که بدان اتصال و یا با آن امتزاج داشته جدا گردد و بین آن‌ها فاصله بیفتد. چنین مباینتی که از آن به‌عنوان «بینونت عزلی» یاد شده است مستلزم مادیت و تشبیه و توالی فاسد دیگری است و به‌همین جهت در روایات به‌شدت مورد انکار قرار گرفته و به جای آن از مباینت و

جدایی صفتی سخن گفته شده است. اهمیت این مسئله تا آنجاست که در کلامی از علی - علیه‌السلام - توحید خدا براساس همین مباینت و تمییز تعریف شده است. از مجموع آنچه گفته شد فهمیده می‌شود که مفسر گران‌قدر ما قائل به مباینت است و ملاک و مناط این مباینت را در همان وحدت قهاریه می‌داند، که گفته شد غیر وحدت عددی و در واقع همان وحدت اطلاقی است.

راه‌های شناخت خدا

به‌طور کلی دو راه برای معرفت خدا وجود دارد. این دو راه، که برگرفته از قرآن مجید است، عبارت‌اند از: سیر در آیات آفاقی و سیر در آیات انفسی. علامه معتقد است سیر انفسی سودمندتر از سیر آفاقی است. صرف‌نظر از استشهاد به کلامی از امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - در این باب دو دلیل نیز برای اثبات مدعای فوق ارائه می‌کنند.

دلیل نخست آنکه معرفت نفس عادتاً ملازم با اصلاح اوصاف و اعمال نفس است. چرا که نظر در آیات نفس سبب می‌شود انسان بر ذات نفس و قوا و ادوات روحی و بدنی آن اطلاع پیدا کند و نسبت به اعتدال یا طغیان و ملکات یا ردائل آن و احوال نیک و بدش آگاهی پیدا کند و در نتیجه بیماری و داروی نفس را بشناسد و در صدد اصلاح آن برآید؛ در حالی که در معرفت آفاقی این فاصله طولانی شده و داعیه اصلاح از مکانی بعید انسان را صدا می‌زند!

اما دلیل دوم و البته مهم‌تر، آنکه دقت و تأمل در آیات آفاقی و معرفت حاصل از آن نظر فکری و علم حصولی است. در حالی که توجه و تأمل در نفس و قوا و اطوار

به‌طور کلی دوراه

برای معرفت خدا

وجود دارد. این

دوراه، که برگرفته

از قرآن مجید

است، عبارت‌اند

از: سیر در آیات

آفاقی و سیر در

آیات انفسی. علامه

معتقد است سیر

انفسی سودمندتر از

سیر آفاقی است



دیگرسو چون کتاب و سنت متفقاً و سیره معصومین - علیهم السلام - مبتنی بر پذیرش ایمان کسی است که از راه نظر آفاقی پی به وجود خدا برده است. لذا این طریقه هم در حد خویش نافع و سودمند است.

معرفت خدا به خدا

در روایات اهل بیت - علیهم السلام - مطلب ارجمندی تحت عنوان معرفت خدا به خدا (معرفه الله بالله) مطرح شده است. یکی از مهم ترین روایات در این زمینه، حدیثی است که در توحید صدوق از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است: «هر کس چنین گمان کند که خدا را به سبب حجابی یا به کمک صورتی یا مثالی می شناسد مشرک است؛ چرا که حجاب و صورت و مثال غیر اویند و حال آنکه او به نفس ذات خویش واحد است. پس کسی که او را به غیر خودش واحد می داند چگونه به توحید راه دارد. جز این نیست که هر کس خدا را شناخته، او را به خود خدا شناخته است و کسی که او را به خودش نشناسد، وی را شناخته، بلکه به غیر او معرفت حاصل کرده است.»

از همین جا مسئله «معرفت خدا به خدا» به صورت جدی مطرح می شود. سخن دیگری از امام صادق - علیه السلام - مبین این نحو از معرفت است. حضرت پس از نفی انواع معرفت هایی که آلوده به شرک است طریقه صحیح معرفت توحیدی خدا را چنین معرفی می کند: «... معرفت ذات و شخص شاهد (حاضر) قبل از درک اوصاف اوست و حال آنکه شناخت اوصاف شخص غائب قبل از معرفت و مشاهده عین ذات اوست. پرسیدند: و چگونه ذات شخص شاهد قبل از صفت وی شناخته می شود؟ فرمودند: (خود) او را می شناسی و علمش را می دانی و خودت را به سبب او می شناسی نه اینکه خودت را از طریق خود بشناسی و می فهمی که آنچه در نفس است برای خدا و به واسطه او (محقق) است. همان طور که (برادران یوسف) به یوسف گفتند: «آیا تو خود یوسف هستی؟» (سوره یوسف آیه ۹۰). و یوسف در جواب گفت: «من یوسف هستم و این برادر من است.» پس آنان وی را به خودش شناختند نه آنکه به کمک غیر او به وی معرفت حاصل کنند و ضمناً این طور نبود که او را به تخیل و توهم قلبی در درون خودشان اثبات کنند.»

با ملاحظه حدیث فوق، به ویژه با توجه به تفسیری که بین معرفت خدا به خدا و نحوه شناخت برادران یوسف از

وجودش و معرفتی که از آن به دست می آید، امری شهودی و علمی حضوری است و نیک می دانیم تصدیق فکری در تحقیق محتاج به تنظیم قیاس و استعمال برهان است و تنها تا زمانی که انسان متوجه به مقدمات استدلالی است و از آن غافل نشود، ثمره آن یعنی تصدیق فکری باقی است و از این رو در اثر زوال اشراف بر دلیل آن، علم و تصدیق هم زائل می شود و شبهات تکثیر پیدا می کنند و دامنه اختلافات بالا می گیرد.

اما در علم به نفس و قوای آن چنین محذوری وجود ندارد چرا که این علم به سبب حضوری بودنش، از قبیل عیان و مشاهده است. انسان وقتی مشغول به مطالعه و سیر در احوال نفس خویش می شود و فقر خود را به پروردگارش و نیازمندی اش به وی را در تمام حالات وجودی ملاحظه می کند، نفس خود را متعلق به ساحت عظمت و کبریای پروردگار می یابد و خویش را در وجودش و حیات و علم و تمام صفات و افعالش به موجودی که از نظر جمال و جلال و هر کمالی نامتناهی است متعلق می یابد.

نتیجه این سیر نفسانی به آنجا ختم می شود که انسان خود را از همه چیز، جز از پروردگارش که محیط به باطن و ظاهر اوست منقطع می یابد و خویش را - هر چند در بین مردم باشد - در خلوتی دائمی با پروردگارش می یابد. در چنین موقعیتی انسان از همه چیز منصرف می شود و فقط به سوی پروردگار خود توجه می کند و هر چیزی غیر او را به فراموشی می سپارد و دیگر چیزی بین او و خدایش حجاب واقع نمی شود.

به نظر ایشان، حق معرفتی که مقدر انسان است و به بیش از آن دسترسی ندارد، همین معرفت و سیر انفسی است. در حالی که معرفت فکری، که محصول نظر در آیات آفاقی است، چیزی جز معرفت به صورت ذهنی از یک صورت ذهنی نیست و خداوند منزّه از آن است که ذهنی بر او احاطه پیدا کند یا ذات مقدسش مساوی با صورتی ذهنی باشد که مخلوقی آن را تصور کرده است.

نتیجه ای که از بحث حاضر به دست می آید این است که معرفت حاصل از نظر در آیات انفسی نه تنها والا تر و ارزشمندتر است بلکه اساساً معرفت حقیقی به خداوند متعال تنها از این راه دست یافتنی است.

اما باید توجه داشت که معرفت آفاقی کماکان جایگاه خود را باید حفظ کند چرا که عموم مردم از رسیدن به معرفت نفس - با ویژگی هایی که گفته شد - قاصرند و از

هر کس خدا را
شناخته، او را به
خود خدا شناخته
است و کسی که
او را به خودش
نشناسد، وی را
نشناخته، بلکه
به غیر او معرفت
حاصل کرده است.



وی به عمل آمده است، فهمیده می‌شود که این معرفت از سنخ علوم حصولی با واسطه، اعم از اینکه واسطه صورت ذهنی یا توهم قلبی باشد نیست، بلکه نوعی شناخت بی‌واسطه و شهودی است که انسان خدا را می‌یابد و او را به خودش نه چیز دیگری که مخلوق وی یا ساخته ذهن بشر است، می‌شناسد.

نکته دیگری که در این حدیث شریف چشمگیر است این است که در چنین معرفت شهودی انسان حتی نفس خود را هم به سبب خدا می‌یابد و می‌شناسد. یعنی وقتی به معرفت شهودی خدا نائل شد آن موقع است که حقیقت نفس خویش را می‌شناسد و می‌فهمد که هر چه در اوست متعلق به خدا و به سبب اوست. ظاهراً همین قسمت از حدیث موجب شده که علامه معرفت انفسی خدا را همان «معرفة الله بالله» بداند.

از نظر ایشان، انسان وقتی به ملاحظه آیت نفس خود مشغول شد و در خلوت خویش از غیر خویش برید همین امر سبب می‌شود که از همه چیز منقطع گشته و تنها به پروردگار خویش توجه کند. به این ترتیب معرفت خدا بدون هیچ واسطه حاصل می‌شود. چرا که انقطاع باعث برطرف شدن حجاب‌ها و حائل‌ها می‌گردد و در پی آن انسان به سبب مشاهده ساحت عظمت و کبریا از نفس خویش نیز غافل می‌شود. چنین معرفتی شایسته است که معرفت خدا به خدا نام گیرد. در اثر چنین معرفتی آدمی حقیقت نفس خویش را درک می‌کند و می‌فهمد که مطلقاً فقیر الی الله و مملوک اوست.

اسمای حسناى الهی

در سورة مبارکه اعراف از اسمای حسناى الهی سخن به میان آمده است: و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا یعلمون (اعراف، ۱۸۰) و نام‌های نیکوتر به خدا اختصاص دارد. پس او را به آن‌ها بخوانید و کسانی را که در مورد نام‌های او منحرف می‌شوند وانهید. به زودی به (سزای) آنچه می‌کردند جزا داده خواهند شد.

از دیدگاه علامه طباطبایی تمام اسم‌هایی که ما برای نامیدن اشیا و معرفی آن‌ها به کار می‌بریم، برای مصادیقی وضع شده‌اند که در بین ما وجود داشته و از شائبه نقص و حاجت خالی نیست. با این تفاوت که در بین آن اسم‌ها برخی به گونه‌ای است که به هیچ وجه نمی‌توان جهت نقص



از نظر ایشان،
انسان وقتی به
ملاحظه آیت نفس
خود مشغول شد و
در خلوت خویش
از غیر خویش برید
همین امر سبب
می‌شود که از
همه چیز منقطع
گشته و تنها به
پروردگار خویش
توجه کند

و حاجت را از وی جدا کرد، مثل جسم و رنگ و امثال آن؛ ولی برخی دیگر از نام‌ها این‌طور نیستند. برای مثال، علم، حیات و قدرت در موجودات امکانی و مخلوقات با وضعیت خاصی که از نقص و احتیاجشان حکایت می‌کند توأم است. علم در ما، عبارت است از احاطه به چیزی از طریق اخذ صورت آن از خارج و به وسیله ابزار مادی و به همین ترتیب در مورد قدرت و حیات.

در این صورت، یعنی با لحاظ آن ویژگی‌های امکانی حاکی از نقص و احتیاج نمی‌توان این اسامی را به خداوند متعال نسبت داد اما اگر معانی آن نام‌ها را از خصوصیات مادی و جهات نقص و حاجت تجربید کنیم، در اطلاق آن معانی بر خداوند متعال اشکالی باقی نمی‌ماند. یعنی خداوند عالم است اما نه به علمی شبیه علم ما بلکه به علمی که شایسته ساحت قدس او است.

از نظر ایشان، به اقتضای آیه شریفه هر نام نیکویی در دار وجود متعلق به خدای سبحان است و از آنجا که خداوند متعال برخی از این معانی و اسما را به غیر خود هم نسبت داده (نام‌هایی مثل علم و حیات و خلق و...) پس مراد از اینکه نام‌های نیکو متعلق به اوست عبارت از این است که حقیقت آن معانی به او اختصاص دارد و هیچ کس و هیچ چیز در حقیقت آن معانی شریک خداوند متعال نیست.

با این وصف، ایشان نظریه سلبی بودن صفات را منتفی می‌دانند. خاتمه این مقاله را به ذکر سخنان علامه در این باب اختصاص می‌دهیم: «از آنچه گفته شد فساد این گفتار آشکار می‌شود که می‌گوید: به جهت رعایت تنزیه صفات خدا از صفات مخلوقاتش، معانی صفات خداوند متعال به نفی برمی‌گردد. بنابراین، معنای علم و قدرت و حیات در مورد خداوند عبارت است از عدم جهل و عجز و مرگ، و همچنین در سایر صفات عالیّه خداوند متعال. اما این گفتار باطل است؛ زیرا مستلزم نفی تمام صفات کمالی از حق تعالی می‌شود و به تحقیق دانستی که سلوک فطری ما این سخن را دفع می‌کند و ظواهر آیات کریمه با آن در تنافی است. همچنین اینکه عده‌ای قائل به زیادت صفات بر ذات گشته یا تن به نفی صفات داده ولی به اثبات آثار آن صفات پرداخته‌اند و عقاید دیگری مثل این‌ها که در باب صفات الهی ابراز شده، جملگی به سبب کیفیت سلوک فطری ما، باطل است.»

مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://roshdmag.ir/weblog/maarefeslami)

سبک زندگی مردم معاصر غربی

پرویز آزادی

دکتری علوم قرآن و حدیث

فرهنگ غربی، فرهنگ مهاجم است؛ هر جا وارد شود، هویت زدایی می‌کند؛ هویت ملت‌ها را از بین می‌برد. فرهنگ غربی، ذهن‌ها را، فکرها را مادی می‌کند، مادی پرورش می‌دهد؛ هدف زندگی می‌شود پول و ثروت؛ آرمان‌های بلند، آرمان‌های معنوی و تعالی روحی از ذهن‌ها زدوده می‌شود. خصوصیت فرهنگ غربی این است.

یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی‌سازی گناه است؛ گناه‌های جنسی را عادی می‌کنند. امروز این وضعیت در خود غرب به فضاقت کشیده شده است؛ اول در انگلیس، بعد هم در بعضی از کشورهای دیگر و آمریکا. گناه بزرگ همجنس‌بازی یک ارزش شده. به فلان سیاستمدار اعتراض می‌کنند که چرا او با همجنس‌بازی مخالف است، یا با همجنس‌بازها مخالف است! ببینید انحطاط اخلاقی به کجا می‌رسد. همچنین فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر.

من سال‌ها پیش - در دهه ۳۰ و ۴۰ - در منطقه جنوب خراسان، بزرگان و افراد صاحب فکر و پیرمردهایی را دیدم که یادشان بود که انگلیس‌ها چگونه تریاک را با شیوه‌های مخصوصی در بین مردم رایج می‌کردند؛ والا مردم تریاک کشیدن بلد نبودند. این چیزها وجود نداشت. این افراد یادشان بود، سراغ می‌دادند و خصوصیاتش را می‌گفتند. با همین روش‌ها بود که مواد مخدر به تدریج در داخل کشور توسعه پیدا کرد. فرهنگ غربی این‌جوری است.

سبک زندگی موضوعی است که مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۱ آن را مطرح فرمود و توجه همگان را به سبک و شیوه زندگی رایج امروزی و میزان انطباق آن با معارف دینی جلب کرد. مجله رشد آموزش معارف اسلامی بر خود لازم می‌داند ابعاد مختلف این موضوع را در شماره‌های متوالی مورد بررسی قرار دهد. در دو شماره گذشته ابعاد موضوع را از دیدگاه مقام معظم رهبری ملاحظه کردید و در این شماره «شیوه‌های تهاجم فرهنگ غربی و وظیفه نخبگان نسبت به آن» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

غربی‌ها هر جا توانستند، بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی را از بین بردند. در کشور ما که استعمار مستقیم وجود نداشت و به برکت مجاهدت یک عده از بزرگان، انگلیس‌ها نتوانستند به‌طور مستقیم وارد شوند، افرادی را عامل خودشان کردند. اگر قرارداد ۱۲۹۹، یعنی ۱۹۱۹ میلادی - که معروف به قرارداد وثوق‌الدوله است - در ایران با مقاومت امثال مرحوم مدرس و بعضی از آزادی‌خواهان دیگر مواجه نمی‌شد و عملیاتی می‌شد، استعمار ایران مثل هند حتمی بود اما آن‌ها به‌وسیله عوامل خودشان، با گماشتن رضاخان پهلوی و تقویت او و گذاشتن روشنفکران وابسته به غرب در کنار او فرهنگ خودشان را بر ما تحمیل کردند. بعضی از وزرا و نخبگان سیاسی دستگاه پهلوی که جنبه فرهنگی داشتند، عامل غرب بودند برای دگرگون کردن فرهنگ کشورمان و هر چه توانستند کردند؛ همانند کشف حجاب و فشار بر روحانیون و زدودن حضور روحانیون از کشور.



هم احساس خطر می کردند؛ آن ها هم احساس تهاجم می کردند. نسبت به کشورهای اسلامی البته بیشتر، و در مورد کشور انقلابی ما هم به طور ویژه نگاه میکنند، خصوصیات را می سنجند، وضعیت را می سنجند، فیلم را براساس آن می سازند، خبر را براساس آن تنظیم می کنند، رسانه را براساس آن شکل می دهند و می فرستند فضا. باید به این ها توجه داشت.

سلیقه سازی می کنند، فرهنگ سازی می کنند؛ بعد از آنکه سلیقه ها را عوض کردند، ذائقه ها را عوض کردند، آن وقت اگر احتیاج به زر و زور بود، دلارها را وارد می کنند، نیروهای نظامی و ژنرال ها را وارد می کنند. این، شیوه حرکت غربی هاست.

باید مراقب بود. باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آن هاست و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه با تمدن غرب است؛ به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد.

انتظار داریم اهل فکر و نظر در مراکزی که می توانند و اهلیت و صلاحیت این کار را دارند، در این زمینه ها کار کنند، فکر کنند، مطالعه کنند تا بتوانیم پیش برویم.

مراقب باشیم دچار سطحی گری و ظاهرگرایی نشویم، دچار تحجر نشویم - این یک طرف قضیه است - دچار سکولاریسم پنهان هم نشویم. گاهی اوقات در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن، سکولاریسم است؛ جدایی دین از زندگی است. آنچه بر زبان جاری می شود در برنامه ریزی ها و در عمل دخالتی ندارد. ادعا می کنیم، حرف می زنیم، شعار می دهیم؛ اما وقتی پای عمل به میان می آید، از آنچه شعار داده ایم خبری نیست.

انقلاب اسلامی توانست. آن قدرتی و ظرفیتی و انرژی متراکمی که در انقلاب اسلامی وجود دارد، این توانایی را دارد که همه این موانعی را که من گفتم و بسیاری اش را هم نگفتم، از سر راه بردارد و آن تمدن ممتاز برجسته متعالی باشکوه اسلامی را جلوی چشم همه دنیا برقرار کند؛ و این در زمان شما خواهد بود، انشاءالله به دست شما خواهد بود، با همت شما خواهد بود.

هر چه می توانید، خودتان را از لحاظ علم و عمل و تزکیه و تقویت روح و تقویت جسم آماده کنید و ان شاءالله این بار سنگین را به دوش بگیرید.

فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسایل آسایش زندگی و وسائل سرعت و سهولت نیست؛ این ها ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیین کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت آلود گناه آلود هویت زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سال های متمادی، یک چیزهایی را عادت کرده ایم تقلید کنیم.

بنده طرفدار این نیستم که حالا در مورد لباس، مسکن و سایر چیزها، یک باره حرکت جمعی و عمومی انجام بگیرد؛ نه، این کارها باید به تدریج انجام بگیرد؛ دستوری هم نیست؛ این ها فرهنگ سازی لازم دارد که کار نخبگان، و فرهنگسازان است و شما جوان ها باید خودتان را برای این آماده کنید؛ این، رسالت اصلی است.

اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی، رفتار اجتماعی و اخلاق عمومی است. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی اش هستیم و دنبالش هستیم و انقلاب اسلامی می خواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر آن تمدن به وجود آمد، آن وقت ملت ایران در اوج عزت است؛ ثروت هم دنبالش هست، رفاه هم دنبالش هست، امنیت هم دنبالش هست، عزت بین المللی هم دنبالش هست؛ همه چیز با او خواهد بود، همراه با معنویت.

یکی از نکاتی که باید در مواجهه با دنیای غرب کاملاً به آن توجه داشت، عامل و ابزار هنری است که در اختیار غربی هاست. غرب از هنر حداکثر بهره را برده است. برای ترویج این فرهنگ غلط و منحط و هویت سوز؛ به خصوص از هنرهای نمایشی، به خصوص از سینما حداکثر بهره را برده است. آن ها به صورت پروژه ای یک ملت را تحت مطالعه قرار می دهند، نقاط ضعفش را پیدا می کنند، از روان شناس و جامعه شناس و مورخ و هنرمند و اینها استفاده می کنند، راه های تسلط بر این ملت را پیدا می کنند؛ بعد به فیلم ساز، به فلان بنگاه هنری در هالیوود سفارش می کنند که بسازد و می سازد. بسیاری از فیلم هایی که برای ماها و برای کشورهایی نظیر ما می سازند، از این قبیل است.

آنچه برای ملت های دیگر می سازند، جنبه تهاجم دارد. چند سال پیش از این در خبرها بود که در بعضی از کشورهای بزرگ اروپایی تصمیم گرفته شد که با فیلم های آمریکایی مقابله شود. آن ها مسلمان نیستند اما آن ها

اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی، رفتار اجتماعی و اخلاق عمومی است. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی اش هستیم و دنبالش هستیم

مجموعه معرفتی را کند نمایند و در مقابل، آسیب‌شناسی عهده‌دار شناختن آن آفت‌ها و شیوه مقابله با آن‌هاست. آسیب‌شناسی مهدویت در نگاه و استراتژی غرب- مدعی دروغین نجات‌بخشی.

غرب امروزه پس از پشت‌سر گذاشتن نظام‌های متعدد مدرنیته، پست‌مدرنیسم و پسامدرنیسم، به‌جایی رسیده است که اعتراف می‌کند بشریت برای نجات خود در آینده به معنویت نیاز دارد. به همین منظور اقدامات آن‌ها در راستای آینده‌سازی به‌نفع خود، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شتاب بیشتری گرفت.

در سال ۱۹۸۴ میلادی، یعنی همان سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، نشستی با حضور ۳۰۰ نفر از شیعه‌شناسان برتر دنیا با موضوع «بازشناسی انقلاب‌های شیعی» در دانشگاه تل‌آویو برگزار می‌شود^۲ و نتیجه آن برای غرب در دو عبارت بسیار مختصر ولی استراتژیک مشخص می‌گردد و آن اینکه: شیعیان دارای دو نگاه محوری استراتژیک‌اند: ۱. نگاه سرخ حسینی که ریشه در عاشورا دارد و با آن انقلاب خودش را حفظ می‌کند. ۲. نگاه سبز مهدوی که ناشی از امید به آینده است و با آن انقلاب خودش را اداره می‌کند.

این حقیقت که شیعه تنها مکتبی است که موعود و منجی‌اش زنده عینی بوده و ماهیت، قوام و پویایی مکتبش وابسته به آن است غرب را به جعل تاریخ و نظریه‌سازی واداشته تا جایی که در نهایت، پس از پشت‌سر گذاشتن مراحل «انکار» و «تحریف»، الان به‌دنبال «تخریب» اندیشه مهدویت اصیل در اذهان جهانی برآمده است و عزم جدی دارد تا خود را به دروغ به‌عنوان منجی «جایگزین» نماید.

نظریه پایان تاریخ فوکویاما به سال ۱۹۸۹ م. طرح مسئله آرماگدون و به‌دنبال آن خلق نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون به سال ۱۹۹۳ م، ضمن اینکه پایه‌های فکری تحولات بین‌المللی چند سال گذشته در غرب بوده‌اند همه در راستای این برداشت واقعی پیشینیان جرج دبلیو بوش بوده که ایشان را به اعتراف وامی‌دارد:

«با بررسی‌هایی که ما انجام داده‌ایم تنها مهدی‌ای که شاخصه‌اش از اول تا به امروز یک شاخصه بوده و مشخصه واقعی برای آن تعریف کرده‌اند مهدی شیعیان است».^۴ شواهد، قرائن و مستندات که خارج از ظرفیت این نوشتار است نشان می‌دهد که بی‌شک غرب نسبت به مسئله مهدویت و آخرالزمان نگاه ویژه دارد و استراتژی آن‌ها این است که می‌خواهند خود را به‌جایی برسانند

آسیب‌شناسی مهدویت از بُعد مدعیان دروغین

الیاس پورا کبر

دبیر آموزش و پرورش شهرستان شوط - آذربایجان غربی

◀ **کلیدواژه‌ها:** آسیب‌شناسی مهدویت، مهدویت، مدعیان دروغین

اندیشه موعود جهانی و امید به ظهور ایشان در آخرالزمان^۱ منحصر به ادیان آسمانی نیست بلکه بشریت آزردۀ خاطر از این همه سیاهی، تبعیض بی‌عدالتی و خسته از ناامنی، خیانت و جنایت، به حکم فطرت خویش خواستار آینده‌ای روشن است. آینده‌ای که در آن عدالت کامل و صلحی همگانی مستقر گردد.

اینکه آن مصلح کل کیست و دارای چه ویژگی‌هایی است، نگاه عمومی ادیان به آن هم اتحادی و هم اختلافی است؛ اتحاد در مفهوم و اختلاف در مصداق، به این معنا که، همه آن‌ها اعتقاد دارند در آخرالزمان مصلحی خواهد آمد و بشریت را از وضع تأسف بار فعلی نجات خواهد داد ولی در اینکه آن مصلح کیست، اختلاف نظر دارند.

شیعه دوازده امامی با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن و پیشوایان معصومین علیهم‌السلام معتقد است حضرت مهدی (عج) موعود امت‌ها و حکومت ایشان بهترین پایان برای زندگانی انسان‌ها در زمین است.

دروس ۹ و ۱۰ کتاب درسی دین و زندگی (۳)، که مباحث مربوط به موعود و مهدویت را ارائه می‌نماید، به لحاظ محدودیت‌های موجود در تألیف کتب درسی، بیشتر بازتاب نگرش ایجابی مؤلفین محترم نسبت به موضوع است و درخصوص آسیب‌ها و تهدیدهای این حوزه اعتقادی و بنیادین سخن‌چندانی به میان نیامده است؛ حال آنکه آسیب‌ها و آفت‌ها قادرند حرکت تعاملی و رو به رشد هر



که جوامع را نجات دهند و آسیبی که اینجا مطرح است، استراتژی جهان اسلام و تشیع در این حوزه است که خیلی ضعیف، بی‌رمق و کم‌رونق است. چرا که آن‌ها به‌عنوان مدعیان دروغین نجات‌بخشی به تناسب نگاهشان تلاش می‌کنند و لیکن ما نسبت به آرمانمان در جهت‌دهی و همگرا نمودن حوزه‌های مختلف آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و... ضعف جدی داریم. «نه اینکه مشکل تولید داشته باشیم بلکه مشکل توزیع داریم. بر خلاف غربی‌ها که در توزیع تولیدات دیگران مهارت شگرفی دارند».^۵

از دیرباز، هنر و رسانه‌های اغلب تصویری به‌صورت تأثیرگذارترین عامل بر مخاطب، به خدمت افکار و نیت ادعایی غرب گرفته شده‌اند. حال آن‌که تولیدات و برنامه‌های فرهنگی و مذهبی ما، اولاً اغلب فاقد نگاه استراتژیک و آرمانگرایانه است؛ و ثانیاً تولیدکنندگان چنین آثاری بعضاً با بی‌مهری‌ها و موانع روبه‌رو می‌شوند.^۶ حال آن‌که بر ماست بنا به فرمایش مقام معظم رهبری، در نقطهٔ مقابل تلاش دشمن، باید در جهت اعتماد و عمل و تبلیغ حقیقت مهدویت حرکت کنیم.^۷

اقدامات صورت گرفته در غرب در جهت مخدوش نمودن انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)

برخی از اقدامات صورت گرفته در غرب، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در جهت مخدوش نمایاندن انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) به قرار زیر است:

۱. بازخوانی پروندهٔ میشل نوستر آداموس متوفی ۱۵۶۶ م.، با تهیه و تولید فیلم «مردی که فردا را دید». در این فیلم امام مهدی (عج) پادشاه وحشت معرفی شده^۸ و هدف غرب بسیج افکار عمومی آمریکا و اروپا علیه مسلمانان به‌ویژه ایران بوده است و آن‌ها را تهدیدکنندهٔ تمدن غرب معرفی می‌کند.

۲. توجه دادن مردم کشورهای غربی به ظهور حادثهٔ بزرگ هسته‌ای در سرزمین شام و وقوع برخورد و درگیری میان نیروهای مؤمن به مسیح (غرب و اروپا) و دشمنان مسیح (دول و ملل اسلامی) در محلی به نام «آرماگدون»، که در نهایت پیروز این جنگ یهود خواهد بود!

۳. طراحی و ساخت فیلم «روز استقلال» با القای این پیام که غرب تنها سیستمی است که جهان را از خطراتی که وجود دارد حفظ می‌کند.

۴. ساخت بازی‌های رایانه‌ای نظیر «جهنم خلیج فارس» موسوم به «یا مهدی» که به‌دنبال خشن

جلوه دادن چهره مصلح جهان و القای این پیام که خلیج فارس کانون حرکت‌های تروریستی جهان است.

۵. تهیه و تولید فیلم ماتریکس ۳ و معرفی zion یا «صهیون» به عنوان شهر آرمانی و منجی.

مدعیان دروغین جهان اسلام و آسیب‌های وارده

تفسیر و تأویل بیش از صد آیه قرآن در کتاب‌های معتبر شیعه راجع به حضرت ولی عصر (عج) و ظهور آن حضرت^۹ و بشارت‌های نبوی^{۱۰} و شمار روایات مهدوی منقول از طریق شیعهٔ امامیه^{۱۱} در طول حیات ۲۵۰ ساله امامان شیعی - تا امامت امام مهدی (عج) - مهدویت را در میان مسلمانان - به‌ویژه شیعیان - به‌صورت عقیده‌ای بنیادین، روشن و غیرقابل انکار مطرح ساخت.

این جریان اعتقادی مقدس در طول تاریخ و از همان ابتدا، همانند دیگر مسائل دینی از ناحیه مدعیان دروغین، به آسیب‌هایی همچون تطبیق، تعجیل، تحریف، توقیت، ملاقات‌گرایی دچار گردید.

کسانی به دروغ خود را مهدی نامیدند^{۱۲} و یا با ادعای نیابت، وکالت و سفارت در عصر غیبت صغری و پس از آن جریانات انحرافی را دامن زدند.^{۱۳}

اینک، با مطالعه در پیشینهٔ پژوهش‌های صورت گرفته، ضمن پرهیز از تکرار، چند مقولهٔ اساسی درخصوص مدعیان را طرح می‌کنیم و به پاسخ‌گویی و بعضاً ارائهٔ مصداق می‌پردازیم.^{۱۴}

۱. ماهیت مدعیان دروغین مهدویت

صاحبان افکار انحرافی را به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱-۱: انسان‌های سست ایمان، عوام و بی‌سواد که از آوردن کوچک‌ترین سند بر ادعای خود عاجزند. مثلاً می‌گویند مگر این فقره از دعای وارث «یا لیتنی کنت معک فأفوز فوزاً عظیماً» را در زیارت عاشورا نمی‌خوانید!

۱-۲: شیادان جاه‌طلب و سرمایه‌دار و در عین حال ساده‌لوح و خودستا که به‌دنبال نام و اشتها دارند. یکی از مدعیان: «من احساس می‌کنم که به چیز خوبی که قرآن باشد و به رمزهای آن رسیده‌ام و شما را هدایت می‌کنم به همان. خدا به دعا‌های شما جواب مثبت داده و این را به من داده است تا بدهم به شما».

۱-۳: افراد منفعت طلب دنیاپرست طماع در مال امام که به‌دنبال پرکردن جیب خود هستند. یکی از مدعیان می‌گوید: حضرت فرمودند در استفاده از سهم ما آزادید.



یا قربانی مرغ به جای گوسفند و بقیه هزینه‌اش نگه داشته می‌شد.

۴-۱: افراد مغرض، سوءاستفاده‌کننده و گاه نفوذی با انگیزه‌های سیاسی از ناحیه دشمنان دین و نظام، نظیر بابت و بهائیت.

۲. دلیل تأثیرگذاری و موفقیت مدعیان دروغین بر روی مخاطبان

۲-۱: اعتقاد و گرایش مردم به دین، به‌عنوان یک عنصر اصلی در زندگی. به تعبیر مقام معظم رهبری علاقه مردم به مسائل دینی باعث می‌شود که آدم خرافه‌ساز می‌رود خرافه درست می‌کند و چون کالای اصلی در اختیارش نیست کالای تقلبی را به میدان می‌آورد تا مردم را جذب کند.

۲-۲: جهل و ناآگاهی مردم به دلایل خلأهای به‌وجود آمده از نحوه آموزش و برداشت‌های دینی و مذهبی.

۲-۳: نحوه تبلیغات و فرهنگ‌سازی ناصحیح در جلسات مذهبی و بعضاً رسانه‌های جمعی از جمله اصرار بر قرآن درمانی و دعا درمانی صرف؛

۲-۴: سوءاستفاده از اعتقاد فطری و دینی مردم نسبت به اولیای الهی؛

۲-۵: اشاعه قرائت إباحه گرانه از دین - تکلیف‌گریزی - و دامن زدن به آن در جلسات عمومی و محفلی.

۳. اقدامات مدعیان دروغین در جلب افکار عمومی

۳-۱: مراقبت از رفتار خود در انظار عمومی تا جایی که مأمین دیگران باشند. یکی از مدعیان: من طعم محبوبیت را چشیده بودم و از سال ۷۰ تا ۸۰ به هیچ مشکلی بر نخورده بودم بلکه مورد توجه مردم واقع شده بودم.

۳-۲: معرفی خود به‌عنوان نائب امام و تأکید بر ایجاد ارتباط با اربابان آسمانی از کانال نواب شناخته شده - یعنی خودشان - یکی از مدعیان: اگر می‌خواهید ریسمان پیوند با اربابان آسمانی قطع نشود حتماً از کانال نواب شناخته شده حرکت بشود. امام جماعت مسجدی بودم موفق مرا در مسیر سخت آوردند نه اینکه خودم بیایم. الآن هم وقتی خسته می‌شوم، از دست خود خدا به خدا شکایت می‌کنم!

۳-۳: ایجاد ترس در مردانی که نایب یا همان مدعی را همراهی نکرده‌اند، از طریق نفرین شدن یا مورد سؤال واقع شدن از ناحیه امام زمان در وقت ظهور. یکی از مدعیان: اگر لحظه‌ای در این سید یا شخص بنده شک بکنند هم آن سید مظلوم آن‌ها را نفرین می‌کند و هم امام

زمان که آمد در میز محاکمه‌اش آن‌ها را سؤال و جواب می‌کند.

۴-۳: تعبیر خواب مردان در راستای منافع خود از طریق اعلام ارتباط با غیب و امام زمان (عج).

یکی از مردان: خواب می‌دیدم و آن‌ها را به او می‌گفتم همیشه می‌گفت صادق است. بیایید در جمع بگویید. بیا بیان کن که حضرت حجت را دیدی. طوری جانداخته بود که یک عارف کامل است و با معصومین ارتباط دارد.

۴-۳: اقدامات عوام‌فریبانه برای جلب نظر توده مردم نظیر نوشتن دعا با گلاب و زعفران، که دلایل بوی خوش تصور می‌کرد که از عرش آمده است یا با تهیه و توزیع فرم مراحل هفت‌گانه سیر و سلوک، همگان تصور می‌کردند در مرحله هفت به مقام تشریف نائل می‌شوند!

۴-۳: نشر و اشاعه توهم سؤال از شما و پاسخ از امام با ادعاهایی نظیر همسر امام زمان بودن و اینکه امام به‌خاطر من برای حل مشکل شما راهکار ارائه می‌دهد.

۴-۷: نسخه‌پیچی برای پیروان دیگر ادیان و مذاهب و گروه‌های مختلف سیاسی، با این ادعا که من تلاش می‌کنم مشکل شما حل شود. یکی از مدعیان: اگر لائیک، بت‌پرستی یا یهودی، سنی و مسیحی هستی عیبی ندارد، یکی دو ساعت بیا علوی شو. من توسل می‌کنم مشکل حل می‌شود!

۴. بروز برخی بدعت‌ها از ناحیه مدعیان دروغین

۴-۱: تحریف آیات قرآن و بیان اذکار شرک‌آمیز و کفرآلود، نظیر «جاءالقائم و زحق الباطل إن الباطل کان زهوقاً»، «یا حی لا اله الا انت یا زهرا»

۴-۲: ادعای اقتدا به امام زمان در نمازهای واجب در سجاده خالی.

۴-۳: اضافه نمودن اذکار در تشهد نمازهای یومیه تحت عنوان شهادت ثالثه، رابعه و خامسه:

الحمد لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله و علياً امير المؤمنين ولي الله و فاطمه بنت رسول الله أم الأئمة المعصومين حجج الله سيما بقيه الله في الأرضين صاحب الزمان.

۴-۴: برگزاری مراسم اعتكاف ۴۰ روزه

۴-۵: تهیه و ساخت نما و ماکت کعبه و حاجی نمودن معتکفین در سکوه‌های موسوم به ذکر و تشریف





یاسین شکرانی

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی

■ پرنیان: محمدرضا خانی، نشر اشک یاس، قم، ۱۳۸۹

«پرنیان» کتابی است، که با محتوایی جذاب به بحث عفاف و حجاب می‌پردازد و سعی می‌کند در قالبی نو و با محتوایی مختصر و در عین حال مستدل، موضوع حجاب را در دنیای امروز ارائه دهد. عناوینی همچون نقش حجاب در سلامت جسم و جان، مد و مدگرایی، گزینه‌ای به نام خودنمایی، جهانی شدن حجاب، ضوابط پوشش در دانشگاه‌های جهان، خاطرات افراد تازه مسلمان شده از حجاب و... بخشی از محتوای این کتاب را تشکیل می‌دهد. این کتاب، به دلیل استفاده از عکس‌های متنوع و زیبا، صفحه‌آرایی شکیل و مناسب و قطع کوچک و محتوای جذاب آن، با استقبال خوبی مواجه شده و تاکنون نزدیک به ۱۹۰/۰۰۰ نسخه از آن به فروش رفته است. علاقه‌مندان برای دریافت این کتاب می‌توانند با شماره تلفن ۰۲۵-۳۷۸۳۹۴۰۱ (مؤسسه عماد) تماس بگیرند.

■ عمرتون چند؟!، سیدمصطفی هاشمی محبوب، نشر ملک اعظم، ۱۳۸۹

این کتاب، که به دنبال تشویق مخاطبان به استفاده درست از فرصت‌ها، و به کار بستن عمر در راه صحیح است، با قلمی روان و جذاب نگاشته شده است. نویسنده در معرفی کتاب می‌نویسد: «در این نوشتار در پی آنیم تا همراه با شما در بازار دنیا قدم بزنیم، با مشتری‌های گوناگون سرمایه‌های به مزایده گذاشته خود آشنا شویم و ببینیم کدام یک از قیمت‌های پیشنهادی برای سرمایه عمرمان مناسب‌تر است.»

در این کتاب به موضوعاتی همچون، عشق، پرخواهی، ثروت، شادی و خنده، خودنمایی، غفلت، پرخوری، شهرت، لذت‌های جنسی و... پرداخته شده است. مطالعه این کتاب به دانش‌آموزان و دبیران توصیه می‌شود.

برای خرید این کتاب، که در ۱۲۰ صفحه چاپ شده است، می‌توانید با شماره‌های ۷۲۴۶۱۶۹-۰۵۱۱ و ۰۹۱۵۵۲۱۲۵۴۹ تماس بگیرید.





چرا انسان به نماز خواندن محتاج است؟

رضا حیدری فرد

دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه تربیت معلم تهران

وجیهه بدری

کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی و دبیر آموزش و پرورش کنگاور

بیشتر نوجوانان و جوانان با خود و دیگران مطرح می‌کنند. نوجوانان در دوران کودکی با میل و رغبت به انجام امور اخلاقی و دینی و دستورات پدر و مادر می‌پردازند اما در دوره نوجوانی به راحتی حرف والدین، معلمان و مربیان را نمی‌پذیرند. به راستی چرا چنین است؟

در دوره نوجوانی، در واقع نوجوان می‌خواهد آنچه را که والدین و دیگران در دوران کودکی به او آموخته‌اند و انجام می‌داده است مجدداً مورد ارزیابی قرار دهد و با یافتن دلایل انجام امور، آگاهانه به انجام آن‌ها مبادرت کند نه اینکه صرفاً تقلید کننده باشد. «خوشبختانه بسیاری از نوجوانان نسبت به مذهب گرایش‌های بسیار مثبتی دارند و ارزش‌های مطلوب معنوی آن را تشخیص می‌دهند. نوجوانی که به خداوند و اصول مذهبی معتقد است، نه فقط هنگام مواجهه با مشکلات بلکه در سراسر زندگی روزانه، بر اعتقادات مذهبی خویش به‌عنوان بهترین راهنما

اشاره

یکی از پرسش‌های اساسی نوجوانان و دانش‌آموزان از پدران و مادران، معلمان و مربیان این است که: چرا انسان به نماز خواندن محتاج است؟ در این راستا و در جهت پاسخگویی به سؤال مذکور با طرح عناوینی چون فلسفه اقامه نماز، ویژگی‌های نماز مطلوب و مقبول به استناد آیات، روایات و کلام معصومین (ع) و نیز سخنان بزرگان تعلیم و تربیت اسلامی در حد درک و فهم نوجوانان، به آن پرداخته شده است. در خاتمه نیز به‌منظور ترغیب بیشتر نوجوانان به اقامه نماز پیشنهادهایی به اولیای مدرسه و معلمان ارائه شده است.

سرآغاز

چرا انسان به نماز خواندن محتاج است و چرا ما باید نماز بخوانیم؟ این‌ها از جمله پرسش‌هایی هستند که



در فرایند رشد، تکیه دارد و از قدرت و جرئتی که ایمان و مذهب در او پدید می‌آورد بهره‌مند می‌گردد» (نوابی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۲۶).

با اینکه نیاز به مذهب و خداجویی و میل به پرستش خداوند و راز و نیاز با او فطری است و در وجود هر کسی بالقوه وجود دارد لازم است بررسی کنیم که این نیاز طبیعی و بالقوه را چگونه پاسخ بگوییم تا نوجوان به آرامش درونی و سعادت دنیوی و اخروی برسد و جامعه از این همه نابسامانی و ... مصون بماند. در این راستا و به استناد آیات، روایات و نظر عالمان دینی و مربیان تعلیم و تربیت، در این گفتار در حد درک و فهم نوجوان به پاسخ این سؤال پرداخته شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** نماز، انسان، احتیاج به نماز

چرا انسان به نماز خواندن محتاج است؟

برخی از دلایل نیاز انسان به نماز خواندن به شرح زیر است:

۱. چون همه موجودات آسمان و زمین خداوند را تسبیح می‌گویند، بنابراین لازم است انسان نیز، که اشرف مخلوقات است، با نماز خواندن به ربوبیت خداوند اعتراف کند و بندگی خود را اظهار نماید.
۲. چون انسان مرکب از عقل و شهوت است و بی‌تردید مصون از گناه نیست، با نماز خواندن و ایستادن در مقابل خداوند به گناه خود اعتراف می‌کند و عملاً خواستار آمرزش گناهان و طلب مغفرت می‌شود.
۳. انسان براساس هوای نفس میل به افزون‌طلبی و غرور و خودخواهی دارد؛ بنابراین با نماز خواندن می‌تواند جلوی این تمایلات را بگیرد و به‌سوی عزت و عظمت حرکت کند.

۴. نماز موجب یاد خدا و دوری از غفلت و سرکشی و باعث خشوع و فروتنی و طلب افزایش مادی و معنوی می‌شود (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

۵. نماز دارای آثار و برکات فردی و جمعی است و به تعبیر امام خمینی (ره) نماز معجون الهی است که برای درمان تمام دردها و نقص‌های نفوس فراهم آمده است (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳).

۶. خدا نماز را برای پاک بودن انسان از کبر و خودپسندی واجب کرده است (دشتی، ۱۳۸۲، حکمت ۲۵۲).

۷. نماز باعث دور شدن شیطان از انسان می‌شود (سوره ص، آیات ۸۳-۸۲).

۸. باید توجه داشت که ایمان به خداوند، نبوت و معاد کافی نیست بلکه اطاعت و تسلیم در برابر او نیز لازم است. بنابراین، خواندن نماز و سجده کردن برای دوری گزیدن از کبر و غرور است. چراکه ابلیس اعتقاد به خدا، نبوت و معاد داشت اما کبر و غرور سبب رانده شدن او از درگاه خداوند شد (قرآنی، ۱۳۸۳، سوره ص: ۱۲۹).

۹. نماز خواندن دستور خداوند است. خداوند راه یافتن در مسیر کمال و سعادت و وسیله تقرب خویش را نماز معرفی کرده است.

۱۰. نماز ذکر و یاد خداست. با نماز خواندن انسان در هر نوبت از شبانه‌روز معنای آفرینش و مسیر تعالی را هر بار برای خود بازگو می‌کند تا دچار نسیان و فراموشی نشود و مسیر را گم نکند.

۱۱. همه مشکلات انسان بر اثر نادانی نیست بلکه پاره‌ای از مشکلات وی بر اثر نسیان و فراموشی است. چنانچه آدم همه علم را داشت و آنچه که باعث وسوسه‌پذیری و شکست اراده وی شد نداشتن ذکر بود (سوره بقره، آیه ۳۱).

بنابراین نماز خواندن باعث توجه انسان به خداوند و موجب قرب و نزدیکی به او و در نتیجه فلاح و رستگاری وی خواهد شد (باقری، ۱۳۷۶: ۱۳۶).

۱۲. حضرت علی (ع): نماز موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست (دشتی، ۱۳۸۲، حکمت ۱۳۶).

۱۳. نماز خلاصه و عصاره قرآن و باب ورود به گلگشت در گلستان آن و کوچ کردن از هیچ به‌سوی همه چیز است.

۱۴. نماز مهم‌ترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های او هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود (آیت‌الله بهجت، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

۱۵. نماز از جمیع عبادات جامع‌تر و کامل‌تر است (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

۱۶. نماز کلید حل مشکلات زندگی و رمز پاسخ یافتن به مسائل علمی است.

۱۷. نماز وسیله راز و نیاز با خداوند و آرامش‌دهنده قلب‌هاست؛ الا بذكر الله تطمئن القلوب.

با اینکه نیاز به

مذهب و خداجویی

و میل به پرستش

خداوند و راز و نیاز

با او فطری است و

در وجود هر کسی

بالقوه وجود دارد

لازم است بررسی

کنیم که این نیاز

طبیعی و بالقوه

را چگونه پاسخ

بگوییم تا نوجوان

به آرامش درونی

و سعادت دنیوی و

اخروی برسد



۱۸. فلسفه اقامه نماز احساس حضور عبد در پیشگاه معبود است و این احساس باعث می شود عبد دائماً مراقب گفتار و کردار خود باشد. و در صدد اصلاح خویش برآید.

ویژگی های نماز مطلوب و مقبول کدام اند؟

نماز جسمی دارد و روحی، کالبدی دارد و جانی. بسیاری از ما تنها با جسم و کالبد نماز آشناییم و از روح و جان آن بیگانه و محروم. آنان که نمازشان روح دارد و زنده است، از حیات طیبه و پاک بهره مندند، نمازشان به آنان صبر و پایداری می بخشد، از ارتکاب گناه بازشان می دارد، نورشان می بخشد و وجودشان را تابناک می سازد (شیروانی، ۱۳۸۵: ۱۲).

ویژگی های نماز مطلوب و مقبول به شرح زیر است:

۱. انسان باید در حال نماز خواندن حضور قلب داشته باشد. چراکه پیامبر (ص) می فرماید: به درستی که از نماز سودی به تو نمی رسد جز به مقداری که توجه قلبی و اقبال درونی داشته باشد (همان منبع).
۲. قبولی نماز به اقبال قلب است و اگر اقبال قلب نباشد نماز از درجه اعتبار ساقط و لایق محضر حق نیست. قبولی نماز شرط قبولی سایر اعمال است و اگر نماز قبول نشود، به اعمال دیگر اصلاً نظر نکنند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۴۲).
۳. راه تحصیل حضور قلب در نماز مبارزه جدی با هجوم افکار پراکنده و آشفته و در واقع رفع انگیزه های هجوم این افکار به ذهن انسان است.
۴. برای حضور قلب در نماز باید علل و اسباب افکار پراکنده را، که در هنگام نماز خواندن به ذهن انسان خطور می کند، شناخته و آن ها را از بین ببرد.
۵. نماز خواندن با اخلاص، شرط مصونیت از دام های ابلیس است.

پیشنهادهایی به مربیان و اولیای مدرسه

مدارس باید برای تربیت دینی دانش آموزان برنامه ای منطبق بر نیازها و رشد عقلی آن ها داشته باشند. لذا در این راستا پیشنهادهای زیر ارائه می شود:

۱. مدیر مدرسه با هماهنگی و همکاری شورای معلمان، انجمن اولیا و مربیان و شورای دانش آموزی در تنظیم برنامه عملیاتی یکساله مدرسه جهت رسیدن به اهداف آموزشی و

پرورشی، نقش و جایگاه نماز جماعت و جمعه را مشخص نماید و آن را یکی از اولویتهای کاری خود قرار دهد.

۲. مدیر مدرسه کتابخانه آموزشگاه را به کتب، مجلات و نرم افزارهای رایانه ای در راستای پاسخ گویی به سؤالات دانش آموزان پیرامون فلسفه نماز و مسائل اعتقادی و دینی مجهز نماید.

۳. مدیر، معلمان و مربیان، به عنوان الگو، دانش آموزان را با گفتار و کردار خود به سوی انجام اعمال عبادی، از جمله نماز خواندن، تشویق نمایند.

۴. مدیر و اولیای مدرسه با عنایت به شناخت دوره نوجوانی زمینه رشد معرفت دینی دانش آموزان را فراهم آورند و برای پاسخ به سؤالات نوجوانان، علاوه بر معرفی منابع معتبر و ارائه شواهد مستدل، برای تبیین مسائل، با برپایی همایش ها و دعوت از متخصصان دینی بر رشد و معرفت دینی آنان بیفزایند.

۵. برای افزایش غیرمستقیم معرفت دینی و تقویت پیوند نوجوانان با معارف دینی، فعالیت های تحقیقی و هنری، شعر و... را گسترش دهند.

۶. مدیر مدرسه بهترین مکان مدرسه را به عنوان نمازخانه انتخاب نماید و به کار تزیین و نظافت آن اهتمام ویژه داشته باشد.

۷. اولیای مدرسه تلاش کنند اصول دینی را مطابق با قوانین طبیعی و علمی و با پرهیز از خرافات در اختیار نوجوانان قرار دهند.

۸. مدارس شناخت مراجع تقلید دینی و معرفی آن ها را به دانش آموزان در رؤس برنامه های تربیتی و دینی خود قرار دهند.

۹. دانش آموزان را با بخش احکام نماز از طریق برگزاری کلاس های آموزشی و یا برگزاری مسابقات متعدد آشنا نمایند.

۱۰. مدیر و معلمان مدرسه در برنامه های تشویقی خود، علاوه بر شاخص فعال بودن در زمینه های درسی و علمی، شاخص مهم عمل به فرائض و توجه به نماز را نیز جهت تقدیر از دانش آموزان لحاظ کنند.

۱۱. نظر به اینکه رشد دینی نوجوان پس از خانه در مدرسه تحقق می یابد، معلمان باید با فراهم آوردن زمینه های عمل به احکام دین، نوجوانان را ترغیب و تشویق کنند و رشد دینی آنان را تسهیل بخشند (حیدری فرد، ۱۳۸۵: ۵۲).





هیئت تحریریه

رویکرد و جهت‌گیری‌های جدید در ارزشیابی درس دینی

براساس آسیب‌شناسی برنامه‌های درسی، یکی از آسیب‌های این برنامه‌ها، ارزشیابی متکی بر آزمون کتبی است که غالباً آزمونی از شناخت‌های مانده در حافظه است و از اهداف مهارتی و نگرشی غافل می‌ماند.

درس تعلیم و تربیت دینی در عرض درس‌های دیگر نیست. تفاوت این درس با سایر درس‌ها این است که همه آن‌ها ابزارهای زندگی‌اند و تعلیم و تربیت دینی خود زندگی است.

اکنون درس دینی هم در کنار درس‌های دیگر است و از برنامه‌ریزی مشابهی تبعیت می‌کند. ساعت درسی خاصی دارد، با روشی شبیه درس‌های دیگر تدریس می‌شود و مانند آن‌ها امتحان و آزمون دارد.

نظام فعلی آموزش و پرورش، که درس دینی را در تلقی مخاطبان به درس هم عرض درس‌های دیگر تبدیل کرده، این نتیجه را رقم زده است که دانش‌آموز بین درس دینی و دین‌داری خود رابطه‌ای احساس نکند، و چه بسا در درس دینی نمره‌ای کم بگیرد اما در دین‌داری سرآمد

**در آسیب‌شناسی
برنامه‌های درسی،
یکی از آسیب‌های
برنامه‌ها، ارزشیابی
متکی بر آزمون
کتبی است که
غالباً آزمونی از
شناخت‌های مانده
در حافظه است و
از اهداف مهارتی
و نگرشی غافل
می‌ماند**

◀ **کلیدواژه‌ها:** تعلیم و تربیت دینی، ارزشیابی مستمر، ارزشیابی پایانی، عقل، عمل، تفکر

هدف نهایی تعلیم و تربیت دینی دستیابی به بینشی صحیح و عقلانی از دین (صراط مستقیم)، ایمان و باور قلبی به آن و عمل به وظایف و دستورات دینی است. برای داوری در این مورد، لازم است کیفیت ارزشیابی از یک طرف و ماهیت دین‌داری از طرف دیگر، مورد تأمل و دقت قرار گیرد. ارزشیابی متداول در درس‌های گوناگون، اقدامی برای تعیین میزان تحقق هدف‌های شناختی، نگرشی و مهارتی است. این ارزشیابی گاه در قالب توصیفی و کیفی انجام می‌شود و گاه دستاوردهای کیفی تبدیل به معیارهای کمی می‌شوند و به شکل نمره اعلام می‌گردد تا نشان دهند که دانش‌آموز تا چه میزان به هدف‌های یادگیری نائل شده است. گاهی نیز ارزشیابی از ابتدا معیاری کمی دارد و به صورت نمره به سؤالات شفاهی یا کتبی اجرا می‌شود.

افراد کلاس باشد یا نمره‌ای عالی بگیرد اما در رفتار دینی از دیگران عقب‌تر باشد.

به عنوان مثال، اگر کسی در درسی مانند ریاضی به مهارت حل مسئله برسد یا در درسی مانند الکترونیک بتواند یک دستگاه الکترونیکی را بسازد یا تعمیر کند، به هدف آن درس رسیده است و نمره‌ای ممتاز می‌گیرد اما اگر کسی به مهارت خواندن صحیح نماز برسد، آیا هدف تعلیم و تربیت تأمین شده است؟ خیر، زیرا این مهارت هدف اصلی آموزش نیست بلکه انتظار آن است که خواندن نماز به صورت یک رفتار از وی متجلی شود و عامل به این حکم باشد. حال اگر این مهارت به رفتار تبدیل شد، آیا می‌توان چنین رفتاری را ارزشیابی کرد و به صاحب این رفتار نمره‌ای عالی داد؟ خیر، زیرا این نمره تأثیراتی منفی دارد.

اگر دانش‌آموزان یک کلاس بدانند که معلمشان به رفتارهای مذهبی مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، راست گفتن نمره می‌دهد، عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان خواهند داد. برخی برای گرفتن نمره بیشتر، بدون گرایش قلبی آن کارها را انجام می‌دهند. این گروه در واقع، رفتار دینی را وسیله گرفتن نمره قرار می‌دهند و در چنین وضعی هدف جای وسیله را می‌گیرد و وسیله به جای هدف می‌نشیند؛ یعنی رفتار دینی که هدف برنامه درسی بود، به وسیله‌ای در خدمت ارزشیابی تنزل پیدا می‌کند. در حالی که ارزشیابی خود به عنوان وسیله‌ای برای سنجش هدف انتخاب شده بود.

ممکن است پیشنهاد شود، با توجه به اینکه ارزشیابی متداول نمی‌تواند ایمان، باور قلبی، اعمال و رفتار دانش‌آموزان را ارزشیابی کند، بهتر است درس دینی متکفل بخش بینشی و شناختی دین باشد و اهداف ایمانی و رفتاری را به برنامه‌های غیررسمی و بخش‌های دیگر آموزش و پرورش واگذار کند.

در پاسخ باید گفت که چنین تفکیکی میان اهداف، امکان‌پذیر نیست؛ همان‌طور که ابعاد وجود انسان (عقل، قلب و جوارح و جوانح) جدایی‌ناپذیر و متحدند، این جدایی‌ناپذیری به معنای تأثیر متقابل میان این ابعاد و ضرورت رشد متوازن و متعادل آن‌هاست. همین امر تدوین برنامه‌ای متعادل را طلب می‌کند که ابعاد وجود آدمی را به تعادل و تناسب رشد دهد و آن را از یک‌بعدی‌نگری مصون دارد.

توجه به بعد شناختی و غفلت از ابعاد دیگر، نه تنها سبب تقویت بعد شناختی اغلب دانش‌آموزان نمی‌گردد بلکه به همان بعد شناختی نیز لطمه می‌زند؛ زیرا رشد عقلی دانش‌آموزان در آموزه‌های دینی و در به کار افتادن مهارت‌های تفکر و مشارکتشان در تفکر و تعقل، جز با داشتن پیوند قلبی و وجود انگیزه لازم میسر نیست. متعلم باید شوق و ذوق این آموزه‌ها را داشته باشد و به آن‌ها دل بسپارد.

علاوه بر این، آموزه‌های دینی صرفاً مفاهیمی انتزاعی نیستند که مجرد از زندگی و جدا از رفتار و عمل فرد، موضوعیت پیدا کنند. آموزه‌های دینی ذاتاً برای ارتقای کیفی زندگی و تعالی رفتار و عمل است و هنگامی همین آموزه‌ها تعمیق می‌یابند و در عقل ماندگاری و دوام دارند که با عمل فرد تثبیت و تقویت شوند. این آموزه نظری که «خدا محبوب و مطلوب زندگی» است، وقتی در همان مرتبه اندیشه و عقل راسخ می‌ماند که در عمل، طعم و لذت آن چشیده شود و آلا در لایه‌های سطحی تفکر می‌ماند و به اصطلاح، مورد «غفلت» قرار می‌گیرد. دوام این غفلت به تدریج به آنجا منتهی می‌شود که خواهش‌های نفسانی و تمایلات دنیایی در مسیر توجیه‌گری خود، به اندیشه می‌قبولاند که محبوب‌های دیگری غیر خدا هم مطرح شدند هستند.

در اینجا است که جای عقل و این تمنیات عوض می‌شود و به جای اینکه عقل منشأ و معیار عمل باشد، توجیه‌گر رفتار و عمل می‌گردد و بر وجود محبوب‌های مختلفی در عرض خداوند دلیل و برهان اقامه می‌کند و آن امر فطری به فراموشی سپرده می‌شود. نتیجه این است که تعلیم و تربیت دینی باید ابعاد سه‌گانه وجود انسان را پوشش دهد و برنامه‌های تربیتی باید به گونه‌ای تدوین شود که فرد را به انتخاب آگاهانه برساند. براساس تفکر به راه زندگی دل سپارد و براساس این دلدادگی عمل کند. بنابراین، اگر ارزشیابی برای تعیین میزان حصول به اهداف است، چگونه می‌توان میزان موفقیت در ابعاد سه‌گانه را تعیین کرد؟ قبل از طرح ارزشیابی پیشنهادی، ذکر این نکته ضروری است که ارزشیابی منحصر به ارزشیابی از دانش‌آموز نمی‌شود و عناصر دیگر برنامه، مانند محتوای آموزشی و معلم، را نیز در بر می‌گیرد. هر برنامه درسی باید راهکار مؤثری برای ارزشیابی از این عناصر را پیشنهاد دهد.



حوزه‌های ارزشیابی

ارزشیابی بخشی از فرایند یادگیری است که در مراحل مختلف آن حضور دارد و معلم و دانش‌آموز مرتباً با آن درگیرند و به پویایی و ارتقای کیفی آموخته‌های دانش‌آموز می‌انجامد. ارزشیابی به اهداف یادگیری توجه دارد و همان‌گونه که میزان تحقق اهداف را می‌سنجد، به تحقق آن اهداف نیز کمک می‌کند؛ یعنی دانش‌آموز را به فعالیت‌هایی سوق می‌دهد که او را در رسیدن به اهداف یاری می‌کنند و چنان که آمد، تعلیم و تربیت دینی سه هدف را دنبال می‌کند و می‌کوشد که دانش‌آموزان به این سه هدف دست یابند:

۱. شناخت عقلانی از مبانی و معارف و وظایف دینی
۲. ایمان به آن مبانی و معارف و وظایف دینی
۳. عمل به وظایف و مسئولیت‌ها.

این سه هدف، گرچه نوعی تقدم و تأخر دارند، در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. ایمان مطلوب و مقبول دینی ایمان مبتنی بر تفکر و اندیشه است و عمل صالح عملی است که ناشی از ایمان دینی و انگیزه‌های الهی باشد. از طرف دیگر، انجام هر عمل صالح به تقویت ایمان و تحکیم شناخت می‌انجامد. فعالیت‌های یادگیری، که در برنامه درسی پیش‌بینی و در صحنه آموزش اجرا می‌شود، برای تقویت یکی از این اهداف یا هر سه هدف است.

در میان این سه هدف، فعالیت‌های مربوط به هدف رفتاری و عمل صالح نمی‌توانند در دایره ارزشیابی قرار گیرند، اما این به معنی نادیده گرفتن این قبیل فعالیت‌ها در محیط آموزشی نیست. مشارکت دانش‌آموزان در برگزاری نماز جماعت، فعالیت‌های خیریه و امدادی، دعوت دیگران به خوبی‌ها و منع از بدی‌ها و سایر فعالیت‌های شخصی و اجتماعی دینی می‌توانند در برنامه درسی پیش‌بینی شوند و دانش‌آموزان به اجرای اختیاری آن‌ها دعوت شوند. در عین حال این فعالیت‌ها و اعمال می‌توانند موضوع ارزشیابی از برنامه و عملکرد معلم نیز باشند تا میزان تحقق برنامه و عملکرد معلم سنجیده شود و پیشنهادهای اصلاحی مشخص گردد. بنابراین، ارزشیابی از دانش‌آموز در تعلیم و تربیت دینی باید در حوزه فعالیت‌های زیر انجام پذیرد:

الف. ارزشیابی از فعالیت‌های رشد دهنده تفکر و تعقل

یادگیری در حوزه شناختی و عقلی دارای سطوح مختلفی است که با تعمیق یادگیری تناسب دارد. یادگیری



با توجه به اینکه
تفکر عقلی و
تعمیق آن ایمان
و احساس دینی
را تقویت می‌کند،
همه فعالیت‌های
قبل، به تناسب
ارتباط آن‌ها با
سطوح بالاتر تفکر
و تعقل، در تقویت
ایمان مؤثرند

مؤثر نیز آن یادگیری است که از سطوح اولیه مهارت‌های تفکر بگذرد و سطوح بالاتر را دربرگیرد. ارزشیابی در حوزه تفکر و تعقل باید به نحوی باشد که بتواند تعادلی میان این سطوح ایجاد کند.

این تعادل به معنای دادن حق مساوی به هر یک از این سطوح نیست بلکه به آن معناست که متناسب با سنین رشد، از یک طرف و موضوع خاص مطرح شده از سوی دیگر، به برخی از این سطوح اولویت داده شود و برخی از سطوح در مرتبه بعدی قرار گیرند. به‌طور مثال، خداشناسی، احکام نماز و روزه، صداقت و درستکاری سه موضوع دینی هستند که با سطوح متفاوتی از مهارت‌های تفکر درگیرند. تشخیص و انتخاب این سطوح در مراحل یادگیری و تعیین فعالیت‌های مناسب با هر یک و تمرکز ارزشیابی بر آن‌ها بسیار حائز اهمیت است.

بر این مبنا باید گفت که انواع مختلف ارزشیابی، به میزانی که در یادگیری این مهارت‌ها مدد می‌رسانند، باید به کار گرفته شوند. برخی از فعالیت‌ها و مهارت‌های قابل سنجش در قلمرو شناخت عقلی، که به سطوح مختلف آن مربوط می‌شوند، به شرح زیر است:

درک رابطه عنوان با مطلب، رابطه اجزای مطلب با هم و با کل مطلب، جمع‌آوری اطلاعات درباره مطلب، برقراری رابطه میان آن اطلاعات، تعریف روشن یک مفهوم، توانایی استدلال درباره مجهول، بیان مشاهدات، مقایسه دو مفهوم یا دو عمل و ذکر تفاوت‌ها، بیان داستان، نتیجه‌گیری از داستان و یک واقعه، اعلام نظر درباره عوامل داستان و واقعه، درک رابطه میان چند آیه پیرامون مفهوم واحد، پاسخ‌گویی به سؤال جدید، تطبیق دادن خود و محیط زندگی با آموزه‌های دینی و ارزیابی خود و محیط، بیان خاطرات، ذکر تجربه‌ها، تحقیق پیرامون یک موضوع، بیان شباهت‌ها، ذکر تفاوت‌ها، توانایی پاسخ به سؤالات دیگران، بیان نمونه‌ها و مصادیق، بیان واجبات و محرمات آموخته شده، توانایی تطبیق با مصادیق‌های خارجی، ذکر فواید و نتایج یک عقیده یا عمل، بیان یا تکمیل استدلال، توصیف یک شخصیت، محیط، طبیعت و عمل، تفسیر یک عمل، یک بیان، یک شعر و تفکیک میان دو مفهوم یا صفت یا عمل، با ذکر ملاک تفکیک.

ب. ارزشیابی از فعالیت‌های تقویت‌کننده ایمان و احساس دینی

با توجه به اینکه تفکر عقلی و تعمیق آن ایمان و احساس دینی را تقویت می‌کند، همه فعالیت‌های قبل،

و نقش اصلی را در پرورش یا اصلاح یک آموخته ایفا می‌کنند. هرچه دانش‌آموزان در فرایند آموزش بیشتر سهیم شوند، بهتر و بیشتر می‌توانند آموخته‌های خود را در ابعاد مختلف گسترش دهند یا بهبود بخشند. به عبارت دیگر، شیوهٔ آموختن را بهتر یاد می‌گیرند.

این نوع ارزشیابی می‌تواند به شکل‌های مختلفی اجرا شود و براساس اطلاعاتی که از طرق مختلف جمع‌آوری می‌شود (مانند مشاهدهٔ رفتار و عملکرد دانش‌آموز در هنگام فعالیت‌های کلاسی یا ارائهٔ گزارش یا پاسخ به پرسش‌های کتبی یا شفاهی) مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد، اما همواره به‌خاطر داشته باشیم که آنچه ارزشیابی را مستمر، رشددهنده و پویا می‌کند، شیوهٔ استفاده از نتایج آن است. ارزشیابی مستمر دارای ویژگی‌های زیر است:

- جزئی از فرایند آموزش است.
- به فعالیت‌هایی منجر می‌شود که طراحی مراحل بعدی آموزش را امکان‌پذیر می‌سازد.
- در تمام موضوعات درسی قابل اجراست.
- دانش‌آموزان را در فرایند یادگیری خود سهیم می‌سازد و توان خودارزیابی را در آنان تقویت می‌کند.
- معلم را قادر می‌سازد تا به‌طور منظم دانش‌آموزان را در فعالیت‌های گوناگون زیرنظر بگیرد و عواملی را که مانع پیشرفت آنان است، شناسایی کند.
- معلم را در فرایند تجربه‌اندوزی قرار می‌دهد و به او کمک می‌کند تا علایق دانش‌آموزان را شناسایی کند و سطح فعالیت‌ها (سادگی یا دشواری آن‌ها) و مفاهیم را به‌درستی بسنجد.
- معلم را قادر می‌سازد تا از طریق ارزشیابی‌های متناوب و یادداشت‌هایی که برمی‌دارد، اطلاعات کافی برای ارزشیابی معتبر دانش‌آموز جمع‌آوری کند.
- با توجه به آنچه دربارهٔ ارزشیابی مستمر گفته شد، ارتقای آموزش از طریق این سنجش به عوامل اساسی زیر وابسته است:

- بازخورد مؤثر به دانش‌آموزان
- درگیر کردن مؤثر دانش‌آموزان در فرایند یادگیری
- استفاده از نتایج سنجش در طراحی تدریس
- درک و توجه به تأثیر غیرقابل تردیدی که شیوهٔ سنجش و ارزشیابی در ایجاد علاقه و اعتمادبه‌نفس در دانش‌آموزان دارد

به تناسب ارتباط آن‌ها با سطوح بالاتر تفکر و تعقل، در تقویت ایمان مؤثرند. علاوه بر این، برخی از فعالیت‌ها نیز هستند که با تعلقات قلبی و عاطفی رابطهٔ بیشتری دارند. تشویق دانش‌آموز به این فعالیت‌ها، هم به تقویت بُعد قلبی و عاطفی می‌انجامد و هم نشانگر پیوند قلبی و عاطفی اوست. برخی از این فعالیت‌ها عبارت‌اند از:

ابراز همدلی با شخصیت مثبت داستان، ابراز دوری از شخصیت منفی داستان، نوشتن یا بیان علائق درونی در قالب‌هایی مانند دعا و شعر و نامه، مشارکت در گفت‌وگوها، انجام منظم فعالیت‌های پیش‌بینی شده، خلق یک اثر هنری مانند نقاشی، کاردستی، طرح، نمایش، قطعهٔ ادبی، شعر و مناجات. زیبایی و نظم دفتر کار، سبقت و پیش‌دستی در پذیرش فعالیت‌ها، موضع‌گیری و ابراز موضع مطلوب بعد از ذکر یک واقعه یا داستان و ...

انواع ارزشیابی در تعلیم و تربیت دینی

الف. ارزشیابی مستمر: با توجه به نوع فعالیت‌های قابل سنجش و اندازه‌گیری، که در قسمت قبل بیان گردید، ارزشیابی مناسب با این درس ارزشیابی مستمر است. ارزشیابی مستمر یا تدریجی و تکوینی به‌معنای ارزشیابی براساس آزمون‌های پایانی ولی در مقیاس کوچک‌تر و با تعداد بیشتر نیست.

خصلت عمدهٔ این ارزشیابی در پویایی و گستردگی آن است و از معلم انتظار اقداماتی فراتر از آزمون‌های سنتی دارد تا تصویری کلی از تمامیت شخصیت دانش‌آموز ارائه دهد. از نتایج این نوع سنجش و ارزشیابی، در جهت رشد و ارتقای دانش‌آموز استفاده می‌شود و مهم‌تر از همه اینکه از هر دانش‌آموز توقع رشد و بالندگی در حد توان وی داشته باشیم.

این ارزشیابی به معلم اطلاعات مستند و معتبری می‌دهد تا براساس آن بتواند مرحله بعدی تدریس خود طراحی کند. این نوع سنجش، برای هر دانش‌آموز قابلیت رشد و پیشرفت قائل است و برای آموزش هر دانش‌آموز برنامهٔ خاصی را طراحی می‌کند. در این رویکرد، فرایند ارزشیابی با فرایند آموزش درهم‌تنیده، جاری و مستمر است. از نتایج به‌دست آمده برای مقایسه و نمره دادن به دانش‌آموزان استفاده نمی‌شود بلکه تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را می‌پذیرد و به قابلیت رشد هر یک اعتقاد دارد. در فرایند چنین ارزشیابی، دانش‌آموزان نقش اساسی دارند؛ چون آنان هستند که در مرکز یادگیری قرار دارند

ارزشیابی مستمر یا

تدریجی و تکوینی

به‌معنای ارزشیابی

براساس آزمون‌های

پایانی ولی در

مقیاس کوچک‌تر

و با تعداد بیشتر

نیست



■ توانا کردن دانش‌آموزان در ارزیابی خود و تصمیم‌گیری برای پیشرفت و ارتقا.

بنابراین، ارزشیابی مستمر بهترین ارزشیابی در این درس است که در دوره‌های تحصیلی پایین‌تر به‌عنوان تنها نوع ارزشیابی باید به‌کار گرفته شود و در دوره‌های بالاتر باید در اولویت مطلق باشد و سهم اساسی نمره به آن تعلق گیرد.

ب. ارزشیابی پایانی: این ارزشیابی که به ارزشیابی مجموعی یا تراکمی نیز مشهور است، در پایان هر دوره آموزشی اجرا می‌شود و معلم با استفاده از آن، آموخته‌های دانش‌آموزان را ارزیابی می‌کند. این ارزشیابی معمولاً با هدف نمره دادن، تصمیم‌گیری برای ارتقا به کلاس بالاتر و رتبه‌بندی یا اعطای امتیازات معین صورت می‌گیرد.

گاهی نیز ارزشیابی پایانی به معیاری برای ارزیابی کار معلم تبدیل می‌شود. این امر باعث می‌گردد معلمان عمدتاً به آزمون‌های پایانی بیش از حد توجه کنند و نسبت به نتایج آن حساس باشند و این حساسیت را به دانش‌آموزان نیز منتقل نمایند. در نتیجه، مجموعه فعالیت‌های معلم و دانش‌آموزان تحت تأثیر این آزمون قرار گیرد و نقش ارزشیابی مستمر بسیار کمرنگ شود.

این امر باعث شده است معلمان به‌جای ارزیابی از آنچه آموزش می‌دهند، به آموزش چیزی بپردازند که قرار است ارزشیابی کنند؛ یعنی آموزش در خدمت ارزشیابی قرار می‌گیرد.

تفاوت دیگری که این ارزشیابی با ارزشیابی مستمر دارد، محدودیت آن است؛ زیرا نمی‌تواند انواع فعالیت‌های آموزشی را تحت پوشش قرار دهد و در نتیجه، فرصت توسعه مهارت‌های مختلف یادگیری را در قلمروهای آموزشی از دانش‌آموز سلب می‌کند. هم‌اکنون ارزشیابی پایانی معمولاً به شکل آزمون کتبی صورت می‌گیرد، که بیشتر بر اهداف شناختی، آن هم سطوح اولیه شناخت، متمرکز می‌شود.

اگر طراح سؤال‌های پایانی حتی بتواند سؤال‌هایی طراحی کند که سطوح برتر مهارت‌های شناختی، مانند توانایی استدلال، مقایسه، تطبیق و قضاوت را دربرگیرد، به دلیل محدود بودن این گونه سؤال‌ها، به تدریج موقعیتی پیش می‌آید که دانش‌آموزان پاسخ آن‌ها را حفظ می‌کنند و در نتیجه کارایی این گونه سؤال‌ها نیز از بین می‌رود. علاوه بر این، از آنجا که دانش‌آموزان فعالیت‌های یادگیری خود را با نوع آزمون هماهنگ می‌کنند، وقتی این گونه ارزشیابی‌ها اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، آنان می‌کوشند فعالیت‌های



گاهی نیز ارزشیابی پایانی به معیاری برای ارزیابی کار معلم تبدیل می‌شود. این امر باعث می‌گردد معلمان عمدتاً به آزمون‌های پایانی بیش از حد توجه کنند و نسبت به نتایج آن حساس باشند و این حساسیت را به دانش‌آموزان نیز منتقل نمایند

داخل کلاس را به سمت آمادگی برای آن آزمون سوق دهند و حتی اگر معلمی بخواهد فعالیت‌های دیگری را در دستور کار قرار دهد، بانیشان دادن بی‌علاقگی خود مانع آن فعالیت‌ها می‌شوند و عملاً معلم را به سمت تدریسی می‌کشاند که با آزمون پایانی تناسب دارد. لذا چون هدف اصلی تعلیم و تربیت دینی، تقویت ایمان و انگیزه برای عمل است، توجه بیش از اندازه به آزمون پایانی بسیار مضر و زیان‌آور است و دانش‌آموزان را از فعالیت‌های مستمر، که تقویت ایمان و تعمیق شناخت عقلی را به دنبال دارد، دور می‌سازد.

آفت بزرگ دیگری که از ناحیه توجه بیش از اندازه به آزمون پایانی گریبان‌گیر تعلیم و تربیت دینی می‌شود، جابه‌جا شدن «وسیله» با «هدف» است؛ امری که در آزمون مستمر و تکوینی کمتر اتفاق می‌افتد. این مسئله که بیشتر، در نگاه دانش‌آموزان دوره راهنمایی و متوسطه به درس دینی پیش می‌آید، از آنجا سرچشمه می‌گیرد که آن‌ها ارزشیابی پایانی را نه وسیله‌ای برای سنجش میزان تحقق اهداف یادگیری بلکه وسیله‌ای برای ارتقای تحصیلی، بالا رفتن معدل و نظایر آن تلقی می‌کنند؛ لذا به‌طور ناخودآگاه، از آن جهت درس دینی را می‌خوانند و محتوای کتاب را حفظ می‌کنند که بتوانند آن آزمون را با موفقیت طی کنند و برای ارتقای تحصیلی نمره مناسبی به‌دست آورند. ممکن است دانش‌آموزان خودشان به این امر واقف نباشند و در پاسخ این سؤال که «چرا در آزمون شرکت می‌کنید؟» بگویند می‌خواهیم میزان یادگیری خود را تعیین کنیم اما شیوه درس خواندن آنان، توجه به جملات خاصی از کتاب و مرور چندباره متن و حفظ کردن عبارات گواه آن است که آنان خود را در خدمت آزمون قرار می‌دهند نه آزمون را در خدمت خود.

این فرایند به همه درس‌های دیگر آسیب وارد می‌کند اما آسیب عمیق و جبران‌ناپذیرتر آن در تعلیم و تربیت دینی است. به میزانی که انگیزه کسب نمره پایانی قوی‌تر شود، رابطه واقعی فرد با محتوای درس کاهش می‌یابد و به رابطه‌ای خشک و سرد تبدیل می‌شود و همچنین از میل و رغبتش به درس کاسته می‌شود و در نتیجه تأثیرات قلبی و رفتاری درس به حداقل خود می‌رسد. این آسیب در ارزشیابی مستمر کمتر ظهور می‌کند؛ زیرا ارزشیابی مستمر در خدمت ارتقای یادگیری است و در همه مهارت‌های آموزشی کاربرد دارد و صرفاً به مهارت حفظ اطلاعات و آموخته‌ها محدود نمی‌شود.



درباره تفکر

دکتر محمد مهدی اعتصامی
مؤلف کتاب‌های درسی دین و زندگی

به‌همین دلیل، اندیشمندان زیربنای حیات انسانی را تفکر دانسته و گفته‌اند که زندگی بشر بدون آن سامان نمی‌یابد و تکمیل نمی‌شود (المیزان، ج ۵: ۲۵۹). نیز گفته‌اند تفکر «وسیله دستیابی به جمیع کمالات و معارف مادی و معنوی و مقدمه ضروری سلوک باطنی است» (چهل حدیث: ۱۹۱).

اصل وجود قوه تفکر و تعقل در انسان، امری ذاتی و خدادادی است، نه آموختنی و اکتسابی. به عبارت دیگر، انسان بما هو انسان متفکر است و اندیشیدن در ذات وی است اما این قوه با تربیت، رشد می‌یابد، شکوفا می‌شود و به فعلیت می‌رسد.

هدف و غایت تفکر

درک حقیقت و نیل به آن با تفکر به‌دست می‌آید^۱ (کافی، ج ۱: ۹). به عبارت دیگر، انسان با تفکر و خردورزی «دانای به حقایق» می‌شود و میل خود به حقیقت‌جویی را پاسخ می‌دهد. بنابراین، هر قدر زندگی انسان با تفکر بیشتر و عمیق‌تر توأم شود، به حقایق بیشتر و متعالی‌تری دانا می‌گردد و به هر میزان که این تفکر کاهش یابد، دانایی نیز اندک خواهد شد.

اما حقایق چه چیزهایی هستند که می‌توانیم با تفکر آن‌ها را بشناسیم؟
حقایق بر دو دسته‌اند:

دسته اول از حقایق، واقعیت‌ها و موجودات جهان هستی و روابط و قوانین حاکم بر آن‌هاست. خدا، فرشتگان، ستارگان، کهکشان‌ها، زمین، درختان، حیوان‌ها، انسان‌ها

درک حقیقت و نیل به آن با تفکر به‌دست می‌آید. به عبارت دیگر، انسان با تفکر و خردورزی «دانای به حقایق» می‌شود و میل خود به حقیقت‌جویی را پاسخ می‌دهد



◀ **کلیدواژه‌ها:** تفکر، عقل عملی، انسان، کمال، حقیقت‌جویی.

ماهیت تفکر

تفکر جریان قاعده‌مند، منظم، جهت‌دار و منتج و مؤلّد دستگاه عقل و اندیشه انسانی برای دستیابی به حقیقت است^۱ (آیین خردورزی، ص ۱۶۹). تفکر یکی از شگفت‌انگیزترین اعمال ذهنی بشر است که با آن به کشف مجهولات می‌پردازد، به سؤال‌های خود پاسخ می‌دهد، جهان پیرامونش را می‌شناسد و زندگی خود را سامان می‌بخشد. دانش منطق، روش اندیشه‌ورزی و تفکر را توضیح می‌دهد و به شرح اقسام آن می‌پردازد.

انسان و تفکر

کودک با قوه تفکر متولد می‌شود و از همان آغاز چشم گشودن به جهان، با کنجکاو فطری خود به شکوفایی این قوه می‌پردازد. گویا خود می‌داند که این بذّر چگونه به درختی تنومند تبدیل می‌شود و به برگ و بار می‌نشیند. آری، خالق حکیم راه کمال و پیشرفت را در خلقت هر یک از مخلوقات خود به ودیعه نهاده است و آن‌ها را به‌سوی مقصدشان راهبری می‌کند.^۲

از این روست که کودک فطرتاً حقیقت‌جوست و کنجکاو او برخاسته از حقیقت‌جویی اوست (مجموعه آثار، ج ۳: ۴۹۲). یعنی کودک به‌دنبال شناخت حقایق است؛ ابتدا حقایق کوچک پیرامونی و بعد، که به‌تدریج رشد می‌کند، حقایق بزرگ دوردست و متعالی.

و قوانین میان آن‌ها مانند قانون جاذبه، قوانین گازها و قوانین نور و ...

دسته دیگر از حقایق، به اعمال و رفتار انسان مربوط می‌شوند؛ یعنی خوبی‌ها و ارزش‌هایی که هر انسانی باید در زندگی به آن‌ها پایبند باشد: راست‌گویی، عدالت‌خواهی، رعایت حقوق دیگران، احترام به پدر و مادر، انجام واجبات، دوری از محرمات، احترام به قانون و ...

عقل، وقتی که در واقعیت‌ها و موجودات عالم تفکر می‌کند تا آن‌ها را بشناسد، «عقل نظری» نامیده می‌شود و آن‌گاه که می‌اندیشد و فکر می‌کند تا خوبی‌ها را از بدی‌ها، ارزش‌ها را از ضد ارزش‌ها، رفتارهای زیبا را از رفتارهای زشت بازشناسد، آن را «عقل عملی» می‌نامند.^۴

همه این دانایی‌ها با تفکر به‌دست می‌آید. از این‌رو امیرالمؤمنین، علی - علیه‌السلام - در تعبیری زیبا و لطیف، عقل را به درختی تشبیه کرده که ریشه آن فکر و میوه‌اش سلامت از جهل و پندار و زشتی است: **أَصْلُ الْعَقْلِ الْفِكْرُ وَ ثَمَرَتُهُ السَّلَامَةُ**. ریشه عقل فکر است و میوه آن سلامت است (گفتار امیرالمؤمنین علی (ع): ۱۵۸۳).

امام صادق - علیه‌السلام - ثمره و نتیجه توجه به عقل نظری و عملی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«انسان خردمند و عاقل حق را به‌راحتی می‌پذیرد و در مقابل قول حق منصف است. در برابر باطل سرکش است و با سخن باطل مخالفت می‌کند. از منافع زودگذر می‌گذرد اما از دین خود دست بر نمی‌دارد. نشانه عاقل دو چیز است: راست‌گویی و درست‌کرداری. خردمند هرگز سخنی نمی‌گوید که نزد عقل مردود است و کاری نمی‌کند که خود را در معرض تهمت قرار دهد. در برخورد با افراد ناملایم مدارا می‌ورزد و در کارهای خود همواره علم را چراغ راه قرار می‌دهد و در همه احوال بردباری را رفیق خود می‌سازد و در پیمودن راه‌ها معرفت را همراه و رفیق راه می‌کند.»^۵ (مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة: ۱۵۹).

امام صادق - علیه‌السلام - همچنین می‌فرماید:

«ستون خیمه وجود انسان عقل است. این عقل، سرچشمه زیرکی، فهم، حافظه و علم است. با خردورزی انسان به کمال می‌رسد و همین خرد است که راهنما و بینایی‌بخش و بازکننده قفل‌های امور اوست. آن‌گاه که انسان نور عقل را کمک کار خود نماید، دانا، حافظ، یادآور، زیرک و اهل فهم می‌شود.

در این صورت است که پاسخ به «چگونه»‌ها، «چرا»‌ها و «کجا»‌ها را بداند و خیرخواه و بدخواه خود را تشخیص دهد. در آن صورت «مسیر» زندگی خود و پیوندها و جدایی‌های خود را بازشناسد و در پرستش خدای یگانه و فرمانبرداری از او اخلاص ورزد...»^۶ (اصول کافی، ج ۱: ۴۸). از این سخنان نورانی نتایج چندی می‌توان گرفت؛ از جمله:

الف) خردمندی در کودکی مانند نهال نوظایی است که باید رشد کند. عامل رشد آن، تفکر است. باید از طریق این ریشه تغذیه شود تا شکوفا گردد و برگ و بار دهد. پس کودکی که کنجکاوی می‌کند، دارد درخت خردمندی خود را آبیاری می‌کند.

ب) خردمند هم درباره واقعیت‌ها راست و درست خبر می‌دهد و هم در رفتار و اخلاق درست عمل می‌کند؛ یعنی هم تابع عقل نظری است و هم تابع عقل عملی. ج) پاسخ سؤال‌های اساسی زندگی (چگونه‌ها، چراها، کجاها و ...) تنها وقتی میسر است که فرد در مسیر تفکر و خردمندی گام بردارد.

د) برترین میوه درخت تفکر و خردمندی، دستیابی به برترین حقیقت، یعنی «معرفت به خدای یگانه» و «یکتاپرستی» است که نتیجه آن رسیدن به زندگی سالم و حیات طیبه است.

موانع تفکر

دشمن اصلی تفکر و مانع رسیدن به حقیقت، «هوای نفس» است. میل انسان به امور پست، حیوانی و دنیایی سبب می‌شود که انسان در هنگام قضاوت و داوری و استدلال، جانب حق را نگیرد و به باطل تن دهد. امام صادق - علیه‌السلام - در ادامه سخنی که قسمتی از آن قبلاً آمد- می‌فرماید:

و هوای نفس دشمن عقل و مخالف حقیقت و همنشین باطل است. هوای نفس از شهوات نفسانی نیرو می‌گیرد. علامات و نشانه‌های هوای نفس از چهار چیز تولید می‌شود:

۱. خوردن مال حرام
۲. غفلت از وظایف الهی
۳. سستی و مسامحه در بجا آوردن آداب و سنن الهی
۴. بی‌باکی در فرو رفتن در شهوات نفسانی و لهو و لعب (مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة: ۱۶۰).

خردمندی در
کودکی مانند نهال
نوظایی است که باید

رشد کند. عامل
رشد آن، تفکر

است. باید از طریق
این ریشه تغذیه
شود تا شکوفا

گردد و برگ و بار
دهد. پس کودکی
که کنجکاوی

می‌کند، دارد درخت
خردمندی خود را
آبیاری می‌کند



جلوه اصلی هوای نفس، بی‌تقوایی و اولین اثر بی‌تقوایی، خروج از انصاف در هنگام قضاوت و داوری است. قرآن کریم، که نور مبین است، تنها می‌تواند کسی را راهنمایی کند که در قدم اول دارای تقوا باشد.^۷ همان‌طور که امام صادق (ع) در سخنی دیگر فرموده است، کسی که گرفتار هوای نفس است، گرفتار رذائل اخلاقی می‌شود و به میزانی که در گرداب این رذائل فرو رود، زندانی جهل می‌گردد.^۸

«تقوا» به معنی «حفاظت» و «نگهداری» است. انسان متقی کسی است که در هنگام ارزیابی و قضاوت درباره چیزی، بر خودش تسلط دارد و نمی‌گذارد هوای نفس دخالت کند و در نتیجه، از آنچه تفکر و منطق و استدلال به او می‌گوید، پیروی می‌کند (تفسیرالمیزان، ج ۱، ذیل آیه ۲ سوره بقره).

انسان در کودکی دارای مرتبه اولیه تقوا، یعنی تقوای فطری است. کودک حقیقت را باطل جلوه نمی‌دهد و باطل را به جای حقیقت نمی‌گذارد. کودک همان را که می‌بیند و حس می‌کند گزارش می‌دهد. او لبریز از انصاف و حقیقت‌جویی است. رفتارهای غلط والدین و دیگر اطرافیان و تربیت ناقص و ناصحیح آنان، جوانه‌های بی‌تقوایی را در وجود وی می‌کارد و به تدریج حس حقیقت‌طلبی او را به‌خصوص در بُعد عقل عملی و تفکر در امور مربوط به زندگی، کم‌فروغ می‌کند و باعث می‌شود که او به جای تأثیرپذیری از استدلال، تحت تأثیر عواملی مانند عوامل زیر تصمیم بگیرد (مجموعه آثار، مسئله شناخت، ج ۱۳: ۴۱۹).

۱. ظن و گمان

۲. تقلید از گذشتگان

۳. خشم و کینه

۴. شهوات و امیال

۵. شخصیت‌ها و کبر

۶. تعصب

۷. نظر اکثریت

۸. لجاجت

۹. دلبستگی و حبّ بی‌جا

علاوه بر این، انسان آن‌گاه به موفقیت و رستگاری حقیقی می‌رسد که تفکر در حوزه حکمت عملی را دوش به دوش حکمت نظری به پیش ببرد. چه بسیار دانشمندانی که از علوم طبیعی و انسانی و نظایر آن برخوردار بوده، اما زندگی سعادتمندانه‌ای نداشته‌اند؛ زیرا اهل عبرت گرفتن نبوده‌اند، به اخلاق فاضله آراسته نشده و در برابر هوای نفس توانایی ایستادگی نداشته‌اند.

قرآن کریم افرادی را که تابع هوای نفس‌اند و اخلاق الهی را رعایت نمی‌کنند، جاهل می‌نامد و می‌فرماید: «همانند کسانی نباشید که گفتند شنیدیم ولی نمی‌شنوند. همانا بدترین جنبندها به نزد خداوند کران و کورانی هستند که اهل خردورزی نیستند.» (انفال، ۲۱ و ۲۲) این افراد در مرحله نهایی ارزیابی از زندگی، در قیامت، حسرت‌زده می‌گویند: «اگر گوش می‌دادیم و تعقل می‌کردیم، از یاران آتش نمی‌شدیم.» (ملک، ۱۰)

پی‌نوشت‌ها

۱. منطق‌دانان و فلاسفه با عبارتهای مختلفی تفکر را تعریف کرده‌اند، که بسیار به هم نزدیک است. برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توان به این آثار مراجعه کرد: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۵ (کلیات منطق، ص ۹۹)؛ ابن‌سینا، الاشارات و التنبیهات، ج ۱، ص ۱۰-۱۴؛ حاج ملاهادی سبزواری، شرح المنظومه، ص ۱۸؛ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۲۵۲، محمد رضا مظفر، المنطق، ص ۱۹
۲. «الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّىٰ ۖ وَ الَّذِي قَدَّرَ فْهَدَىٰ» (الاعلیٰ / ۲ و ۳)، «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (طه / ۵۰)
۳. معرفت به حقیقت از سه راه برای انسان به‌دست می‌آید. دو راه آن درونی است، یعنی در هر فرد انسانی هست، که عبارت‌اند از: «تفکر» و «شهود». تفکر، معرفت و دانش حصولی به حقایق را به انسان می‌دهد و شهود که از راه تزکیه باطن و با سیر و سلوک صورت می‌گیرد، علم حضوری را برای انسان به ارمغان می‌آورد. راه بیرونی کسب معرفت، پیامبران و امامان (صلوات‌الله علیهم) و کتاب‌های آسمانی هستند که از طریق وحی به آنان داده شده است. البته راه درک کتاب‌های آسمانی نیز همان قوه تفکر و تعقل است که در درون انسان است. از این‌رو امام کاظم (ع) پیامبران و ائمه را حجت ظاهر و عقل و تفکر را حجت باطن نامیده است.
۴. برای تحقیق بیشتر درباره عقل نظری و عقل عملی می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲ (آشنایی با علوم اسلامی)، ص ۲۹؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۸ (درس‌های الهیات شفا)، ص ۴۰۸
۵. قال الامام الصادق (ع): «الْعَاقِلُ مَنْ كَانَ ذُلُولًا عِنْدَ إِجَابَةِ الْحَقِّ مُنْصِفًا بِقَوْلِهِ جَمُوحًا عِنْدَ الْبَاطِلِ خَصِيمًا بِقَوْلِهِ يَنْزُكُ دُنْيَا وَ لَا يَنْزُكُ دِينَهُ وَ دَلِيلُ الْعَاقِلِ شَيْئَانِ صِدْقُ الْقَوْلِ وَ صَوَابُ الْفَعْلِ وَ الْعَاقِلُ لَا يَخْذُلُ بِمَا يَنْكَرُهُ الْعَقُولُ وَ لَا يَتَعَرَّضُ لِلتُّهْمَةِ وَ لَا يَدْعُ مَذَارَاةَ مَنْ ابْتُلِيَ بِهِ وَ يَكُونُ الْعِلْمُ دَلِيلَهُ فِي أَعْمَالِهِ وَ الْجَلْمُ رَفِيقَهُ فِي أَحْوَالِهِ وَ الْمَعْرِفَةُ بَقِيَّتَهُ فِي مَذَاهِبِهِ...»
۶. قال الامام الصادق (ع): «دَعَاةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفُطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَ هُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصَرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ التَّوَرِّ كَانَ عَالِمًا خَافِظًا ذَاكِرًا فَطِنًا فَهَمَّا فَعِلِمٌ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ خَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّهَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْضُولَهُ وَ مَفْضُولَهُ وَ أَخْلَصَ الْوُحْدَانِيَّةَ لَهُ وَ الْإِفْرَازَ بِالطَّاعَةِ...»
۷. برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به: «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، امام خمینی (رحمة الله عليه)
۸. سوره بقره، آیه ۲

منابع

۱. بهشتی، سعید، آیین خردورزی
۲. روح‌الله الموسوی الخمینی، جهل حدیث
۳. شیخ‌الاسلامی، سیدحسن، گفتار امیرالمؤمنین علی (ع)
۴. طباطبایی علامه سیدمحمدحسین، المیزان
۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، چاپ اسلامی
۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳ (فطرت).
۷. ———، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۴۱۹ (مسئله شناخت).
۸. ———، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة.



محمد دلبری

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

فلسفه و اهداف کلی درس تعلیم و تربیت دینی

◀ کلیدواژه‌ها: فلسفه، اهداف کلی، درس تعلیم و تربیت دینی



و انسان‌ها با تدبیر در این کتاب و پیروی از معلمان اصلی آن، می‌توانند مسیر زندگی خود را بیابند و با انتخاب آن، به هدف و مقصود نائل شوند.

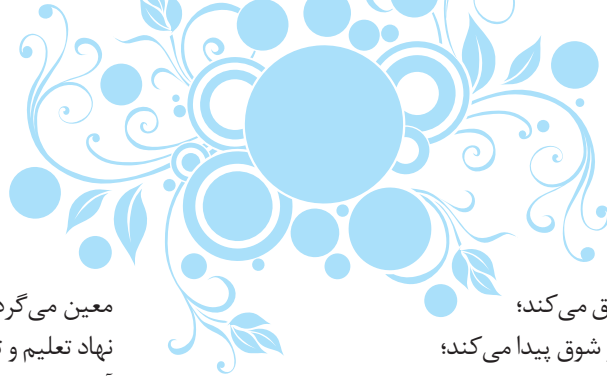
قرار گرفتن انسان در مسیر هدایت الهی، به ایمان و عمل صالح وی می‌انجامد. به هر میزان که ایمان و عمل صالح کامل‌تر شوند و مراتب بالاتری از این دو محقق شود، مراتب بالاتری از کمال به‌دست می‌آید. پس ایمان و عمل صالح نردبان رسیدن به کمال و مقصود است.

انسان با قوه تعقل، جهان پیرامون خود را می‌شناسد و درست را از نادرست، حق را از باطل و خوب را از بد متمایز می‌کند. قلب، کنه وجود آدمی و محل تلاقی مراتب مختلف وجود انسان است. قلب محل تصمیم‌گیری است. کانونی است که اگر گرم و روشن باشد، زندگی نیز روشن است و اگر خاموش و سرد باشد، زندگی نیز بی‌نور و بی‌حرارت خواهد بود.

مخلوقی چون انسان، برای وصول به غایت و مقصود خود نیازمند راه و نقشه رسیدن به غایت است. از آنجا که خالق موجودات غایت هر یک از آن‌ها را در خلقتشان قرار داده، قانونمندی و مسیر وصول به غایت را نیز معین کرده است. به همین جهت قرآن کریم هدایت را لازمه وجود همه موجودات دانسته و فرموده است: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسْوَی * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (الأعلى/ ۱-۳)^۱

انسان، که از موجودات غایتمند این جهان است، می‌تواند با هدایت الهی، راه و روش رسیدن به غایت را بیپیماید و به مقصود برسد. به این منظور، خداوند پیامبران را فرستاده است تا چگونگی حرکت و راه وصول را به انسان‌ها بیاموزند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران/ ۱۶۴)^۲

در حقیقت، دین راه رسیدن انسان به مقصود و غایت است و قرآن کریم، کتاب هدایت و دین مکتوب الهی است. صراط مستقیم و سبیل‌الی‌الله در این کتاب، مکتوب است



عقل می‌فهمد و تصدیق می‌کند؛

قلب، معتقد می‌شود و شوق پیدا می‌کند؛

جوارح و جوانح عمل می‌کنند.

همان‌طور که بزرگان فرموده‌اند، ایمان غیر از علم است. علم و ادراک، بهره عقل است و ایمان بهره دل. انسان تنها با علم پیدا کردن به خدا و ملائکه و پیامبران و روز قیامت مؤمن نمی‌شود و گر نه ابلیس از همه مؤمن تر بود؛ درحالی که خداوند او را کافر نامیده است.^۳

«ایمان در لغت به معنی وثوق و تصدیق و اطمینان و خضوع و در فارسی به معنای گرویدن است و پر واضح است که گرویدن غیر از علم و ادراک است.»^۴

به همین جهت، تعلیم و تربیت دینی باید به گونه‌ای انجام گیرد که تمهیدات لازم برای رسیدن انسان به درجاتی از ایمان را فراهم نماید. انسان هدایتگر نیز نباید تنها به دانستن حقایق دینی قناعت کند بلکه باید بکوشد شرایطی برای خود فراهم آورد که این علم به قلب برسد و قلب تسلیم حقایق و معارف شود.

رابطه ایمان و تقوا یک رابطه دو طرفه است. مرتبه اول تقوا، مرتبه اول ایمان را به دنبال دارد. ایمان اولیه سبب حرکت می‌شود و مراتب دیگر تقوا را به دنبال می‌آورد.

ایمان که التزام، تسلیم، گرایش و حب قلبی به حق و راه حق است، عمل صالح را به دنبال دارد. بدون ایمان عمل صالح حاصل نمی‌شود و راهی به عمل صالح نیست. رسول خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِلَیْمَانُ مَا وَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ وَ صَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ» (بحار الانوار، ج ۵۰: ۲۰۸)^۵ به عبارت دیگر، انبیای الهی و ائمه اطهار - صلوات الله علیهم - هادیان و مربیان برگزیده خداوندند و انسان‌ها را به سوی هدف اصلی خلقت و تعالی هدایت و تربیت می‌کنند. وظیفه اولیه و اصلی هر نظام الهی و اسلامی نیز ایجاد زمینه و فرصت برای تحقق همان هدفی است که انبیا برای آن مبعوث شده و قیام کرده‌اند. بر این اساس مهم‌ترین رسالت نظام اسلامی برنامه‌ریزی برای رشد و پرورش انسان‌هایی مؤمن و عامل به تعالیم اسلام است. انجام این رسالت هم بالندگی، دوام و استكمال نظام اسلامی را به دنبال دارد و هم بستری فراهم می‌کند تا آحاد جامعه وظایفی را که خداوند برای آن‌ها معین فرموده است، انجام دهند و به سوی فلاح و رستگاری گام بردارند. دایره مسئولیت و نقش و وظیفه ارکان و اجزای نظام اسلامی به میزان نسبتی که با امر تعلیم و تربیت دارند

معین می‌گردد. به‌طور مسلم، خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد تعلیم و تربیت و والدین اولین مسئولان این عرصه‌اند. آنان در مقابل خداوند نسبت به فرزندان خود مسئول‌اند و باید به انجام این وظیفه نیز همت گمارند.

بعد از خانواده، نهادها و سازمان‌های دیگر تعلیمی و تربیتی مانند روحانیت و حوزه‌های علمیه، آموزش و پرورش، صدا و سیما، بنیادهای فرهنگی و عموم رسانه‌ها نیز مسئولیت مشترک دارند. در میان این نهادها، آموزش و پرورش مسئولیتی ویژه دارد؛ زیرا عموم فرزندان این ملت از حدود شش تا هجده سالگی ساعات مهم زندگی روزانه خود را در مدارس می‌گذرانند و معلمان و مربیان به تربیت آن‌ها می‌پردازند.

بنابراین تعلیم و تربیت دینی، رسالت مجموعه آموزش و پرورش است و به بخش خاص یا درس خاصی محدود و منحصر نمی‌شود. برای ایفای این رسالت، نیازمند آنیم که نقش و مسئولیت خاص بخش‌های مختلف را تعیین کنیم و نحوه یاری گرفتن از مجموعه ساعات درسی را مشخص سازیم. نسبت علوم و درس‌های دیگر با تعلیم و تربیت دینی را تبیین کنیم و برای رشد و شکوفایی استعدادهای مادی و معنوی دانش‌آموزان فرصت مناسبی فراهم آوریم. گرچه تعلیم و تربیت دینی مسئولیت مشترک مجموعه برنامه‌های درسی است، درس قرآن و تعلیمات دینی به‌عنوان یک ماده درسی، نقش محوری و مسئولیتی ویژه برعهده دارد و باید متناسب با ظرفیت خود، این نقش محوری را به خوبی ایفا کند. از آنجا که معرفت به دین و ارائه تفکر منسجم در اعتقادات دینی و راه و روش زندگی به آموزش ویژه‌ای نیاز دارد، ضروری است، علاوه بر توجه عمومی برنامه‌ها به تعلیم و تربیت دینی، برنامه و درس خاصی نیز به آن اختصاص یابد و دانش‌آموزان به کمک معلم تخصصی خود، معرفت و دانش مورد نیاز را کسب کنند.

رابطه ایمان و

تقوا یک رابطه

دو طرفه است.

مرتبه اول تقوا،

مرتبه اول ایمان

را به دنبال دارد.

ایمان اولیه سبب

حرکت می‌شود و

مراتب دیگر تقوا را

به دنبال می‌آورد



پی‌نوشت‌ها

۱. نام پروردگار والای را به پاکی بستای. آنکه آفرید پس سامان بخشید و آنکه اندازه‌گیری کرد پس هدایت کرد (سوره اعلی، آیه ۱ تا ۳)
۲. هر آینه خدای بر مؤمنان منت نهد که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد و کتاب حکمتشان می‌آموزد، درحالی که پیش از آن در گمراهی آشکاری بوده‌اند (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴)
۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی، ص ۸۸
۴. شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی، ص ۸۶
۵. ایمان آن چیزی است که در قلب‌ها استقرار می‌یابد و اعمال آن را تصدیق می‌کند (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۸).

تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ
حضرت امام صادق (عليه السلام)

روشنامہ آموزش زبان عربی



دوره دوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۳

به کوشش عادل اشکیوس

کارشناس مسئول گروه درسی عربی

■ زبان

■ زیبایی شناسی در کلمات قصار حضرت علی (ع)

■ انواع «ما» و معانی آن

■ بررسی آماری منابع سؤالات...

اهمیت بررسی زبانهای سامی

(۶)

برای زبان عربی

عادل اشکبوس

از آنچه مثال زده شد این نتیجه به دست می آید که اصل واژه مذکور در عربی با حرف «ث» است و حرف «ف» نیز تطوّر یافته آن است.

موارد شبیه «ثوم» و «فوم» فراوان است؛ مثال:

لثام ← لفام: لگام جَدَث ← جَدَف

در گویش کنونی مردم «قطیف» در شرق عربستان، حرف «ث» به صورت «ف» تلفظ می شود، مثال:

يَوْمُ الثَّلَاثَاء ← يَوْمُ الْفَلَاةِ

عَنْبُ الثَّعْلَب ← عَنْبُ الْفَعْلَب

این قاعده را برای فعل نیز می توان پیاده کرد. مثلاً [«تاب»: از گناه برگشت] بر طبق این نکته واژه های آرامی است که از متون دینی آنان گرفته شده است. لذا اصل واژه در عربی «ثاب» بوده و معادل عبری شاب šab و آرامی tab به معنی «مطلق برگشتن» است.

۲. نحوایون عرب، واژه «لَیس»: نیست» را فعلی جامد می دانند. حال اگر به سایر زبان های سامی مراجعه کنیم، درمی یابیم که [«لَیس» از «لا» + «أیس»] ترکیب شده است. البته واژه «أیس» در عربی امروزی وجود ندارد. تنها در برخی متون و تعبیرات قدیمی موجود است، مثال:

إِئْتَنِي بِهِ مِنْ حَيْثُ أَيْسٌ وَ لَيْسٌ

الْأَيْسُ وَاللَّيْسُ: هستی و نیستی

در عبری «یش» yeš یعنی «نیست». «أَلِيش al yeš» یعنی نیست و در آشوری «إِشو išu» یعنی «هست» و «لِشو laššu» یعنی نیست.

کسی که به پژوهش درباره زبان های سامی (مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی: ۵۴) می پردازد بر اثر تطبیق و مقایسه این زبان ها با زبان عربی به مجموعه ای از احکام و قواعد زبانی دست می یابد که اگر تنها به بررسی زبان عربی بسنده کند هرگز به چنین قواعدی دست نخواهد یافت. راز پیشرفت خاورشناسان در بررسی های خود پیرامون زبان عربی در همین مسئله نهفته است؛ زیرا آنان زبان عربی را به تنهایی مورد بررسی قرار نمی دهند. برای نشان دادن ارزش این گونه پژوهش ها در خصوص زبان عربی به ذکر چند نمونه می پردازیم.

۱. خداوند فرموده است: «فَادْعُ لَنَا رَبُّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْتَبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا» ابن مسعود (و ثومها) قرائت کرده است. از ابن عباس هم همین قرائت روایت شده است. اکنون سؤال این است که آیا اصل این واژه (فومها) در زبان عربی با حرف «ف» بوده یا با حرف «ث»؟

شناخت زبان های سامی، خود این پرسش را پاسخ می دهد؛ زیرا در زبان عبری حرف «ش» معادل «ت» در آرامی و «ث» در عربی است. این یک اصل و قاعده شایع در زبان های سامی است. مثلاً واژه عبری «شور Šōr» معادل واژه آرامی «تَوْرًا tawra» و واژه عربی «تور» به معنی «گاو نر» است.

واژه عبری «شوم Šōm» معادل واژه آرامی «توما tawma» و واژه عربی «ثوم» به معنی «سیر» است.

۳. در صرف عربی، افعال معتل العین یا معتل اللام، مانند «قَالَ: گفت»، «بَاعَ: فروخت» و «تَلَا: خواند»، «قَضَى: گذراند» و غیر آن‌ها را در اصل «قَوْلٌ؛ بَيْعٌ، تَلَوٌ و قَضَى» می‌دانند.

با این حال تأکید می‌کنند که چنین اصلی در عربی هرگز به کار گرفته نشده است و تنها برای تفهیم قواعد اعلال چنین توجیهی آورده می‌شود اما تحقیق روی زبان حبشی، که از خانواده سامی است، ثابت می‌کند که شکل قبل از اعلال فعل‌های معتل، وجود داشته است. مثلاً حبشی‌ها «بَيَّنَ: تحقق یافت»، «دَيَّنَ: وام داد»، «رَمَى: انداخت» و «تَلَوَ: خواند» را به صورت بدون اعلال تلفظ می‌کنند.

۴. دستور زبان‌نویسان عرب در مورد کلمه «اسم» دچار اختلاف نظر شده‌اند و معتقدند این واژه ثلاثی است و همزه اول آن طبق نظر بصری‌ها بدل از لام‌الفعل است: یعنی اصل آن «سَمُو» بوده است. برابر نظر کوفیان بدل از فاءالفعل است؛ یعنی اصل آن «وَسَمُ» است اما مقایسه زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این واژه و واژه‌های بسیار دیگری مانند «يَد: دست»، «دَم: خون» ثنائی هستند نه ثلاثی. واژه «اسم» در عبری «שֵׁם šēm» و در آرامی «شما šmā» است (الف آخر «شما» حرف تعریف است) و در حبشی «سِم sem» و در آکدی «شُم šumu» است. ۵. بررسی زبان‌های سامی گاهی ما را در شناخت برخی پدیده‌های گویش‌های عامیانه یاری می‌کند. مثلاً در گویش محلی عربی به جای صیغه‌های مجهول «فَعِلَ» و «يُفَعِّلُ» صیغه‌های معلوم «انْفَعَلَ» و «تَفَعَّلَ» به کار برده می‌شود؛ مثال:

«انْكُتَبَ» به جای كُتِبَ: نوشته شد

«اِثْرَمَى» به جای رُمِيَ: پرتاب شد

در زبان عربی نیز به جای «فَعِلَ» صیغه «انْفَعَلَ» را داریم. مانند: «انْقَتَلَ» به معنای «قَتِلَ: کشته شد» در زبان آرامی نیز «تَقَتَّلَ»، یعنی «کشته شد».

منبع

۱. عبدالنواب، رمضان/ مباحثی در فقه‌اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، ص ۵۴.

فربا صادقی

دبیر دبیرستان‌های بهمنیر

انواع «ما» و معانی آن

در شماره قبل این مجله به انواع مای اسمیه و معانی هر یک با استناد به آیات قرآنی به اختصار پرداخته شد. در این شماره نیز به اختصار به ادامه مطلب، که درباره انواع مای حرفیه و معانی و کاربرد قرآنی آن است، اشاره می‌شود.

مای حرفیه

مای حرفیه بر سه گونه است: ۱. مصدریه ۲. نافییه ۳. زائده.

۱. **مای مصدریه:** حرف مصدری است که ما بعد خودش را به تأویل مصدر می‌برد و بر دو قسم است (شرح صمدیه: ۲۹۴: الف) مصدریه زمانی، (ب) مصدریه غیرزمانی. الف) مای مصدریه زمانی با مابعد خود به تأویل مصدر می‌رود و در محل نصب به عنوان ظرف زمان قرار می‌گیرد، مانند: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم/۳۱). در این آیه «ما» را به تأویل مصدری که بیانگر زمان است می‌بریم به این صورت مُدَّةٌ دَوَامِي حَيًّا، مُدَّةٌ مفعول فیه یا همان ظرف است ولی در این آیه حذف شده و «ما» جایگزین آن شده است.

یا مانند این آیه: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ (التغابن/۱۶) اسْتَطَعْتُمْ را به تأویل مصدر می‌بریم مُدَّةٌ اسْتَطَاعَتِكُمْ (یعنی تا زمانی که می‌توانید).

ب) مای مصدریه غیرزمانی این نوع «ما» با ما بعد خود به تأویل مصدر رفته است و طبق موقعیت در جمله اعراب می‌پذیرد؛ مانند این آیه: «آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ» (البقرة/۱۳) آمَنَ را به تأویل مصدر می‌بریم: به این صورت ایمان الناس، یعنی آمِنُوا كَإِيْمَانِ النَّاسِ (همانند ایمان آوردن



مردم) و یا مانند این آیه: «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ» (السجدة/ ۱۴) نَسِيتُمْ در تأویل مصدر به شکل «نسیان» است (یعنی به سبب نسیان و فراموشی).

۲. **مای نافیه:** نظر نحویون درخصوص حرف نفی ما (مای نافیه) متفاوت است. برخی آن را عامل و برخی آن را غیرعامل دانسته‌اند (شرح ابن عقیل، ج ۱: ۳۰۲).

■ **مای نافیه عامل:** حرف نفی و مبنی بر سکون است. محلی از اعراب ندارد و افعال ماضی، مضارع و جمله اسمیه را منفی می‌کند.

بنابر نظر نحویون مای نافیه عامل، عمل «لیس» را انجام می‌دهد؛ یعنی بر سر جمله اسمیه می‌آید و جمله را منفی می‌کند و در این صورت شبیه به لیس عمل می‌کند. البته بنا بر شروطی، مثلاً بعد از «ما» «إِنْ» یا «لَا» نیاید و یا اینکه خبر بر اسم آن مقدم نشود و... اگر بعد از این موارد ذکر شده قرار بگیرد، عمل لیس را نمی‌تواند اعمال کند (شرح ابن عقیل، ج ۱: ۳۰۳-۳۰۲)، مانند: ما هَذَا بَشَرًا (یوسف/ ۳۱) که در اصل «لیسَ هَذَا بَشَرًا» است. از این نوع «ما» در قرآن کریم فقط دو نمونه در سوره مجادله، آیه ۲ و حاقه، آیه ۴۷ موجود است (سیوطی، ج ۱، ص ۶۰۷).

■ **مای نافیه غیرعامل:** عمل «لیس» را انجام نمی‌دهد (بر سر جمله اسمیه نمی‌آید) و فقط نفی‌کننده است. به عبارت دیگر اگر بر سر جمله فعلیه بیاید از عمل ساقط می‌شود، مانند: «وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» (البقرة/ ۲۷۲).

۳. **مای زائده:** برای تأکید است. به عبارت دیگر، افزوده شدن «ما»، شدت تأکید را می‌رساند (سیوطی، ج ۱، ص ۶۰۷) و برخی نواسخ مانند حروف مشبّهة بالفعل (به جز لیت) و حرف جر را از عمل باز می‌دارد (شرح ابن عقیل، ج ۱: ۳۷۴). به عبارت دیگر مای زائده به دو گونه به کار می‌رود: یکی بازدارنده (کافه) و دیگر غیربازدارنده (غیر کافه).

■ **بازدارنده (کافه):** مای زائده معمولاً به حرف مشبّهة بالفعل و حرف جر متصل می‌شود که در این حالت یا آن حروف را از عمل باز می‌دارد، مانند: «إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (الأنعام/ ۱۹). در این آیه «إِنْ» از حروف مشبّهة است که اسم بعد از خود را منصوب می‌کند اما حرف زائده کافه «ما» «إِنْ» را از عمل باز داشته است.

همچنین در آیه «زُيِّنَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (الحجر/ ۲)، «زَبَّ» از حروف جازه است که یا بر اسم وارد می‌شود و آن را مجرور می‌کند یا بر فعل وارد می‌شود که در هر حال مای کافه مانع عمل آن می‌شود (شرح ابن عقیل، ج ۲: ۳۲).



■ **غیر بازدارنده (غیر کافه):** و یا برای بازداشتن نیست؛ مانند: «فَمَا رَحْمَةً» (آل عمران/ ۱۵۹) که در این جا به سبب حرف جرّ باء، رحمة مجرور است و «ما» مانع عمل حرف جر نشده است.

برخی نکات کلیدی «ما»ی اسمیه و حرفیه

خوب است بدانیم که هرگاه «ما» قبل از لیس یا لا و یا بعد از آلا واقع شود، موصول است، مانند: «ما لَمْ يَغْلَمْ» (العلق/ ۵) ما لا تَعْلَمُونَ (بقره/ ۳۰) (سیوطی، ج اول، ص ۶۰۸) و هرگاه بعد از کاف تشبیه (حرف جر) واقع شود، مصدری است و هرگاه بعد از حرف جرّ «باء» بیاید هر دو حالت را ممکن است؛ یعنی یا موصول است یا مصدری، مانند: «بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ» (الأعراف/ ۱۶۲). در این آیه «ما» می‌تواند هم مصدری باشد و هم می‌تواند اسم موصول باشد که در هر حالتی که قرار گیرد، معنای آن متفاوت می‌گردد.

هرگاه بین دو فعل واقع گردد که اولین فعل از مشتقات عِلْم، أَدْرَى و نَظَرَ باشد، یا موصول است یا استفهامی، مانند این آیات: «وَمَا أَدْرَى مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ» (الأحقاف/ ۹). «وَلَنَنْظُرَنَّ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (الحشر/ ۱۸).

در هر جای قرآن کریم اگر «ما» پیش از آلا واقع شود، نافیه است! گاهی «ما»ی اسمیه نکره در مواردی همانند باب تعجب و مدح و ذم کاربرد دارد و این زمانی است که بعد از «ما» صفتی واقع نشود (عباس حسن، ج ۳: ۳۷۲).

باب تعجب مانند: ما أَحْسَنَ زَيْدًا. «ما» به معنی «شئی» است، یعنی چیزی که زید آن را نیک انجام داده است: باب مدح مانند: غَسَلَتْهُ غُسْلًا نَعِيمًا، یعنی نَعِمَ شَيْئًا. باب ذم مانند: غَسَلَتْهُ غُسْلًا بِئْسَمَا، یعنی بِئْسَ شَيْئًا.

پی‌نوشت

۱. مگر در آیات ۲۲۹ و ۲۳۷ بقره، ۱۹ و ۲۲ نساء، مائده ۳، انعام ۸۰ و ۱۱۹، هود ۱۰۷ و ۱۰۸، یوسف ۴۷ و ۴۸، کهف ۱۶ و همچنین آیه ۸۵ (و ما بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) در سوره حجر، البته این آیه در هر جای دیگر قرآن باشد از همین گونه است (سیوطی، ج اول، ص ۶۰۹).

منابع

۱. محمد محی‌الدین عبدالحمید، شرح ابن عقیل، جلد دوم، انتشارات ناصرخسرو، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۷.
۲. شیخ بهایی، شرح صمدیه، شرح از ابومهدی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
۳. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، جلد اول، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیمی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
۴. عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب، جلد اول، انتشارات دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۸ م.



بررسی آماری منابع سؤالات قربت معنایی عربی در آزمون‌های سراسری عمومی

هادی صفری

دانش آموز رشته ریاضی مرکز پرورش استعدادهای درخشان
و پژوهشگران جوان شهید بهشتی

اخیر، معمولاً پرسش‌های پنجم یا ششم به این دسته از
سؤالات اختصاص داشته است.

پاسخ‌دهی به بیشتر سؤالات درس عربی در کنکور
سراسری وابسته به دانش گرامری و اطلاع از قواعد زبان
عربی است اما پاسخ به پرسش‌های قربت معنایی به سبب
طراحی خاص سؤال و استفاده از آیات قرآن، امثال و
حکم رایج در زبان عربی و نیز اشعار عربی قدیم و جدید
نیازمند اطلاع دقیق از معنای عبارات کتاب است و دانش
گرامری برای پاسخ دادن به این دسته از سؤالات کافی
نیست. متأسفانه در برخی تحلیل‌ها از پرسش‌های کنکور
سراسری، این دسته از سؤالات نادیده گرفته شده‌اند یا در
بررسی آن‌ها سهل‌انگاری صورت گرفته است.

منبع سؤالات درس عربی کنکور سراسری (گروه‌های
آزمایشی غیر از علوم انسانی) در سال‌های اخیر، کتاب‌های

چکیده

در سال‌های اخیر، شاهد طرح شکل جدیدی از سؤالات در
درس عربی بوده‌ایم که در تحلیل‌ها به نام مفهوم بررسی
می‌شوند. در این مقاله سعی شده است تا نکاتی برای
کمک به داوطلبان در بالا بردن درصد پاسخ‌گویی خود به
این‌گونه سؤالات ارائه شود.

◀ **کلیدواژه‌ها:** عربی، سؤال مفهومی، قربت معنایی، کنکور سراسری

مقدمه، اهمیت و پیشینه

با توجه به آمار پاسخ‌گویی داوطلبان آزمون سراسری
در سال‌های اخیر، به‌طور کلی درس عربی در میان بیشتر
داوطلبان آزمون سراسری مورد بی‌توجهی قرار گرفته است
(ر.ک. منبع ۱).

در سال‌های اخیر، در تمام گروه‌های آزمایشی
پرسش‌هایی با ساختار جدید طرح شده است که
بی‌شباهت با پرسش‌های معروف به قربت معنایی درس
ادبیات فارسی نیست و در تحلیل آزمون‌ها معمولاً با عنوان
پرسش‌های مبحث مفهوم شناخته می‌شوند. در چند سال



نتیجه‌گیری

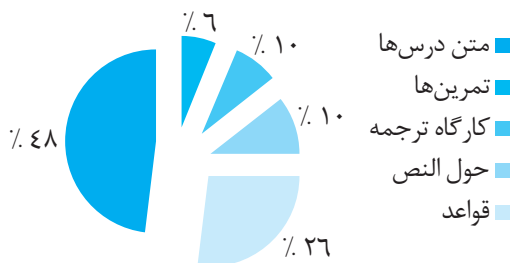
نگارنده با بررسی نتایج این مطالعه، به نتایج زیر دست یافت:

۱. سؤالات بیشتری از کتاب عربی ۳ عمومی طرح شده است (در مقایسه با عربی ۲ عمومی). این مسئله نشان‌دهنده اهمیت بیشتر این کتاب نسبت به کتاب عربی ۲ است.

۲. بیشتر پرسش‌ها از متن درس‌ها و در رده بعد (با اختلاف زیادی) از تمرین‌ها طرح شده است. پس شرکت‌کنندگان آزمون سراسری باید برای پاسخ دادن به سؤالات قرابت معنایی عربی، به این بخش‌ها بیشتر توجه کنند؛ هر چند که طرح سؤال از حول النص (تمرین‌های پس از متن درس)، کارگاه ترجمه و حتی مثال‌های بخش آموزش قواعد می‌تواند برای دانش‌آموزان و دبیران عربی دبیرستان مهم باشد.

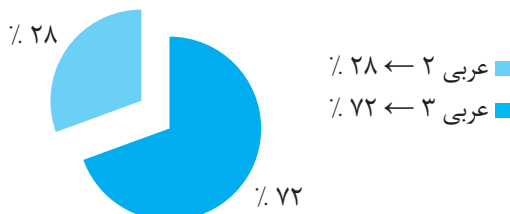
فراوانی سؤالات طرح شده

به تفکیک بخش‌های کتب درسی (درصد فراوانی نسبی)



فراوانی سؤالات طرح شده

به تفکیک کتاب (درصد فراوانی نسبی)



عربی ۲ سال دوم رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی و عربی ۳ سال سوم رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی بوده است. نگارنده با بررسی و تحلیل آماری سؤالات قرابت معنایی گروه‌های آزمایشی غیر از علوم انسانی در کنکور سراسری، اهمیت هر یک از این دو کتاب و نیز بخش‌های مختلف کتاب‌های درسی برای طراحان این دسته از پرسش‌ها را معین کند.

روش کار و مشکلات موجود

به علت اهمیت بیشتر سؤالات در سال‌های اخیر، جامعه آماری سؤالات سال‌های تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ تا ۹۲-۱۳۹۱ در نظر گرفته شد. سپس با توجه به هدف تحقیق (عبارات دارای ابهام یا نکته خاص) جامعه باز هم محدودتر گردید: چون بیشتر عبارات بحث‌برانگیز در صورت سؤالات قرار داشتند و گزینه‌ها معمولاً واضح بودند، تنها عبارت‌های موجود در صورت پرسش‌ها و نیز عبارات گزینه‌های سؤالاتی که هر گزینه شامل یک متن و یک مفهوم یا توضیح بود در آمارگیری لحاظ شد. برای حفظ صحت اطلاعات، در جدول فراوانی هر گزینه برابر ۲۵، در نظر گرفته شد تا ارزش هر سؤال در جدول فراوانی برابر یک باقی ماند. به دلیل کوچک بودن جامعه آماری (معادل ۲۵ سؤال)، نگارنده روش سرشماری را برای مطالعه انتخاب نمود.

در وهله اول، پرسش‌های مربوط از دفترچه سؤالات عمومی چهار گروه آزمایشی مورد نظر در دوره مدنظر استخراج گردید. در مرحله بعد، نگارنده به یافتن منبع هر یک از عبارات به کمک جست‌وجوی کتاب‌های منبع، نمونه سؤالات امتحانی موجود در اینترنت و نیز درباره کنکور ۹۱- مقالاتی از کانون فرهنگی آموزش (منابع ۲ و ۳ و ۴) پرداخت. برخی موارد به دلیل یافت نشدن منبع یا طرح از منابع غیرمعمول (مانند منبع ۵) از جامعه آماری حذف شد. در موارد تکرار عبارت در چند منبع یکی از آن‌ها انتخاب گردید.

تحلیل داده‌ها

در این مرحله - با توجه به بخشی که سؤال از آن طرح شده بود - سؤالات از لحاظ کتاب منبع و نیز بخش منبع (۱. متن درس‌ها ۲. کارگاه ترجمه ۳. حول النص (سؤالات پس از متن درس) ۴. تمرین‌ها ۵. قواعد) دسته‌بندی شد. متغیر مورد استفاده کیفی بود و ترتیبی میان دسته‌های تقسیم‌بندی دوم وجود نداشت.

زیبایی‌شناسی در کلمات قصار

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

عبد الحمید اسماعیل پناهی

دکتری زبان و ادبیات فارسی،

عضو هیئت علمی دانشگاه دزفول

چکیده

در این نوشته کلمات قصار، که سومین بخش از نهج البلاغه حضرت علی (ع) را تشکیل می‌دهد، از دیدگاه زیبایی‌شناسی دو بخش «ایماژها و تصاویر شعری» و «آرایه‌های لفظی و معنوی» مورد بررسی قرار گرفته است. با مطالعه دقیق چهارصد و هفتاد و دو حکمت یا کلام قصار این کتاب شریف، در بخش تصویرها و ایماژهای شعری، سی و چهار تصویر تشبیهی و هشت تصویر کنایی که غالباً منحصر به فردند، به دست آمده است. در بخش آرایه‌های لفظی و معنوی، ده آرایه تضاد، ده آرایه سجع، هفت آرایه جناس، سه آرایه تکرار واژه و یک مورد آرایه مدح شبیه به دَم استخراج شده است.

یادآوری می‌شود در خصوص ترجمه کلمات قصار به فارسی، صرفاً هر جا که فهم تصاویر شعری و آرایه‌های لفظی و معنوی مستلزم ترجمه فارسی عبارات عربی بوده، ترجمه فارسی آن‌ها دقیقاً آورده شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** تشبیه، کنایه، تضاد، سجع، جناس

بخش یکم - تصاویر و ایماژهای شعری الف) تشبیه

۱. تشبیه انسان به بچه شتر نر دو ساله (تشبیه مفصل)
كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابَنَ اللَّبُونِ لَاظْهَرَ فَيْزِكَ وَلَا ضَرْعَ فَيْحَلْبٍ. یعنی هنگام فتنه، مانند بچه شتر نر دو ساله باش

زیرا نه توانایی دارد که بر آن سوار شوند و نه پستانی دارد که از آن شیر بدوشند. منظور این است که در زمان فتنه طوری رفتار کن که فتنه‌جویان در مال و جان تو طمع نورزند (حکمت یکم).

۲. تشبیه وَرَع و پارسایی به سپر (تشبیه بلیغ)
الْوَرَعُ جُنَّةٌ، وَرَع و پارسایی، مانند سپری آدمی را از شر گناه حفظ می‌کند (حکمت سوم).

۳. تشبیه دانایی به میراثی شریف و گرامی (تشبیه بلیغ)
الْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ، یعنی دانایی همچون میراثی شریف و گرامی است (حکمت چهارم).

۴. تشبیه خوهای پسندیده به زیورهای تازه و نو (تشبیه بلیغ)
وَالْأَدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ، یعنی خوهای پسندیده، مانند زیورهای نو و تازه‌اند که کهنه نمی‌شوند (حکمت چهارم).

۵. تشبیه اندیشه به آینه‌ای صاف و پاک (تشبیه بلیغ)
الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ، یعنی اندیشه در هر کاری به‌سان آینه‌ای صاف و پاک است که اندیشه‌کننده در آن به سود و زیان کار برمی‌خورد (حکمت چهارم).

۶. تشبیه بردباری به گور عیب‌ها (تشبیه بلیغ)
الْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعَيْبِ، یعنی بردباری مانند گور که جسد مرده را در خود می‌پوشاند و پنهان می‌سازد، عیب‌های انسان را می‌پوشاند. منظور این است که اگر دو



خصلت‌های زنان، بدترین خصلت‌های مردان است و آن خصلت‌ها عبارت‌اند از تَكْبَرُ، ترس و بخل (حکمت دویست و بیست و ششم).

ب) آرایه‌های سجع

۱. از یک سو سجع متوازن میان «ظَهْر و ضَرَع» و از سوی دیگر سجع متوازی میان «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَاظْهَرُ فَيَزُكُّ وَلَا ضَرَعُ فَيُخَلَبُ» (حکمت یکم).
۲. سجع متوازن میان «أَطَالَ و أَسَاءَ»: مَنْ أَطَالَ الْأَمْلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ (حکمت سی و پنجم).

ج) آرایه جناس

۱. جناس لفظ میان «أَمَل و عَمَل»:
مَنْ أَطَالَ الْأَمْلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ (حکمت سی و پنجم).
۲. جناس لاحق و جناس خط میان «جَسَد و حَسَد»:
صَحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ (حکمت دویست و چهل و هشتم).
۳. جناس زائد از نوع و وسط میان «جَلِيل و جَلَل» وَ إِنَّ الْمَضَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَ إِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ [لَقَلِيلٌ] (حکمت دویست و هشتاد و چهارم).

د) آرایه تکرار واژه

۱. تکرار واژه‌های: «أَصْدِقَاء، أَعْدَاء، صَدِيق و عَدُو»
أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُكَ صَدِيقُكَ وَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّكَ وَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُكَ عَدُوُّكَ (حکمت دویست و هشتاد و هفتم).
۲. تکرار واژه‌های «خَيْر و شَر»:
مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ (حکمت سیصد و هشتادم).

ه) آرایه مدح شبیه به ذم

۱. وَ مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ وَ مَنْ أَحَبَّ الرَّئِاسَةَ فَلْيُضْبِرْ عَلَى مَضَضِ الرَّئِاسَةِ، یعنی هر که به آبروی خویش بخل ورزد، باید ستیزی در چیزی با دیگری را رها کند. این کلام شریف، علاوه بر ایماژ و تصویر کنایی، آرایه مدح شبیه به ذم نیز هست. لذا نخست در ذهن خواننده یا شنونده، چنین می‌نماید که درباره کسی که نسبت به آبرویش بخل می‌ورزد، بدگویی می‌شود ولی با اندکی تأمل، فوراً درمی‌یابد که منظور از بخل ورزیدن نسبت به آبرو، آبرو دوستی است که امری بسیار ستودنی و ممدوح شمرده می‌شود (حکمت سیصد و پنجاه و چهارم).

نفر به جای زد و خورد، با هم صلح و آشتی کنند، دیگر عیب‌های همدیگر را آشکار نمی‌سازند (حکمت پنجم).

۷. تشبیه گذشت سریع زمان به گذرندگی ابر (تشبیه بلیغ) وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، یعنی فرصت و زمان، همچون ابر گذرنده، سریع می‌گذرد (حکمت بیستم).
۸. تشبیه زبان به حیوانی درنده (تشبیه بلیغ) اللِّسَانُ سَبْعُ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقْرٌ، یعنی زبان همچون حیوانی درنده است که اگر به حال خود رها شود، یعنی بی‌راهنمایی عقل هر چه بخواهد بگوید، گوینده را می‌گزد و سبب تباهی او می‌گردد (حکمت پنجاه و هفتم).

۹. تشبیه دنیا به مار (تشبیه مفصل)

مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسَّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْعُرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْدَرُهَا دُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ، یعنی داستان دنیا مانند داستان مار است که دست بر آن بکشی، نرم است در حالی که اندرون خود سم کشنده دارد (حکمت صد و پانزدهم).

ب) کنایه

۱. کمر بند دین گشاده شدن کنایه از «منتشر شدن آن در همه جا» و سینه بر زمین نهادن دین کنایه از «مستقر و پابرجا شدن آن» است.
فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نَطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجَرَائِهِ، یعنی اما در این زمان که کمر بند دین گشاده شده، کنایه از اینکه اسلام در همه جا منتشر گردیده و سینه خود را بر زمین نهاده، کنایه از اینکه مستقر و پابرجا شده است (حکمت هفدهم).
۲. سنگ را به جایی که آمده، برگردانیدن کنایه از «بدی را به مانند خود آن بدی، کیفر دادن» است.
رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، یعنی سنگ را به جایی که آمده است برگردانید، کنایه از اینکه بدی را به مانند خود آن بدی، کیفر دهید (حکمت سیصد و ششم).

بخش دوم - آرایه‌های لفظی و معنوی

الف) آرایه تضاد

۱. تضاد میان «حَذَرُ» و «بَشَرُ»
مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ، یعنی کسی که تو را از بدی‌ها بیم می‌دهد، مانند کسی است که تو را به خیر و نیکی مژده می‌دهد (حکمت پنجاه و ششم).
۲. تضاد میان «خِيار» و «شِرار»
خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ مَنْ أَطَالَ الْأَمْلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ، یعنی بهترین





مریم جزایری

دبیر دینی ناحیه ۱ شهری

نقاط قوت و ضعف در روش‌های تدریس قرآن و تعلیمات دینی

◀ **کلیدواژه‌ها:** روش‌های تدریس، قرآن و تعلیمات دینی، قوت و ضعف

تربیت دینی یکی از مهم‌ترین اهداف نظام آموزشی کشور است و اهمیت و جایگاه ویژه آن باعث شده است درس مستقلی که عموماً تحت عنوان قرآن و تعلیمات دینی شناخته می‌شود، با سایر دروس در هر پایه تفاوت‌های عمده‌ای داشته باشد. اصولاً ماهیت دروس دینی به گونه‌ای است که از نظر محتوای آموزشی، فرایند یادگیری و شیوه‌های آموزشی با دروس دیگر قابل مقایسه نیست. زیرا یادگیری در تربیت دینی بیش از آنکه نظری باشد، عملی است. در حالی که سایر دروس چندان در عرصه عملی مطرح نیستند. اگر چه در مورد آموزش دروس آزمایشگاهی مفهوم آموزش عملی به چشم می‌خورد اما عمل در این دروس همان مهارتی است که اگر در فرایند آموزش به دست نیاید، به شخصیت و ساختار وجودی دانش آموز لطمه وارد نخواهد ساخت؛ چراکه حوزه عمل در آن‌ها خود محتوای دروس‌اند، نه خود دانش آموز. در حالی که هدف تربیت دینی ایجاد کنش و رفتارهای

خاصی است که بود و نبود آن‌ها اساساً بر ساختار وجودی و شخصیت دانش آموز تأثیرگذار است.

تربیت یعنی استعدادهای درونی را، که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت در آوردن و پروردن و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است (تعلیم و تربیت اسلامی: ۵۶-۵۷). تربیت دینی بر آن است تا استعدادها و قابلیت‌های دانش آموز را در جهت کمال انسانی وی در تقرب به خداوند، که سرچشمه کمال است، شکوفا کند و در این مسیر از توانایی‌های خود بهره ببرد.

لذا چنانچه ارزش‌های وجودی فرد برای خودش یا برای آموزش‌دهندگان وی شناخته شده نباشد، تربیتی صورت نخواهد گرفت و آنچه در قالب تربیت صورت می‌گیرد، بیشتر شرطی شدن است تا پرورش و تغییر رفتار آگاهانه، که از مشخصات تربیت به معنای واقعی آن است. تفاوت معنای تربیت در مورد انسان و حیوان نیز همین است. برای مثال، اگر بخواهیم رفتاری مؤدبانه مانند «دست دادن» را به کودک بیاموزیم، کافی است او را عملاً

**تربیت یعنی
استعدادهای درونی
را، که بالقوه در یک
شیء موجود است،
به فعلیت در آوردن
و پروردن و لهذا
تربیت فقط در مورد
جاندارها یعنی گیاه
و حیوان و انسان
صادق است**



در موقعیت‌های مختلفی که این کار مجاز است، تعلیم دهیم و محدوده این رفتار را برای او مشخص کنیم. به این ترتیب، او به تدریج خواهد آموخت که کی، کجا و با چه کسانی دست بدهد.

حال اگر اتفاقاً دست این کودک یا نوجوان در حادثه‌ای آسیب ببیند، بشکند یا به هر دلیل دیگری نتواند دست خود را حرکت دهد، این رفتار مؤدبانه به شکلی دیگر، که جایگزین قبلی است، باز هم صورت می‌گیرد؛ مثلاً تکان دادن یا خم کردن سر و... در حالی که همین دست دادن را می‌توان به حیوانات نیز آموخت. چنان که در سیرک‌های نمایشی توسط مربیان کارآموده به شیرها آموزش داده می‌شود و آن‌ها نیز مانند انسان‌ها با مردم دست می‌دهند. اما هرگز شیر آسیب‌دیده‌ای که قادر به حرکت دادن دست خود نیست، رفتار جایگزین ندارد! زیرا رفتار قبلی او (دست دادن) آگاهانه و هدفمند نبوده بلکه تنها یک واکنش ناشی از شرطی شدن بوده است. (تعلیم و تربیت اسلامی: ۲۱۰-۲۱۱). تأکید بر جایگاه ویژه دروس قرآن و تعلیمات دینی در نظام آموزشی از آن جهت صورت می‌گیرد که هدف اصلی، یادگیری عملی و التزام به کاربرد آموخته‌هاست. آموزه‌هایی که قابل حصول و انسان‌سازند و دامنه آن‌ها از حوزه نظری فراتر می‌روند و تمام ارکان و شئون زندگی فرد را دربرمی‌گیرند.

اساساً این نوع تربیت با تمامی واقعیات خارجی زندگی انسان و پیوند او با هستی ارتباط دارد. لذا جهت نیل به هدف و نقطه مشخصی که تربیت دینی در پی آن است، باید برنامه‌ریزی شود. برنامه‌هایی که مشتمل بر نحوه ارتباط فرد با خدا، مردم، طبیعت و خودش باشد. بدیهی است چنین برنامه‌ای بر پایه اصول مشخصی که از باید و نبایدهای معین برمی‌خیزد و بر مبنای قواعدی که توسط مربیان لحاظ می‌شود، تدوین خواهد شد.

برخی از عمده‌ترین مشکلات آموزش و یادگیری دروس دینی به مواد و محتوای آموزشی مربوط می‌شود. در سال‌های اخیر در جهت کیفیت بخشی به محتوا اقدامات مؤثری صورت گرفته که از جمله آن‌ها تغییر کتب درسی و تألیف محتوای جدید است. این تغییرات در دوره ابتدایی به تألیف «هدیه‌های آسمان» و در دوره راهنمایی به تألیف «پیام‌های آسمان» منجر شد. در دوره متوسطه نیز تألیف «دین و زندگی» قدم مثبتی است که در جهت ترغیب دانش‌آموزان به یادگیری محتوای دینی برداشته شده است.

هدف مشترک در این تغییرات، اجرای سیاست خاصی است که در صدد ایجاد باورهای قلبی در فراگیرندگان از طریق اقدامات فکری و فعالیت‌های عقلانی خود آن‌هاست (آسیب‌شناسی تربیت دینی: ۴۱). در شرایط کنونی، عموم مخاطبان شاید در بعد اعتقادی مشکلی نداشته باشند ولی هرچه به ابعاد عملی و رفتاری نزدیک می‌شویم، وضعیت، به نسبت، نامطلوب‌تر می‌شود.

جنبه رسمی داشتن نظام آموزشی و تلقی رسمی و فاقد بار تربیتی از سوی دانش‌آموزان، به‌خصوص در مقاطع بالاتر، نوع تحصیلات و مدرسه، نظام ارزشیابی پیشرفت تحصیلی و به کار گرفته نشدن الگوهای مناسب و شایسته از مواردی هستند که از دیدگاه صاحب‌نظران، در تقویت نشدن و توسعه نیافتن رفتار دینی و اخلاقی دانش‌آموزان و بهره نگرفتن آنان از انبوه فعالیت‌های تربیت دینی و اخلاقی موجود تأثیر گذارند.

این در حالی است که در نظام آموزشی تدریس مفاهیم و آموزه‌های قرآنی، به‌ویژه مهارت روخوانی قرآن به نحو مطلوب صورت نمی‌گیرد و دانش‌آموزان ابتدایی در شرایطی به دوره بعدی وارد می‌شوند که قادر به روان‌خوانی و روخوانی قرآن نیستند. این امر مشکلات دبیران دوره دبیرستان را افزایش می‌دهد؛ زیرا زمانی را که باید به آموزش مفاهیم قرآن اختصاص دهند، به اجبار صرف یاددهی دوباره روخوانی قرآن می‌کنند. این ضعف زمانی آشکار می‌شود که متوجه می‌شویم دانش‌آموزی که پس از سال‌ها تحصیل و آموزش این دروس، در زمان پایان تحصیل خود هنوز به روخوانی قرآن در حد نسبی آشنا نشده و مفاهیم قرآن نیز در زندگی وی عینیت نیافته است.

اینجاست که مهم‌ترین مشکل در نظام آموزشی رخ می‌نماید و ضرورت به کارگیری روش‌های مناسب آشکار می‌شود. مشکل آموزش‌دهنده و میزان مهارت وی در یاددهی مفاهیم دینی به گونه‌ای است که به تغییر رفتار مطلوب در دانش‌آموزان منجر گردد. در حال حاضر شیوه‌های گوناگونی در تدریس دروس دینی و قرآن مورد استفاده دبیران و آموزگاران در دوره‌های مختلف آموزشی است. اغلب این شیوه‌ها بر پایه روش‌های قدیمی و سنتی بوده‌اند و گاهی بدون آموزش قبلی تنها به اتکال تجربه شخصی معلم توسط خود وی انتخاب می‌شوند. شیوه‌هایی چون سخنرانی، داستان‌گویی، تمثیل و نمایش و... عمدتاً در آموزش دروس دینی کاربرد دارند و به کارگیری آن‌ها تا حدی ضروری است اما با توجه به محتوای دروس نمی‌توان

تأکید بر جایگاه
ویژه دروس قرآن
و تعلیمات دینی
در نظام آموزشی
از آن جهت
صورت می‌گیرد
که هدف اصلی،
یادگیری عملی و
التزام به کاربرد
آموخته‌هاست



به این شیوه‌ها اکتفا نمود. علاوه بر این، به کارگیری همین شیوه‌ها نیز اگر با روش اصولی صورت نگیرد، فاقد کارایی لازم خواهد بود. زیرا حتی جذاب‌ترین داستان‌ها و خوش‌صحبت‌ترین سخنوران نیز ممکن است ملال‌آور باشند و تأثیر لازم را بر مخاطب خود نگذارند و یا اساساً بی‌تأثیر شوند. پس صرف قدیمی و سنتی بودن شیوه‌ای دلیل نقد آن نیست بلکه نحوه به کارگیری آن در شرایط نامناسب مشکل‌آفرین است.

در این نوشتار نقدهای زیر را در به کارگیری روش‌های سنتی رایج یادآور می‌شویم و ضمن آن برخی روش‌های جایگزین را که به‌ندرت مورد استفاده دبیران قرار می‌گیرند، به‌صورت پیشنهاد معرفی می‌کنیم.

یکنواختی و سکون

از آنجا که تغییرات محیط اطراف بیش از سکون آن توجه انسان را جلب می‌کند، برای توجه بیشتر لازم است در محرک‌های دیداری و شنیداری دانش‌آموزان تغییراتی ایجاد شود. بنابراین، سخنرانی یا قصه‌گویی با تمام جذابیتی که ممکن است در محتوا داشته باشند اگر به‌صورت یکنواخت و بی‌تحرك ارائه شوند، نه‌تنها توفیقی در آموزش مباحث نظری نخواهند داشت بلکه مخاطبان را آرام‌آرام در خواب فرو خواهند برد.

نبودن هماهنگی بین صدا، حرکات، ژست‌های معلم و وضع چهره با محتوای کلام تأثیر آن را در مخاطب بسیار کاهش می‌دهد. جلب تنها حس شنیداری مخاطب، بدون اینکه حس دیداری‌اش وادار به فعالیت شود، بار چندان مثبتی نخواهد داشت. جذابیت این روش، در مقایسه با تماشای فیلم، ضعف آن را به‌خوبی آشکار می‌سازد؛ زیرا توجه مخاطبان به فیلم به واسطه فعال بودن دو حس دیداری و شنیداری بسیار بیشتر از توجه به سخنرانی است.

غیرفعال بودن

روش‌های آموزشی یا فعال‌اند یا غیرفعال. در روش فعال، یادگیری با مشارکت یادگیرنده صورت می‌گیرد. در حالی که در روش‌های غیرفعال دانش‌آموز به مثابه ظرفی خالی است که معلم به‌صورت کاملاً یک‌طرفه آن را با آموزش خود پر می‌کند. در شیوه فعال، مخاطب با تلاش و تکاپوی خود، بیشتر با درس و محتوای آموزشی درگیر می‌شود. در حالی که در روش غیرفعال ذهن مخاطب منفعل از آموزش معلم است. از مزایای روش فعال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تقویت توانایی‌های ادراکی مخاطب
- بارورسازی قوای فهم و تجزیه و تحلیل مخاطب
- رشد و افزایش اعتمادبه‌نفس
- ایجاد آمادگی برای شرکت فعال در بحث و گفت‌وگو
- ایجاد تمرین در تعامل با دیگران و تشخیص رفتار مناسب (کتاب نقد، ش ۴۲: ۸).

جهت عکس‌موارد فوق، نتیجه رویکرد و روش غیرفعال خواهد بود. روش غیرفعال مخاطب را از یادگیری به‌صورت رویارویی با مسائل باز می‌دارد. زیرا مخاطبی که همواره شاهد حل مسائل به‌دست معلم است هرگز نمی‌تواند مستقل از معلم با مسائل مواجه شود و راهکار لازم را برای مواجهه با مسائل فرا نمی‌گیرد. لذا چنین مخاطبی هنگام رویارویی با مشکلات دائماً دچار پریشانی و اضطراب خواهد بود.

این روش، به‌خصوص در مسائلی چون تجزیه و تحلیل باورهای دینی، بسیار آسیب‌زاست. زیرا هدف در آموزش و تربیت دینی، رسیدن به رفتار مطلوب و ارزشمند مورد تأیید دین است و تجلی یافتن باورهای مذهبی در عمل افراد، مستلزم تعمیق باورها و ارزش‌هاست. در حالی که با روش‌های غیرفعال رایج در نهایت نتیجه‌ای جز حفظ آموخته‌ها به‌دست نمی‌آید. همان آموخته‌ها نیز، بعد از برگزاری امتحان و کسب نمره، به فراموشی سپرده می‌شوند و چون درونی و نهادینه نشده‌اند به سرعت رنگ می‌بازند و در زندگی عملی مخاطب جایگاهی نخواهند داشت.

شیوه‌های فعال

فعالیت علمی گروهی: دانش‌آموزان بیشتر در حوزه‌های ورزشی و تفریحی گروه تشکیل می‌دهند اما برای تقویت انگیزه‌های دینی چنین گروه‌هایی دیده نمی‌شود. و تشویق و ترغیبی هم از سوی اولیای مدارس صورت نمی‌گیرد. معلمان باید با طرح موضوعات دینی مرتبط به درس و با توجه به علایق مشترک دانش‌آموزان آن‌ها را گروه‌بندی و سپس به انجام پژوهش‌های دینی ترغیب کنند.

آموزش چهره به چهره: با توجه به تراکم دانش‌آموزان در یک کلاس، این روش برای کسانی ضروری است که به دلایلی نسبت به دین و دیانت احساس تنفر دارند و به درس دینی دل نمی‌دهند یا پذیرش باورهای دینی در آنان منوط به حل پاره‌ای از ابهامات بی‌پاسخ است. بدیهی است که معلم باید اختصاصاً از این روش برای افراد مشخصی استفاده کند.

جلب تنها حس
شنیداری مخاطب،
بدون اینکه حس
دیداری‌اش وادار
به فعالیت شود،
بار چندان مثبتی
نخواهد داشت.
جذابیت این
روش، در مقایسه
با تماشای فیلم،
ضعف آن را به‌خوبی
آشکار می‌سازد



تأکید و التزام بر تمرین مستمر: شاید در برخی دروس فراگیری ذهنی به سرعت انجام شود اما در آموزش دینی، که مفاهیم بیشتر انتزاعی اند، ضرورت تمرین و ممارست بیشتر به چشم می خورد. آموزش های عملی مرتبط با مفاهیم دینی اگر بدون تأکید بر تکرار و تمرین رها شوند، چه بسا خشتی باشند که تا ثریا کج پیش خواهند رفت. صحیح خوانی قرآن و آدابی چون وضو، نماز و تیمم آموزش هایی هستند که در همان مراحل اولیه یادگیری باید مورد توجه و در صورت نیاز مورد تصحیح و اصلاح قرار گیرند. در غیر این صورت آنچه تثبیت می شود یادگیری غلط است که به مرور زمان اصلاح آن دشوار یا ناممکن می گردد.

شیوه مناظره و احترام به نظر مخالف: ضرورت استفاده از این روش در دوره متوسطه، بیش از دوره دیگر به چشم می خورد. به دلیل رشد عقلی و فکری بیشتر دانش آموزان در این دوره و شکل گیری نسبی آنان از جهت عقیدتی، ممکن است معلم دینی با دانش آموزانی روبه رو شود که دعوای مخالف یا شبهات خاصی دارند. اگر معلم فرصت طرح آزادانه این مسائل را به دانش آموزان ندهد و یا بعد از طرح هر مسئله پاسخ مناسبی به آن نداشته باشد، هم حق طرح مسئله دانش آموز را زیر پا می گذارد و هم اعتبار خود را زیر سؤال می برد و از نظر عاطفی فضای کلاس را به حمایت از مخالف می کشاند. مهم ترین عاملی که دبیران را به چنین واکنش های نامناسبی می کشاند، بی اطلاعی و کم سوادی آنهاست. ترس از ناتوانی در پاسخ گویی، معمولاً معلم را به این سو می کشاند که اساساً اجازه طرح شبهه یا نظر مخالف به دانش آموزان ندهد.

اجتناب از تحقیر نظر مخالف و تعصب نداشتن نسبت به نظر موافق: گاهی معلم در مقام اثبات عقیده خود چنان افراطی عمل می کند که نه تنها جانب داری مخاطبان را در پذیرش آن عقیده از دست می دهد بلکه ممکن است به لجاجت آنان بینجامد. حق محوری معلم آن است که عقیده مخالف را اولاً به درستی و بدون دست کاری در آن بیان کند و سپس با به چالش کشیدن آن، براساس اصول منطقی آن را نقض کند و صحت ادعای خود را به اثبات برساند.

نادیده گرفتن نکات مثبت نظر مخالف: نقد نظر مخالف چنانچه شامل تمامی جهات و نکات مربوط به آن باشد، معلم را بی انصاف نشان می دهد و نوعی حق برای مخالف ایجاد می کند و نتیجه جهات منفی عقیده



گاهی معلم در مقام اثبات عقیده خود چنان افراطی عمل می کند که نه تنها جانب داری مخاطبان را در پذیرش آن عقیده از دست می دهد بلکه ممکن است به لجاجت آنان بینجامد

مخالف بی نقد و بی پاسخ باقی می ماند. معلمانی که هیچ نقطه روشنی در کلام مخالف خود نمی بینند، غالباً با تمام جنبه های یک تفکر مخالفت می کنند؛ بدون آنکه جهات خوب و بد آن را از یکدیگر تفکیک کنند. این نوع برخورد موجب می شود که نقد وی بر سخن مخالف به حساب یک سو نگیری و کوتاه بینی وی گذاشته شود و فاقد اعتبار تلقی گردد.

عدم اکتفا به روش های آموزش مستقیم: کسی که در صدد تعلیم و تربیت دینی است، فراگیرنده را مستقیماً مورد خطاب قرار نمی دهد. این روش برگرفته از قرآن است. در موارد متعددی از قرآن کریم، رسول مکرّم (ص) مخاطب واقع شده است، در حالی که منظور، مؤمنان گرویده به او هستند. امام صادق (ع) می فرماید: **نَزَلَ الْقُرْآنُ بِأَتَاكَ أَعْنَى وَ اِسْمَعْنِیْ** یا جازه (قرآن به سبک «به تو می گویم ولی همسایه، تو بشنو» نازل شده)، همان ضرب المثل معروف «به در می گوید تا دیوار بشنود». لازم است گاهی قالب و عنوان کلاس های تربیت دینی با محتوای دینی در ارتباط مستقیم نباشد. چه اشکالی دارد که عبادات و تکالیفی چون وضو، غسل و روزه آموزش داده شود؟ حتی می توان آموزش این امور را به افراد شایسته ای که عنوان دینی ندارند بسپاریم؛ مثلاً معلم ریاضی، کامپیوتر، زیست شناسی و... تا در خلال دروس خود آموزه های اخلاقی و دینی را به مخاطبان بیاموزند.

ارائه نمونه و الگوبرداری: یکی از مهم ترین اصول تعلیم و تربیت اسلامی، نقش اساسی الگوها در تبعیت فراگیرندگان از مربیان است. عامل بودن خود معلم به آنچه تحت عنوان آموزه های دینی به فراگیرندگان می آموزد، باعث می شود که آنان به سطوح بالای حیطه عاطفی و برانگیختگی لطافت احساس نزدیک تر شوند. در این صورت آثار مثبت و سازنده عملکرد معلم در تبعیت فراگیرندگان قابل مشاهده خواهد بود.

در عرفان اسلامی، نقش استادی که متربی خویش و نقاط ضعف او را بشناسد و راه درمان را از راه عمل صحیح خود به او یادآور شود، مطلبی مورد اتفاق است. شرایط کنونی جامعه به گونه ای است که زمینه آموختن صفات اخلاقی و قرآنی در جامعه به راحتی مهیا نیست. از طرف دیگر خانواده ها هم در این زمینه ضعیف عمل می کنند و تنها به اتکال الگوهای عملی می توان آنان را به ارزش های دینی ترغیب نمود.

برنامه درس دینی: رویکرد فطرت‌گرا

الف. ویژگی‌های فطری انسان عبارت‌اند از^۱:

۱. انسان مخلوقی است حقیقت‌جو، که دانایی و آگاهی را دوست دارد و از آن لذت می‌برد. بنابراین، انسان، دانش را نه تنها برای رفع نیازها و بهبود زندگی می‌خواهد بلکه آن را فی حد نفسه مطلوب خود می‌یابد و با دستیابی به علم، کامل می‌شود و از آن لذت می‌برد.

کلیدواژه‌ها: حقیقت‌جو، برنامه درس دینی، رویکرد فطرت‌گرا

رویکردها یا رهیافت‌ها، که عموماً ناظر بر دیدگاه‌ها و طرز تلقی‌های خاص‌اند، بر عناصر و اجزای یک برنامه پرتوافکنی می‌کنند و ساختار و سامان آن را جهت می‌دهند. رویکردها به تناسب گستره و وسعتی که دارند، می‌توانند در مراحل مختلف یک برنامه ظاهر شوند و هر بخش از آن را تحت تأثیر قرار دهند.

رویکرد مناسب و سازگار با تعلیم و تربیت دینی، فطرت‌گرا و برخاسته از دیدگاه اسلام نسبت به انسان و انسان‌شناسی دینی است. در این دیدگاه، «فطرت» نقش محوری دارد و همان‌طور که متفکر شهید مرتضی مطهری گفته است، «ام‌المعارف» محسوب می‌شود.

فطرت به معنای نوع خاص خلقت انسان است، این خلقت خاص، به انسانیت انسان، اوصاف و ویژگی‌هایی ذاتی بخشیده است که او را از سایر انواع موجودات متمایز می‌کند. انسان دارای استعدادها و غایات خاص، گرایش‌های خاص و توانایی‌های شناختی خاصی است که یا در موجودات دیگر مشاهده نمی‌شود یا تا به آن حد در آن‌ها تحقق ندارد. دین که راه سعادت و کمال است، بر این فطرت بنا شده و در تناسب با آن نازل گردیده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ (الروم/۳۰)

بنابر معارف دینی، هر انسانی با فطرتی پاک به دنیا می‌آید^۲ و تنها طریقی که می‌تواند انسان را به رستگاری برساند و استعدادهای واقعی‌اش را شکوفا سازد، طریق سازگار با فطرت و منطبق بر آن است.



۲. انسان مخلوقی است که به خیر اخلاقی گرایش دارد، آن را خوب می‌داند و از داشتن آن لذت می‌برد.

۳. بُعد فطری دیگر انسان، علاقه به جمال و زیبایی است. انسان، جمال و زیبایی را در همه شئون زندگی خود دخالت می‌دهد، هم در شئون مادی و هم در شئون معنوی.

۴. یکی دیگر از ابعاد اصیل و فطری وجود آدمی حس پرستش است. پرستش حقیقت مطلق، خیر مطلق و زیبایی مطلق در درون هر کس هست.

از آنجا که حقیقت مطلق، خیر مطلق و زیبایی مطلق خداست، در واقع، انسان مخلوقی خداجو و خداطلب است. خلقت او به گونه‌ای است که قرب به خدا را می‌جوید و تا به او نپیوندد، از پا نمی‌نشیند.

۵. ویژگی دیگر انسان که او را از سایر مخلوقات جدا می‌کند، داشتن نیروی عقل است. این نیرو به او کمک می‌کند که هم حقایق را بشناسد و از باطل‌ها جدا کند و هم خوبی‌ها را تشخیص دهد و از زشتی‌ها جدا کند.

۶. ویژگی دیگر انسان، داشتن مرکزی به نام «قلب» است. قلب، کانون اعتقاد داشتن، تسلیم شدن، شوق ورزیدن، عشق، کین، مهر و خشم است.

ب. اصول منتج از رویکرد فطرت‌گرای توحیدی

این رویکرد که برگرفته از انسان‌شناسی اسلامی است، ما را به سمت اصولی راهنمایی می‌کند که برنامه درسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و الزاماتی را در اجزای برنامه به دنبال دارند.

مهم‌ترین این اصول در این برنامه عبارت‌اند از:

۱. توجه به حقیقت کمال‌گرای انسان

خداوند کمال مطلق است و نوع انسان فطرتاً خداگرا و کمال‌گراست. آنچه از درون او را به تلاش و تکاپو وادار می‌کند، همین گرایش است.

توجه به این اصل، سبب می‌شود که برنامه‌ریزان درسی استعدادهای فطری را شناسایی و برای شکوفایی آن‌ها برنامه‌ریزی کنند و از شیوه‌هایی که سبب سرکوبی این استعدادها می‌شود، اجتناب ورزند غالب متفکران اسلامی، به خصوص امام راحل (ره)، مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری، در تبیین معارف دینی، سلوک اخلاقی و عرفانی و جهت‌گیری‌های تربیتی از همین منظر وارد شده و همین دیدگاه را داشته‌اند.

۲. توجه به عقلانیت و تفکر

از آنجا که فطرت و استعدادهای فطری با بهره‌مندی از عقل و اراده به شکوفایی می‌رسد، نقش عقل در مسیر تعلیم و تربیت دینی و هدایت انسان‌ها به سوی رستگاری، نقش بسیار مهم و بنیادی است. در بهره‌مندی از تعقل و خردورزی باید به نکات زیر توجه کرد:

۱-۲. عقل آدمی ساختاری دارد که می‌تواند حقایق و واقعیات خارجی را بشناسد و به دانشی منطبق بر واقعیات دست یابد. همچنین می‌تواند خوبی را از بدی تشخیص دهد.

۲-۲. تفکر عقلی، بنابر آیات شریفه قرآن کریم حیثیات متعدد و مراتب کثیری دارد که متناسب با آن حیثیات و مراتب نام‌های مختلفی گرفته‌اند؛ ولی همه در مفهوم جامع «عقل» سامان می‌یابند.

اصطلاحاتی نظیر «تفقه»، «تفکر»، «بصیرت»، «استماع»، «تدبر»، «نظر» و «توجه» که در قرآن آمده است، همه حیثیاتی از تعقل‌اند. انسان هدایت شده اهل تفقه و تفکر است، صاحب بصیرت و نظر است، چشم و گوش باز دارد، اقوال را می‌شنود و بهترین قول را انتخاب می‌کند، در خلقت تفکر می‌کند و هدفدار بودن آن را می‌یابد.

۳-۲. در آموزه‌های دینی، عقل حجت باطنی شمرده شده است و وحی حجت ظاهری. این دو تعبیر گویای آن است که ما با دو حجت در عرض یکدیگر سروکار نداریم که بخشی از هدایت‌های زندگی به عقل و برخی به دین بازگردد که این خود به نوعی سکولاریسم می‌انجامد بلکه به آن معناست که عقل بنا بر معیارهای کلی و مبنایی خود میزان پذیرش دین قرار می‌گیرد و صحت آن را اثبات می‌کند. از طرف دیگر، عقل به دین مراجعه می‌کند و براساس معیارهای دینی و هدایت‌های آن به تبیین احکام می‌پردازد.

۳. جمع میان عقل و عرفان

عرفان اسلامی منبعث از سنت و سیره رسول خدا و ائمه اطهار، صلوات‌الله علیهم، است که در رفتار شخصیت‌های بزرگی چون امام خمینی، علامه طباطبایی، میرزا جواد آقاملکی تبریزی، آیت‌الله شاه‌آبادی و آیت‌الله حاج سیدعلی قاضی تجلی یافته و بیانگر طریقه تزکیه نفس، سلوک الی الله، تقرب به خدا و معرفت‌الله است. وجه



تمایز عرفان اسلامی با سایر مکاتب عرفانی، التزام عملی آن به ظاهر شرع و احکام و تکالیف آن و تبعیت از سیره معصومین، صلوات الله علیهم، است.

عرفان بدون شائبه انحراف، وقتی ممکن است که از عقل سود گیرد و عقل نیز باید با استفاده از ظواهر و بواطن قرآن کریم و سنت و سیره معصومین، صلوات الله علیهم، طریقه سلوک و راه کمال و رشد را مشخص نماید.

این طرز تلقی عینی و هماهنگی تنگاتنگ میان عقل و عرفان، آثار فراوانی در هدایت و تعلیم و تربیت باقی می گذارد که باید به خوبی از آن بهره برداری شود. در این شیوه تعلیم و تربیتی، در عین استفاده از عقل و استدلال، از رابطه میان بنده و خالق کمک گرفته می شود تا حلاوت محبت و شوق دیدار، با استحکام و انسجام عقلی قرین گردد و پر کشیدن در آسمان رشد و کمال با دو بال عقل و عشق محقق شود.

این اصل در تدوین محتوا و در شیوه تعلیم و تربیتی نیز تأثیر می گذارد. متن تهیه شده با این اصل باید بتواند صلابت عقلی را با حلاوت ذوقی به طور متوازن همراه کند. دبیری نیز که می خواهد بر این مبنا تدریس کند، باید بتواند از روش هایی استفاده کند که هم تفکر و اندیشه دانش آموز را پرورش دهد و هم دل و قلب او را متوجه خداوند نماید؛ همان گونه که قرآن کریم و معصومین بزرگوار، صلوات الله علیهم، ما را به این راه دعوت کرده اند.

۴. توجه به بُعد زیباگرایی انسان

اصل دیگر در تعلیم و تربیت دینی، توجه به بُعد زیباگرایی انسان در تمام مراحل تعلیم و تربیت است. این اصل نیز ریشه در معارف دینی، قرآن کریم و سنت و سیره معصومین دارد. عبارت مشهور «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» زیربنای این اصل است. نام گذاری صفات ثبوتی یا کمالی حق تعالی به صفات جمالی گویای آن است که «زیبا» بودن خداوند در همه اوصافش متجلی است و جهان خلقت که آیه اوصاف حق است، آیت زیبایی است.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد با این نگاه، به میزانی که انسان طریق کمال را ببیماید و به اوصاف الهی آراسته گردد بر حسن و زیبایی خود می افزاید. انبیای الهی و ائمه معصومین، علیهم السلام، هم

آیات عظمای زیبایی حق اند و هم مجلی و واسطه تجلی این زیبایی در خلق.

این موضوع در تعلیم و تربیت دینی آن قدر حائز اهمیت است و تا آنجا پیش می رود که ساده ترین و کوچک ترین نمونه ها را هم دربر می گیرد؛ به گونه ای که یک رفتار زیبای معلم می تواند دانش آموزی را جذب کند و او را برای همیشه در طریق حق قرار دهد.

۵. توجه به رشد معتدل و همه جانبه انسان

توجه به فطرت انسانی، رشد هماهنگ و همه جانبه کمالات فطری را به دنبال دارد. انسان هدایت یافته و رشید، انسانی است که کمالات وجودی او به نحوی هماهنگ رشد کرده و به شخصیتی معتدل دست یافته است.

یکی از آسیب های مهم تعلیم و تربیت دینی، انحراف از خط اعتدال است. گرایش های افراطی یا تفریطی از مبانی تعلیم و تربیت شروع می شود و به همه اجزای دیگر آن تسری پیدا می کند. مطالعه تاریخ اسلام از این حیث، دربردارنده درس های بزرگی است که می تواند فرا راه همه متصدیان تعلیم و تربیت باشد. این خطبه جاودانه حضرت علی (ع) که در آستانه شکل گیری گروه ها و مکاتب مختلف اسلامی ایراد شده، چراغ هدایت در تعلیم و تربیت است: «شَغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَمَامَهُ سَاعَ سَرِيحٍ نَجَا وَ طَالِبٌ بَطِيءٌ رَجَا وَ مَقْصَرٌ فِي النَّارِ هَوَى الْيَمِينِ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى.»^۴

پی نوشت ها

۱. پس روی خود را به سوی دین یکتا پرستی فرادار؛ در حالی که از همه کیش ها روی برتافته و حق گرا باشی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدا دگرگونی نیست. این است دین راست و استوار ولی بیشتر مردم نمی دانند. / سورة روم، آیه ۳۰
۲. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ابواب ۸۰ و ۹۳
۳. انسان در قرآن، استاد شهید مطهری، ص ۱۸ به بعد
۴. کسی را که بهشت و جهنم در پیش است، شغل شاغلی دارد: رهرو شتابان نجات یابد و آن خواستاری که با کندی پیش می رود امیدوار است و کسی که به غفلت و تقصیر می گذراند، در پرتگاه آتش سرنگون شود. راست و چپ، کوره راه گمراهی است و راه استوار و میانه همان جاده (کمال و فلاح) است، کتاب باقی ابدی (قرآن کریم) و آثار نبوت بر این راه پرتوافکن است و از همین راه است پیشرفت سنت و به سوی همین مقصد بازگشت عاقبت. ادعا کار دین ساز را هلاکت است و پشت هم انداز دروغ ساز را دست کوتاه است (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).



توسعه برنامه درسی با استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی

هیئت تحریریه

چکیده

امروزه فناوری‌های آموزشی، علاوه بر داشتن نقش کمکی در برنامه درسی، می‌توانند افزایش محتوایی برنامه را نیز به دنبال داشته باشند. این ابزارها علاوه بر داشتن نقش تسهیل‌کنندگی در ارائه مطالب و تفهیم بهتر، نقش تغییردهندگی نیز دارند.

این یک ضرورت است که معلمان امروز برای دانش‌آموزان امروز و فردا درخصوص تدریس و توسعه برنامه درسی برنامه‌ریزی کنند. حال این برنامه‌ها یا با کمک ابزارهای جدید و فناوری‌ها ارائه می‌شود یا روش تدریس جدیدی است که با ذهن و فکر و عواطف دانش‌آموز امروز تناسب دارد. در واقع، معلم مهارت استفاده از این ابزارها را در جهت نقد و بررسی و تحلیل به دانش‌آموز یاد می‌دهد و به او می‌آموزد که مصرف‌کننده صرف اطلاعات نباشد بلکه اطلاعاتی را که بالاترین سرعت و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به دست او می‌رسد، علاوه بر نقد و موشکافی در جهت تولید علم و محتوا قرار دهد.

این مقاله بر آن است که عقاید موافق و مخالف را در استفاده از فناوری‌ها و دیدگاه‌های متفاوت، نسبت به آن و نیز درخصوص مبانی نظری تحول بنیادین براساس سند ملی آموزش و پرورش بررسی کند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** معلم، توسعه، تحلیل، تولید علم، فناوری، کمک آموزشی

تا چند سال پیش دانش‌آموزان مطالب درسی خود را به کمک کتاب‌ها و مجلات کمک آموزشی، بهتر می‌فهمیدند و با پرسش‌ها و پاسخ‌های متفاوتی روبه‌رو می‌شدند اما امروزه با تحولات جدیدی که در عرصه تعلیم و تربیت رخ داده است و یا قرار است رخ دهد، دانش‌آموز به کتاب و جزوه و مجلات کمک آموزشی بسنده نمی‌کند و دسترسی به اطلاعات از طریق اینترنت، کامپیوتر، سی‌دی و سایر نرم‌افزارها را ترجیح می‌دهد.

نقش معلم در کاربرد ابزارها و تدریس روزآمد بسیار مهم است. عده‌ای گمان می‌کنند که با در اختیار داشتن فناوری‌ها دیگر به حضور یافتن دانش‌آموز در مدرسه نیاز نیست و در هر مکان و زمان و بدون تحمل سختی مسافت می‌توان فرایند یاددهی و یادگیری را پیگیری کرد. حال آنکه مبانی نظری تحول بنیادین هم استفاده از فناوری‌های امروزی را ضروری می‌داند و هم بر مرکزیت داشتن معلم و شاگرد و مدرسه بسیار تأکید کرده است. بنابراین، دانش‌آموز باید ضمن برخورداری از سیستم‌های هوشمند و جدید، در مرکز مسائل و برنامه‌های درسی نیز حضور داشته باشد.

برخی معتقدند به جای آنکه ما در هر برنامه درسی و تدریس خود را به استفاده از فناوری‌های جدید ملزم کنیم، مثل گذشته درس‌ها را به صورت سخنرانی یا گروهی و یا حتی با روش‌های فعال ارائه دهیم و یک درس چند واحدی نیز با عنوان «فناوری» برایشان در نظر بگیریم. این نظر شاید در مورد بعضی دروس خوب باشد اما نمی‌تواند هدف نظام نوین آموزشی را برای رسیدن به جایگاه «فرزند زمان خویش بودن» دانش‌آموز تأمین کند. زیرا چه بخواهیم چه نخواهیم دانش‌آموز از این ابزارها استفاده می‌کند. پس چه بهتر که برای رشد تمام ابعاد جسمانی، روحی و عاطفی دانش‌آموز و توانمندسازی و شکوفا کردن



قابلیت‌های وی چنین اتفاقی در محیط سالم و امنی مثل مدرسه بیفتد نه در حصار خانه. چرا که بسیاری از رشد‌ها و پیشرفت‌ها لزوماً در محیط جمعی و اجتماعی اتفاق می‌افتند نه در انزوا.

استفاده از فناوری می‌تواند از حجم کتاب‌ها بکاهد اما وظیفه معلم و شاگرد را سنگین‌تر می‌کند و به دانش‌آموز فرصت بیشتری برای کشف و دستیابی به مطالب مرتبط با برنامه درسی می‌دهد و این برنامه درسی به‌صورت مشارکتی اجرا می‌گردد. دانش‌آموز با استفاده از اطلاعات



جدید و فناوری‌های نوین مجهولات ذهنی خود را با کمک معلم به معلوم تبدیل می‌کند و خود در کلاس اطلاعات را به نقد و بررسی می‌کشاند و به بحث می‌گذارد و در نهایت با استفاده از مطالب قبلی و جدید به تولید علم و محتوا می‌پردازد.

این خود توسعه برنامه درسی است، یعنی بی‌آنکه ما حجم کتاب را افزایش دهیم، مهارت‌های پژوهشی و تحقیقی و تربیتی را تقویت کرده‌ایم و به کمک معلم در محیطی بانشاط در جهت رشد همه‌جانبه‌ی مترّبی قدم برداشته‌ایم. اصولاً هدف از آموزش‌های مبتنی بر کامپیوتر (CBT)، آموزش‌های مبتنی بر اینترنت (IBT)، آموزش مبتنی بر سایر ابزارها و برنامه‌هایی مثل وب (WBT) تولید محتوا و علم است نه درجا زدن و مصرف کردن. چرا که

این محیط‌ها از آسیب مصون نیستند و نقش معلم آن است که دانش‌آموز را در نقادی دریافت‌ها قادر سازد تا بی‌تفکر و تدبیر مطلبی را نپذیرد بلکه به فرمایش قرآن قول‌ها را بشنود و بهترین‌ها را انتخاب و گزینش کند.

البته این امکانات در همه‌جا وجود ندارد و در حال حاضر هم کل مدارس کشور هوشمند نیستند اما دیر یا زود باید از این روش‌ها برای برنامه درسی استفاده کرد و کیفیت و کمیت برنامه درسی را تحت تأثیر قرار داد.

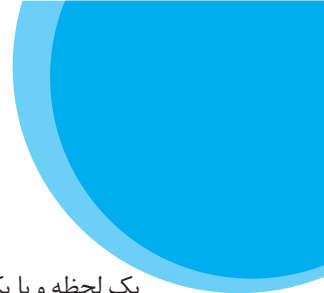
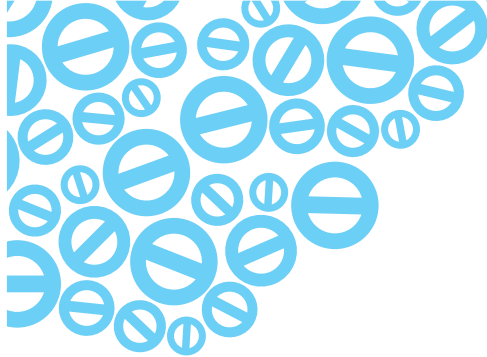
باید دانست که هر موضوعی با هر رسانه‌ای قابل ارائه نیست. مدارس و معلمان باید بدانند که دیگر نمی‌توان شاهد صرف زمان برای انتقال یک مجموعه اطلاعات تجویز شده از سوی معلم به شاگرد، آن هم در یک مقطع ثابت زمانی بود بلکه امروزه باید فرهنگ استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی را ترویج کرد. با انقلاب بزرگی که با وجود این امکانات در سطح جهان اتفاق افتاده است، نمی‌توان در عرصه علم و فناوری عقب ماند.

البته فناوری هرگز نمی‌تواند جای معلم را پر کند بلکه با استفاده از فناوری‌ها فعالیت معلم و شاگرد روزافزون می‌شود. بنابراین، براساس سند ملی و تحول بنیادین، استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (فاوا) در برنامه



درسی با نگاه تقویتی، تکمیلی و توانمندسازی دنبال می‌شود، نه با نگاه جایگزینی و واگذاری. به این معنا که تحولات فناورانه موجب حذف یادگیری حضوری و رودرروی مرتبی و مترّبی از برنامه درسی و نظام تربیت نمی‌شوند و مدرسه و مرتبی کماکان به مثابه مرکز ثقل ارائه خدمات تربیتی محوریت خود را حفظ می‌کنند.

مطالب مهم و قابل توجه در توسعه «فاوا» در برنامه درسی به‌گونه‌ای است که مترّبیان از تجربه مستقیم، مشاهده و تماس با طبیعت محروم نشوند. هر چند در



چرا غیبت کردن از گناهان کبیره است؟

برگرفته از آثار آیت الله استاد مجتبی تهرانی (رحمة الله علیه)

اشاره

در شماره گذشته ابعاد غیبت در روایات معصومین (علیهم السلام) و بدترین نوع آن یعنی غیبت خوبان و صالحان و در نهایت احکام شرعی آن بررسی شده در این مجال گوش فرادادن به غیبت و «رد غیبت» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

■ استماع غیبت

همان گونه که گفته شد، غیبت زمانی تحقق می‌یابد که شنونده‌ای وجود داشته باشد. پس شنونده غیبت، همانند گوینده آن، در تحقق غیبت نقش دارد؛ از این رو حکم غیبت شامل حال او نیز می‌شود.

با این وصف، فقیهان «گوش دادن» به غیبت را هم از لحاظ شرعی حرام دانسته‌اند و از این نظر اختلافی بین آن‌ها نیست. روایات بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

امام صادق (ع) نقل کرده است که پیغمبر اکرم (ص) افراد را از غیبت کردن و گوش دادن به آن نهی فرمود:

نَهَى عَنِ الْغَيْبَةِ وَالِاسْتِمَاعِ إِلَيْهَا (وسائل الشیعه، ج ۱۲:

۲۸۲ ح ۳۳۱۲)

پیامبر گرامی (ص) فرمود:

یک لحظه و با یک کلیک می‌توان به مناطق بسیار سفر کرد و اطلاعات گرفت اما این اطلاعات هرگز جای مشاهده حضوری دانش آموز را نمی‌گیرد و این فناوری‌ها نمی‌توانند جایگزین علم و تحقیق از طریق مشاهده و کشف شوند. پس توسعه فاوا در برنامه درسی باید آن گونه ادامه یابد که پرورش روحیه اجتماعی متربیان را به مخاطره نیندازد.

توسعه برنامه درسی با فناوری‌های نوین باید به نحوی باشد که دانش آموز، ضمن التزام به ارزش‌های ملی، اخلاقی، به کمال بالقوه نائل شود، از مسائل روز مطلع گردد، در جهت حل مسائل و مشکلات خود و جامعه توانمند و مبتکر باشد و آینده‌ای مطلوب را رقم زند.

نتیجه‌گیری

توسعه ذهنی، دانش آموز را تک بعدی بار می‌آورد. بنابراین، حضور دانش آموز در کنار فناوری‌هایی که در دسترس اوست، به پرورش قوای عقلانی، جسمانی و عاطفی او کمک می‌کند و او را در ارتقای توانایی‌ها و توسعه مهارت‌ها توانمندتر می‌سازد.

معلم در توسعه برنامه درسی هم خود به تولید محتوا می‌پردازد و هم در فرایند تدریس، دانش آموز را تشویق می‌کند تا به تولید محتوا و حتی تولید علم بپردازد.

معلم در کنار تدریس می‌تواند از نرم‌افزارها، برنامه‌ها، سی‌دی‌ها و پاورپوینت‌ها استفاده کند و فراتر از محتوای کتاب به بررسی اطلاعات برگرفته از این فناوری‌ها بپردازد. پس در توسعه برنامه درسی، هم معلم نقش دارد هم دانش آموز و این خود به محتوای درس بستگی دارد که ما از چه ابزارها و روش‌هایی استفاده کنیم. اصولاً ما هیچ‌گاه از تولید علم و محتوا بی‌نیاز نخواهیم بود. دنیای امروز دنیای فناوری است اما این‌ها همه وسیله‌اند برای رسیدن؛ رسیدن به اهداف عالی انسانی و تعالی جامعه و رسیدن به بالاترین هدف در نظام آموزشی، یعنی تقرب به خدا و کسب فضائل. پس توجه داشته باشیم که از هر وسیله و برنامه‌ای که انسان را در جهت صعود به سمت کمال الهی کمک می‌کند می‌توان بهره گرفت و الا صرف فناوری و بهره‌رودن با فناوری‌ها ما را در تحقق اهداف یاد شده کفایت نخواهد کرد. به امید تعالی همه انسان‌های جامعه و رسیدن به مدینه فاضله مهدوی.



منابع

۱. مبانی نظری تحول بنیادین
۲. سند برنامه ملی
۳. وبگاه‌ها و منابع اینترنتی



السَّامِعُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُعْتَابِرِينَ^۲ (مستدرک، ج ۹: ۱۳۳ ح ۱۰۴۶۳)

گوش‌کننده غیبت یکی از دو نفری است که غیبت می‌کند.

مَا عَمِرَ مَجْلِسٌ بِالْغَيْبَةِ إِلَّا خَرِبَ مِنَ الدِّينِ^۳ (همان: ۱۲۱ ح ۱۰۴۲۰)

هیچ مجلسی با غیبت آباد نشد، مگر اینکه از نظر دینی خراب شد.

فَنَزَّهُوا أَسْمَاعَكُمْ مِنَ اسْتِمَاعِ الْغَيْبَةِ (همان)

گوش‌های خود را از شنیدن غیبت پاک کنید.

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

الْغَيْبَةُ كُفْرٌ وَ الْمُسْتَمِعُ لَهَا وَ الرَّاضِي بِهَا مُشْرِكٌ. (همان،

۱۳۳ ح ۱۰۴۶۲)

غیبت کفر است و شنونده و خشنود از آن مشرک‌اند.

کفر بر دو گونه است:

الف) کفر اعتقادی

ب) کفر عملی

کفر اعتقادی اعتقاد نداشتن به اصول حقه است اما

کفر عملی ندیده گرفتن چیزی است که از سوی خداوند

مورد امر و نهی قرار می‌گیرد. البته اگر کفر عملی ادامه

یابد، چه‌بسا به کفر اعتقادی بینجامد. برای نمونه، تکلیفی

مانند نماز که از ارکان و پایه‌های دین ماست، اگر به‌صورت

عمدی ترک شود، در ایمان انسان خلل وارد می‌شود؛

چنان‌که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ (ابن‌ابی‌جمهور، ج ۲:

۲۲۴ ح ۳۶)

کسی که نماز را به‌عمد ترک کند، کافر است.

غیبت، طبق فرموده امام صادق (ع) چنین است:

الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ (کافی، ج

۲: ۳۵۸ ح ۷)

غیبت آن است که آنچه (= عیبی) را خداوند پنهان

ساخته است، بازگویی.

از سویی، شنونده غیبت در آشکار شدن آن عیب

همان اندازه نقش دارد که گوینده غیبت دارد؛ زیرا اگر

گوشی برای شنیدن غیبت نباشد، گوینده کاری از پیش

نمی‌برد. بنابراین، هر دو مرتکب گناه شده‌اند.

عبدالله بن سنان روایت می‌کند که به امام صادق (ع)

عرض کردم:

عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: أَغْنَى سَفْلِيهِ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هُوَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ

(وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ۲۹۴، ح ۱۶۳۴۰)

آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: بله.

گفتم: منظور از عورت همان معنای عورتین است؟ گفت:

نه، آن‌گونه که گمان کردی نیست. منظور از عورت نشر

دادن سرّ او بود.

امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) چنین نقل کرده

است:

مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا (همان، ۲۹۶۰، ح ۱۶۳۴۵)

کسی که عمل زشتی را نشر دهد، مثل کسی است که

آن کار را آغاز کرده است.

همچنین امام صادق (ع) فرمود:

«مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ، فَهُوَ مِنَ

الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ

فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (کافی، ج ۲: ۳۵۷ ح ۲)

کسی که از مؤمنی، چیزی را که با چشمش دیده یا

با گوشش شنیده، به کس دیگر بگوید، از کسانی است

که خداوند می‌فرماید: دوست دارند عمل زشتی در میان

کسانی که ایمان آورده‌اند، نشر یابد و برای ایشان عذاب

در دناکی است.

در غیبت، گوینده با گفتار، و شنونده با شنیدن خود،

راز دیگری را فاش می‌کنند و منشأ نشر عمل زشت

می‌شوند؛ البته گوش کردن هر چیز دو حالت دارد:

۱. یا شنیدن (سماع) است؛ بدین معنا که چیزی

ناخودآگاه به گوش کسی می‌رسد، بدون این که او خواسته

باشد به آن گوش فرا دهد.

۲. یا گوش دادن (استماع) است؛ یعنی شخص به‌طور

کامل توجه کند و آنچه را می‌شنود، به ذهن خود بسپارد.

نکته قابل توجه دیگر آنکه در مسئله غیبت، گوش

ندادن به غیبت دیگران کافی نیست؛ بلکه افزون بر گوش

نکردن، مقابله با آن نیز لازم است.

فقیهان بر این نظر اتفاق دارند که نه تنها نباید به غیبت

گوش کرد، بلکه اگر کسی در جایی غیبت می‌کند، باید او

را از این کار بازداشت.

رد غیبت



مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)

فیروز نژادنجف
دبیر و سرگروه
معارف ناحیه ۴ تبریز

نقد و بررسی

آموزش

سؤالات کنکور سراسری درس دین و زندگی



اشاره

قبل از هر چیز از تمامی مسئولان محترم سازمان سنجش و همه کسانی که در اجرای کنکور زحمت می‌کشند و به نوعی نقش ایفا می‌کنند، قدردانی می‌کنم. سؤالات کنکور امسال در درس معارف اسلامی نسبت به سال‌های قبل، به‌خصوص در رشته‌های علوم تجربی و ریاضی، بسیار خوب و پرمحتوا و استاندارد بودند. از این جهت هم جای خوشحالی است و هم جای تقدیر دارد. اما برخی سؤالات، مخصوصاً در گروه آزمایشی علوم انسانی و زبان جای تأمل و نقد داشت که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. فقط نکته‌ای که می‌خواهم در همین مقدمه بیاورم و نقدهای خود را بدون نتیجه‌گیری به پایان خواهم رساند این است که «طراحی سؤال دشوار آن‌گاه هنر محسوب می‌شود که آن سؤال، سؤال درستی باشد و یک هدف آموزشی را دنبال کند». متأسفانه گاه و بی‌گاه چه در سؤال‌های کنکور سراسری و چه در سؤال‌های نهایی به مواردی برخورد می‌کنیم که طراح قصد طراحی سؤال

دشوار داشته است - که لاجرم تا حدی در هر آزمونی باید باشد - اما سؤال یا از پای‌بست نادرست بوده یا اینکه هدف آموزشی به دنبال نداشته است. می‌توان با طرح سؤالاتی مثلاً در سطح تحلیل و استنتاج، هم هدف آموزشی بسیار مهمی را دنبال کرد و هم ذهن فراگیرنده را به چالش کشید ولی درست نیست که با برداشتن یک کلمه از کتاب، که شاید هم جزء اهداف اصلی کتاب نیست و گذاشتن کلمه‌ای مشابه آن، فراگیرنده را به حفظ کردن کتاب تشویق کنیم.

◀ **کلیدواژه‌ها:** کنکور، سؤال، مفهومی، هدف آموزشی

دو نکته قابل ذکر است:

۱. شماره سؤالاتی که در ذیل عنوان می‌شود مربوط به دفترچه «A» است.



۲. فقط سؤالاتی نقد شده است که به نظر نگارنده نیازمند به نقد بوده‌اند و از آوردن بقیه سؤالات، که در آن‌ها مشکلی به نظر نمی‌رسید، امتناع شده است.

در سؤال ۶۷ دین و زندگی رشته علوم انسانی: «قاطعیت و استواری ولی فقیه که استمرار بخش راه انبیا و امامان است» از دقت در پیام کدام آیه دریافت می‌شود:

۱. فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ

۲. فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

۳. وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ

۴. مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

پاسخ گزینه ۲ انتخاب شده است. این آیه در درس ۱۲ سال سوم آمده و گزینه درستی است ولی در همان درس در آیه ۱۱۲ هود عبارت «استقم کما امرت» و در آیه ۱۵ سورة شوری که گزینه یک همین سؤال است عبارت «استقم کما امرت» که در درس ۸ پیش‌دانشگاهی آمده است، دقیقاً بیان‌کننده قاطعیت و استواری پیامبر(ص) است که در زمان غیبت این امر بر عهده ولی فقیه است. پس گزینه، یعنی ۱ و ۲ درست‌اند.

در سؤال ۶۸ دین و زندگی رشته علوم انسانی:

عالی‌ترین هدف تشکیل خانواده، است که پیام آیه شریفه حاکی از آن است.

۱. پرورش فرزندان و فراهم کردن زمینه‌های تعالی آنان - إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

۲. رشد اخلاقی و معنوی اعضای خانواده - إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

۳. رشد اخلاقی و معنوی اعضای خانواده - وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً

۴. پرورش فرزندان و فراهم کردن زمینه‌های تعالی آنان - وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً

پاسخ گزینه ۲ انتخاب شده که قسمت اول آن درست است اما قسمت دوم که آیه ۳۵ سورة مبارکه احزاب است. هیچ ارتباطی با رشد اخلاقی و معنوی اعضای خانواده ندارد بلکه آن آیه که هم در متن درس توضیح آن آمده

است و هم در تمامی تفسیرها، بیان‌کننده یکسانی مقام و منزلت هم زن و هم مرد است و بر این نکته تأکید دارد که آن‌ها بدون در نظر گرفتن جنسیت می‌توانند به قرب الهی برسند. عبارت قرآنی بیان‌کننده رشد اخلاقی و معنوی اعضای خانواده، که در پیام آیات کتاب درسی نیز آمده، عبارت «جعل بینکم مودةً و رحمةً» از آیه ۲۱ روم است که در هیچ کدام از گزینه‌ها مشاهده نمی‌شود.

در سؤال ۶۹ دین و زندگی رشته علوم انسانی:

اگر بگوییم: «خدا، صاحب‌اختیاری است که تدبیر همه امور هستی به دست اوست» و «جهان، از اصل‌های متعدد پدید نیامده» به ترتیب پیام کدام آیه را ترسیم کرده‌ایم؟

۱. مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا - إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

۲. أَمْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ - إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

۳. مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

۴. أَمْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

قسمت اول تست درست است اما درباره قسمت دوم آن می‌توان گفت:

اولاً عبارت قرآنی «وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» بیان‌کننده همان قسمت دوم تست است که «جهان از یک اصل به وجود آمده و به یک اصل برمی‌گردد». چنان‌که استاد مطهری در کتاب جهان‌بینی توحیدی در توضیح همین مطلب (جهان، از اصل‌های متعدد پدید نیامده) به همین آیه استناد کرده‌اند.

ثانیاً بارها از قول مؤلفان کتاب درسی و نیز در بخش اطلاعیه‌های سایت تعلیم و تربیت دینی به‌طور رسمی اعلام شده که آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (التوحید/۱) مربوط به اصل توحید است و هیچ ارتباطی به مراتب توحید گفته شده در درس دوم ندارد. حال اینکه این قسمت (جهان، از اصل‌های متعدد پدید نیامده) از توضیح توحید در خالقیّت برداشته شده و آن را به آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ارتباط داده است.

ثالثاً درست است که کل آیه مبارکه ۱۰۹ آل عمران (وَإِلَى اللَّهِ مَآ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) مربوط به توحید در مالکیت است - که توضیح آن از کتاب‌های چاپ ۹۱ برداشته شده - اما عبارت «وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» به تنهایی مربوط به توحید ذاتی است؛



یعنی اگر «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (گزینه ۴) درست باشد گزینه ۲ نیز درست خواهد بود. چرا که هر دو بیان کننده توحید ذاتی اند و در این سؤال توحید ذاتی به جای توحید در خالقیت گرفته شده است.

در سؤال ۷۱ دین و زندگی رشته علوم انسانی:
از دقت در پیام آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرًا وَ إِنَّمَا كَفُورًا (الإنسان/۳)» مفهوم می گردد که
۱. انسان، در چارچوب قوانین حاکم بر هستی، حق انتخاب دارد.

۲. هدایت به راه کمال، خواه ناخواه توأم با فراز و نشیب هاست.

۳. قانون لطف، ایجاب می کند که در هدایت انسان هرگز تخلفی نخواهد بود.

۴. خدای متعال، با ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی، راه را به انسان نشان داد.

گزینه ۱ به نشانه پاسخ صحیح آمده که کاملاً درست است اما اگر به همه تفاسیر نگاه کنیم می بینیم که منظور از سبیل همان پیامبران اند که از طریق آنان راه به انسان ها نشان داده شده است، یعنی دقیقاً همان گزینه ۴ این تست. به منظور اطمینان بیشتر رجوع شود به تفسیرالمیزان ذیل همین آیه.

در سؤال ۷۲ دین و زندگی رشته علوم انسانی:
انتساب علم خداوند، به پایان و نتیجه حوادث یا به حوادث و نتایج آن، به ترتیب می باشد.
۱. درست - نادرست - یک پیش بینی صرف درباره نتیجه

۲. نادرست - درست - یک پیش بینی صرف درباره نتیجه

۳. درست - نادرست - علم به تمام عوامل و جزئیات

۴. نادرست - درست - علم به تمام عوامل و جزئیات
پاسخ گزینه ۴ انتخاب شده است که غلط است. اگر به سطر آخر ص ۵۹ کتاب درسی پیش دانشگاهی نگاه کنیم، عین جمله کتاب این است که «علم خدا منحصر به نتیجه پایانی نیست»، نه اینکه خداوند به نتیجه پایانی (نعوذ بالله) علم ندارد که گزینه ۴ این تست این مطلب را بیان می دارد. پس گزینه درست عبارت می شود از: «درست -

درست - علم به تمام عوامل و جزئیات» که در تست ها موجود نیست. بنابراین، هیچ کدام از پاسخ ها درست نیست.

در سؤال ۶۰ دین و زندگی رشته زبان:
احساسات شخصی و سلیقه ای به این دلیل پاسخ گوی نیازهای برتر انسان نیست که

۱. احساسات و سلیق، متغیر و متبدل اند
۲. هر نیازی راه پاسخ گویی خاص خود را می طلبد
۳. آن گونه از نیازها، فراتر از احساسات و سلیق اند
۴. نیازهای برتر، همراه با دل مشغولی و دغدغه و درد متعالی اند

این سؤال از بخش اندیشه و تحقیق درس اول سال سوم آمده است. اگر ملاک پاسخ گویی دانش آموزان متن کتاب درسی باشد که عین آن در متن کتاب وجود ندارد. اگر ملاک پاسخی باشد که در راهنمای معلم آمده است (که باید نیز همین باشد) هیچ کدام از پاسخ ها در آنجا موجود نیست. اگر یک سؤال مفهومی است که دانش آموز باید از درس استنتاج کند در این صورت همه گزینه ها به این شرح درست اند:

گزینه ۱ «احساسات و سلیق، متغیر و متبدل اند» پاسخ درستی است؛ چرا که احساسات واقعاً متغیر و جزئی اند و پاسخ گوی نیازهای برتر کلی و نامتغیر نیستند.
گزینه ۲ «هر نیازی راه پاسخ گویی خاص خود را می طلبد» پاسخ درستی است؛ چرا که نیازهای برتر راه های پاسخ گویی خاص خود دارند و نیازهایی که مربوط به احساس اند، نیز راه پاسخ گویی خاص خود را خواهند داشت.

گزینه ۳ «آن گونه از نیازها، فراتر از احساسات و سلیق اند» پاسخ درستی است؛ چرا که ادامه گزینه یک است و همان معنا را می رساند، منتها این بار نیازهای برتر را توضیح داده است (احساسات و سلیق، متغیر و متبدل اند اما نیازهای برتر، فراتر از احساسات و سلیق اند و متغیر نیستند).

گزینه ۴ «نیازهای برتر، همراه با دل مشغولی و دغدغه و درد متعالی اند»، پاسخ درست است؛ چرا که نیازهای برتر متعالی اند و احساسات شخصی و غیر برتر نمی توانند پاسخ گوی آن ها باشند (عین گزینه ۳: فراتر از احساسات و سلیق اند) و نمی شود با احساسات به آن ها پاسخ داد.
پس به یقین هر چهار گزینه، هر چند با ادبیات متفاوت یک معنا دارند و همه آن ها درست اند.





دانش

کیفیت معاد جسمانی

غلامحسین ظفری
دبیر آموزش و پرورش اهواز

مقدمه

معاد واژه عربی برگرفته از (عود) است و به معنای بازگشتن، رستاخیز، دوباره برخاستن پس از مرگ است. باور به رستاخیز (معاد) یکی از اصول دین اسلام است. برخی معاد را جسمانی و برخی روحانی، و برخی روحانی و جسمانی، می‌دانند. بعضی‌ها جسمانی بودن را به معنای این می‌دانند که جسم انسان، که برای این دنیا خلق شده و پیوسته در تحول است، در آخرت هم با همین خصوصیات مادی زنده خواهد شد. بدن اخروی عین بدن دنیوی است، اما جسمانی است، به این معنا که قابلیت برای بقا و جاودانگی ندارد و بدون شک هیچ یک از معتقدان به معاد جسمانی نمی‌گویند جسمی که در دنیا بوده است به همان وضعیت برمی‌گردد. بلکه منظور بازگشت آن به گونه دیگر خواهد بود آن چنان که از جهت شباهت عین جسد اول باشد و از جهتی مثل آن است، به طوری که هر کس این قالب را ببیند بگوید این، فلانی است و آن، فلان شخص دیگر است. به تعبیر دیگر، مادی بودن در قیامت و آخرت مادیتی خواهد بود که با قوانین مربوط به آنجا سازگار باشد؛ به نحوی که قابلیت جاودانگی داشته باشد و ضمن عاری بودن از فضولات موجب خستگی و ملالت نباشد. صدر المتألهین می‌گوید: آنچه در اعتقاد به حشر بدن‌ها از روز قیامت لازم است، آن است که بدن‌هایی از قبرها برانگیخته می‌شوند؛ به طوری که اگر کسی تک‌تک آن‌ها را ببیند بگوید این فلان کس است یا بگوید این بدنی فلان است و آن بدن بهمان است.

◀ کلیدواژه‌ها: معاد، معاد جسمانی، قیامت

در سؤال ۶۵ دین و زندگی رشته زبان:

«عصمت علمی» حضرت علی(ع) از دقت در کدام

سخن پیامبر(ص)، مفهوم می‌گردد؟

۱. فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا

۲. عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنَ مَعَ عَلِيٍّ

۳. عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ

۴. أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا

گزینه یک به نشانه، پاسخ درست انتخاب شده است. دقیقاً این نکته در قسمت «ثانیاً» پیام‌های حدیث در کتاب درسی آمده است ولی مفهوم گزینه چهار «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» نیز بیان‌کننده عصمت علمی علی(ع) است. در حقیقت گزینه یک شرح گزینه چهار است و چیزی غیر از آن را بیان نمی‌کند. فقط با آوردن این گونه سؤالات دانش‌آموزان تشویق به حفظ کردن می‌شوند و دغدغه‌های اصلی که در آموزش مد نظر است، فراموش می‌گردند.

در سؤال ۶۹ دین و زندگی رشته زبان:

اگر گفته شود: «اعتقاد پیروان ادیان الهی بر آن است که وجود خدا وابسته به چیزی نیست، بر فهم پیام کدام آیه تأکید شده است و چه مرتبه‌ای از توحید، ترسیم شده است؟»

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

الْحَمِيدُ (الفاطر/۱۵) - ربوبیت

۲. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

الْحَمِيدُ (الفاطر/۱۵) - ذاتی

۳. إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَ مَا ذَلِكَ

عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (الفاطر/۱۶-۱۷) - ربوبیت

۴. إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَ مَا ذَلِكَ

عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (الفاطر/۱۶-۱۷) - ذاتی

هم سؤال و هم پاسخ درست است اما مفهوم و عبارت توحید ذاتی از کتاب برداشته شده است. شاید برخی دانش‌آموزان حتی عبارت توحید ذاتی به گوششان هم نخورده باشد و معلم نیز لزومی ندیده باشد که مطلبی را که حذف شده است توضیح دهد. در این صورت حق دانش‌آموز ضایع شده است.

مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.JR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://roshdmag.jr/weblog/maarefeslami)

معاد جسمانی

طرفداران این دیدگاه، آدمی را موجودی جسمانی به‌شمار می‌آورند و به تجرد روح اعتقاد ندارند. اینان خود به چند گروه تقسیم می‌شوند: الف) گروه اول، انسان را مساوی با همان بدن مادی می‌دانند و معتقدند که انسان‌ها با مرگ نابود می‌شوند و خداوند آن‌ها را در سرای آخرت دوباره ایجاد می‌کند. یکی از مبانی این دیدگاه، «امکان اعاده معدوم» است؛ زیرا با نپذیرفتن این اصل، ایجاد دوباره انسان‌هایی که با مرگ معدوم شده‌اند، ممکن نخواهد بود و از آنجا که قدرت خداوند به امور ممتنع تعلق نمی‌پذیرد، اصل معاد و حیات اخروی انسان مخدوش خواهد شد. در نظر این گروه، معاد عبارت است از: «اعاده (بازگردان) انسان‌های معدوم به صحنه وجود، در آخرت». بسیار از متکلمان اشعری و معتزلی، که اعاده معدوم را ممکن می‌شمارند، به این دیدگاه پای‌بندند.

ب) گروه دوم (ظاهراً این گروه به دلیل اعتقاد به امتناع اعاده معدوم) اجزای بدن انسان با مرگ از یکدیگر جدا می‌گردد و اتصال و ارتباط میان آن‌ها گسسته می‌شود و با این گسستگی، حیات آدمی رخت برمی‌بندد. خداوند در روز رستاخیز، اجزای از هم گسسته را در کنار یکدیگر جمع می‌کند و بر اثر این اجتماع، انسان حیات دوباره‌ای می‌یابد. در این دیدگاه، معاد چیزی جز «بازگشت اجزای متفرق بدن به حالت اجتماع» نیست. به اعتقاد برخی از طرفداران این دیدگاه، اثبات معاد (به معنای مذکور) بر چهار مقدمه مبتنی است:

۱. بدن انسان از اجزای جوهری، که با مرگ از بین نمی‌رود، تشکیل شده است؛ بلکه صرفاً هیئت تألیفی آن‌ها از بین می‌رود و از هم جدا می‌شوند.
۲. خلأ در عالم هستی وجود دارد؛ زیرا با انتفای خلأ، حرکت اجزای متفرق به سوی یکدیگر، به‌منظور تألیف دوباره آن‌ها ممکن نخواهد بود.
۳. خداوند بر همه امور ممکن از جمله تألیف دوباره اجزای متفرق بدن قادر است.
۴. خداوند به همه امور کلی و جزئی علم دارد و از این‌رو، اجزای بدن هر انسانی را از اجزای بدن سایر انسان‌ها تشخیص می‌دهد.

با این مقدمات، روشن می‌شود که معاد، به معنای ترکیب مجدد اجزای متفرق بدن انسان از سوی خداوند، امری ممکن است. در نظر این گروه، معاد بر امکان اعاده معدوم استوار نیست، زیرا با مرگ اجزای اصلی بدن نابود نمی‌شوند تا نیازمند ایجاد دوباره باشند بلکه صرفاً از هم جدا می‌گردند.

با این حال، اگر حقیقت انسان را منحصر در بدن جسمانی او بدانیم، شکی نیست که از صرف تجمع اجزای مادی در کنار هم انسان پدید نمی‌آید بلکه این اجتماع باید به گونه‌ای باشد که اوصاف خاصی بر آن عارض گردد و بدیهی است که این اوصاف خاص، بر اثر مرگ، نابود می‌شود و احیای مجدد انسان منوط به اعاده اوصاف مذکور است. به عبارت دیگر، در این تصویر اجزای بدن معدوم نمی‌گردند، ولی اوصاف حاصل از ترکیب اجزا بر اثر جدایی آن‌ها، معدوم می‌شوند و احیای دوباره انسان در گرو ایجاد دوباره آن اوصاف خواهد بود. بنابراین، این دیدگاه نیز برخلاف پندار طرفداران آن بی‌نیاز از اثبات امکان اعاده معدوم نیست.

ج) گروه سوم از طرفداران معاد جسمانی کسانی‌اند که نفس آدمی را نوعی جسم لطیف و نورانی به‌شمار می‌آورند. از این دیدگاه، انسان با نفسی جسمانی در سرای اخروی حضور می‌یابد و در نتیجه لذت یا عذاب او نیز جسمانی است. معاد در نظر این گروه به معنای «بازگشت نفس به سوی خداوند» است.

معاد با کدامین جسم صورت می‌گیرد؟

سؤال دیگری که در زمینه معاد جسمانی مطرح می‌شود این است که اگر معاد با جسم صورت می‌گیرد، با کدام یک از بدن‌ها و اجسامی که انسان در طول عمر با آن زندگی کرده است انجام می‌شود؟

زیرا می‌دانیم انسان در طول عمر چندین بار جسم و بدن خود را عوض می‌کند و احتمالاً هر هفت سال تمام سلول‌های بدن وی عوض می‌شوند و سلول‌های نو جانشین آن‌ها می‌گردند.

بازگشت این همه انسان که در دوران عمر به زمین آمده‌اند جایی در روی کره زمین وجود نخواهد داشت؛ زیرا همین امروز وسعت کره زمین برای نسل موجود در پاره‌ای از نقاط کم است و برنامه مبارزه با افزایش جمعیت



در همه جا مطرح است. حالا فکر کنید اگر بخواهند همه انسان‌های گذشته و آینده در زمان واحد بازگرداند چه غوغایی برپا می‌شود؟ اما اگر معاد تنها جنبه روحانی داشته باشد مشکلی به وجود نخواهد آمد، چون در جهان ارواح مزاحمتی وجود ندارد.

پاسخ: کسی که این ایراد را می‌گیرد گویا از یک نکته غفلت کرده است و آن اینکه همان‌گونه که در قرآن نیز به صراحت آمده است، در پایان این جهان نظام کرات در عالم هستی به هم می‌ریزد؛ خورشید خاموش و ماه تاریک می‌گردد، کوه‌ها همانند ذرات غبار، پراکنده می‌گردند. سپس بر ویرانه این جهان کهنه، جهان نو و تازه بنیاد می‌گردد و زندگانی نوین انسان‌ها در جهانی نو صورت می‌گیرد و به این ترتیب مشکل کمی وسعت کره زمین اساساً مطرح نخواهد بود؛ زیرا در آن روز کره زمینی به این شکل نخواهیم داشت که از کمی وسعت آن نگران باشیم.

نتیجه‌گیری

دیدگاه مشهور حکیمان الهی همان است که آنان به معاد جسمانی مثالی اعتقاد دارند؛ اما پاره‌ای از عبارت‌های همین گروه از حکیمان به‌ویژه صدرالحکما (ملاصدرا) بیانگر اعتقادشان به معاد جسمانی عنصری است.

با نگاهی گذرا به آیات قرآن و روایات معصومان - علیه‌السلام - معاد جسمانی را عنصری می‌یابیم. از این‌رو، چون حکیمان الهی بر آن بوده‌اند تا دیدگاه خود را با گفتار پروردگار و اولیای الهی همخوان سازند، معتقد به معاد جسمانی عنصری شده‌اند؛ هرچند برخی مانند ابن سینا، در عین پذیرش، از اثبات عقلی آن اظهار ناتوانی کرده‌اند. با این حال، از گفتارهای صدرالمتألهین چنین برداشت می‌شود که این نوع از معاد جسمانی مشکل فلسفی نیز ندارد. البته یادآوری این نکته ضروری است که بدن انسان در آخرت با بدن دنیوی تفاوت‌هایی خواهد داشت، اما این تفاوت‌ها بدان معنا نیست که ما آن بدن را از نوع قالب مثالی بدانیم....

از مجموع آیاتی که بر جسمانی - روحانی بودن معاد دلالت دارند، برخی به گونه‌ای روشن از معاد جسمانی عنصری حکایت دارند؛ مانند آیاتی که از بازگرداندن حیات

به بدن‌های پوسیده و متلاشی سخن به میان آورده‌اند، هم‌چنین آیاتی که از نشر و خروج مردگان سخن گفته‌اند. کوتاه سخن اینکه تمامی آیاتی که شبهات منکران معاد را نقل و نقد می‌کنند، دلالت بر معاد جسمانی عنصری دارند؛ زیرا هرگز شبهه آن منکران ناظر به قالب مثال نبوده است و قرآن نیز هرگز در پاسخ‌گویی به آنان، قالب مثالی را مطرح ننموده است، بلکه با بیان مطالب گوناگونی بر عنصری بودن بدن در قیامت تأکید ورزیده است.

عده‌ای برای انکار معاد جسمانی شبهاتی را مطرح کرده‌اند که مبنای اکثر آن‌ها مقایسه آخرت با دنیاست. ظواهر آیات قرآن بیانگر معاد جسمانی (حشر روح همراه با بدن) است و این آیات قابل تأویل نیست، هرچند عده‌ای از روی چهل دست به تأویل آن‌ها زده‌اند.

آنچه از آیات قرآن در زمینه معاد جسمانی استفاده می‌شود، این است که آخرین بدن انسان که به خاک تبدیل می‌شود و در قبر قرار دارد، به فرمان خدا زنده و آماده حساب و جزا می‌شود.

باتوجه به کلمات متکلمان و فلاسفه، اعتقاد به جسمانی بودن معاد از ارکان دین است و منکر آن بنابر اجماع مسلمانان، کافر است.

پیشنهاده‌ها

۱. در خصوص معاد جسمانی صدرالمتألهین (ره) چه با آن موافق و چه مخالف باشند، تحقیقات زیادتری صورت گیرد.

۲. در کتب دین و زندگی دوره متوسطه، معاد جسمانی به صورت بیشتر بدانید، تحقیق کنید، فکر کنید، بحث کنید، مقایسه کنید و... آورده شود.

منابع

۱. فلسفی، محمدتقی. معاد از نظر روح و جسم. چاپ پنجم. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۴.
۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. معاد از دیدگاه امام خمینی، چاپ دوم. ۱۳۸۷.
۳. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۴. مکارم شیرازی، ناصر، معاد و جهان پیش از مرگ، چاپ دوم، قم، انتشارات سرور، ۱۳۷۶.
۵. دستغیب، عبدالحسین، معاد، مشهد، مؤسسه انتشارات امامت، ۱۳۷۵.
۶. جوادی آملی، عبدالله، یاد معاد، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۸۲.



طرح درس مبتنی بر هوش‌های چندگانه (۲)

آموزش درس چهاردهم، دین و زندگی ۲

مرضیه گیوریان
دبیر دینی و فلسفه منطقه ۱۴
کارشناس ارشد فلسفه و کلام



۵. گروه‌های کلاس جدول و فلش کارتهای مربوط به این درس را تا دو جلسه دیگر آماده کنند.

فعالیت دبیر

منابعی که دبیر می‌تواند به دانش‌آموزان معرفی کند عبارت‌اند از:

۱. کتاب امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام خمینی (ره) (نشر آثار امام، چاپ اول ۷۷)؛

۲. پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات (از محمد اسحاق مسعودی)؛

۳. امر به معروف و نهی از منکر از حجت‌الاسلام قرائتی، نشر درس‌هایی از قرآن؛

۴. امر به معروف و نهی از منکر، تألیف آیت‌الله حسین نوری، ترجمه محمدی اشتهاردی، نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمی قم.

دانستنی‌های دبیر (فعالیت دبیر)

در این درس مطالبی که به دبیر کمک کند عبارت‌اند از: الف) آیات قرآن، از جمله:

۱. دانش‌آموزان با مراجعه به وبگاه اینترنتی www.nemad mehr.ir (ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر استان اصفهان)، مصداق‌هایی از شرایط و مراحل و صفات امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر را در سر کلاس بیاورند و یا با رجوع به روزنامه و جراید و اینترنت، تصاویری از مصداق‌های رفتارهای پسندیده و ناپسند را جمع‌آوری کنند و به شکل آلبومی سر کلاس ارائه دهند.

۲. اشعار، ضرب‌المثل‌ها و احادیثی را درخصوص امر به معروف و نهی از منکر برای جلسه بعد سر کلاس بیاورند.

۳. با مراجعه به قرآن کریم و تدبیر در سوره‌های فتح، لقمان، والعصر، حجرات، طه، صف، اوامر و نواهی را در قرآن دسته‌بندی کنند.

۴. هدف درس را در قالب نقاشی یا خطاطی ترسیم نمایند.



■ طه، ۴۴ و ۴۳ - فتح، ۲۹ - نساء، ۶۳ - بقره، ۲۷۲ - حج، ۴۱ - توبه، ۸۹ - والعصر، ۳ و ۱ - لقمان، ۱۷ - نحل، ۳۶ - حجرات، ۹ - صف، ۲ و ۳ - اعراف، ۱۹۹

(ب) احادیث، از جمله:

به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش و با دست و زبان بدی‌ها را انکار کن و بکوش تا از بدکاران دور باشی (نامه ۳۱، امام علی(ع) در نهج البلاغه).

■ هر کس به معروف امر کرد، پشتوانه نیرومند مؤمنان است و آن کس که از زشتی‌ها نهی کرد بینی منافقان را به خاک مالید (حکمت ۳۱، امام علی(ع)).

■ خداوند امر به معروف را برای اصلاح توده‌های ناآگاه و نهی از منکر را برای بازداشتن بخردان از زشتی‌ها واجب کرد (حکمت ۲۵۲، امام علی(ع)).

■ مؤمن برای برادر خویش همانند آینه است، ناملايمات و بدی‌ها را از او دور می‌سازد (رسول اکرم(ص)).
■ کسی که برادر خود را گرفتار عمل نامطلوبی می‌بیند و می‌تواند او را از این کار باز دارد اگر سکوت کند و منعش ننماید درباره وی خیانت کرده است (امام صادق(ع)).

■ امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند. آن‌گاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد! (امام علی(ع) نامه ۴۷).

■ اگر کسی در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود، شهید شده است (امام حسین(ع)).

چند نکته لطیف در خصوص امر به معروف و نهی از منکر

۱. نباید بگذاریم امر به معروف و نهی از منکر غبار فراموشی به خود بگیرد.

۲. امر به معروف نشانه عشق انسان به مکتب است.

۳. امر به معروف نشانه علاقه انسان به سلامت جامعه است.

۴. امر به معروف نشانه فطرت بیدار جامعه است.

۵. امر به معروف مایه تشویق نیکوکاران جامعه است.

۶. امر به معروف گاز و ترمزی است که ماشین جامعه را هدایت می‌کند.

۷. امر به معروف جامعه را رشد می‌دهد و نهی از منکر جامعه را از سقوط می‌رهاند.

۸. معروف، یعنی یک چیز شناخته شده که فطرت پاک انسانی کاملاً با آن آشناست. منکر، یعنی یک چیز شناخته نشده که فطرت پاک انسانی کاملاً با آن ناآشناست.

۹. جامعه اسلامی مثل گیاهی است که هر روز باید رو به رشد باشد تا بتواند روی پای خود بایستد.

چند ضرب‌المثل و شعر

۱. آتش که گرفت تر و خشک می‌سوزند.

۲. در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.

۳. بیا با هم بخندیم نه اینکه به هم بخندیم.

۴. در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است

ورنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزکار

۵. تا توانی دلی به دست آور

دل شکستن هنر نمی‌باشد

۶. خنده رسوا می‌کند هر پسته بی‌مغز را

چون نداری مایه از لاف سخن خاموش باش

حکایت‌ها

۱. امر و نهی ابوسعید نسبت به ابوعلی سینا و بالعکس - بر زبان ابوسعید سخن از طاعت و معصیت گذشت، ابوعلی این رباعی را سرود.

ماییم و به عفو تو تولا کرده

وز طاعت و معصیت تبرا کرده

آنجا که عنایت تو باشد باشد

ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده

ابوسعید در پاسخ ابوعلی نهی از منکری کرد تا بر گناه پافشاری نکند.

ای نیک نکرده و بدی‌ها کرده

وانگه به خلاف خود تمنا کرده

بر عفو مکن تکیه که هرگز نبود

ناکرده چو کرده کرده چون ناکرده

۲. حکایت رطب خورده منع طب کی کند - شخصی

فرزندش را نزد رسول خدا(ص) آورد و عرض کرد: این کودک زیاد خرما می‌خورد، در حالی که برای او ضرر دارد. سخن ما هم در او اثری ندارد. شما به او بفرمایید ترک کند.

حضرت فرمودند: من امروز خودم خرما خورده‌ام او را فردا بیاور تا من خرما نخورم تا گفته‌ام در او اثر داشته باشد.

۳. حکایت وضو گرفتن امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - به صورت عملی در مقابل پیرمرد.

۴. حکایت مرحوم سید محسن امین(ره) - مرحوم

سید محسن امین حکایت کردند که در سفر حج با عده‌ای از شیعیان دمشق برخورد کردم. از احوال شیعیان آنجا

سؤال کردم. گفتند: تعدادشان روز به روز در حال افزایش است. از علت آن پرسیدم. گفتند: ما اجتماعی تشکیل دادیم و تصمیم گرفتیم برای تبلیغ مذهب خودمان به



دنبال وسیله باشیم. در آن جمع به این نتیجه رسیدیم که بهترین وسیله عبارت است از نیکو کردن اعمال و اخلاقمان با استفاده از صداقت، امانت و اخلاقی که اسلام به مراعات آن دستور داده است. چون این چنین کردیم و مردم این رفتار را دیدند گفتند، اگر دین اینان حق نبود این چنین صاحب اخلاق حسنه و رفتار زیبا نبودند. پس



به دین ما روی آوردند و مذاهب دیگر به پذیرش دین ما روی آوردند.
«خداوند خود اولین امرکننده و نهی کننده از بدی هاست.
بیاییم ما نیز این صفت خدا را در خود بپروانیم، باشد که باعث تقرب به ذات باری تعالی گردد.»

منابع درس (۱۴) دین و زندگی ۲ موضوع: امر به معروف و نهی از منکر

ردیف	نام کتاب	نویسنده	ناشر
۱	امر به معروف و نهی از منکر	حسین نوری، ترجمه محمدی اشتهاردی	دفتر تبلیغات، چاپ اول
۲	امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام خمینی (ره)	تنظیم دفتر آثار امام	چاپ اول - ۱۳۷۷
۳	شیوه های صحیح امر به معروف و نهی از منکر	—	سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۶۹
۴	شیوه های صحیح امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات	محمد اسحاق مسعودی	—
۵	نهج البلاغه	فیض الاسلام	—
۶	اصول کافی ج ۳ و ۴ (از باب الرفق)	مترجم سید جواد مصطفوی	نشر مسجد چهارده معصوم (ع)
۷	قرآن کریم	والعصر - طه - فتح - شعراء - لقمان - صف - نحل - مائده - نساء - آل عمران	دار احیاء
۸	وسائل الشیعه	ج ۱۱، باب امر و نهی	مؤسسه وفاء بیروت
۹	بحار الانوار	علامه مجلسی، ج ۴۳، چاپ دوم، ج ۱۰۰	—
۱۰	مشکوٰۃ الانوار	ج ۷۹	تنظیم دفتر آثار امام
۱۱	تحریر الوسیله، ج ۱	امام خمینی (ره)	نشر مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۷۹
۱۲	امر به معروف و نهی از منکر	محسن قرائتی	—
۱۳	سایت ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر استان تهران به آدرس: www.nemade mehr.ir	مجموعه سخنرانی های آقای قرائتی	—
۱۴	نرم افزار بلاغ	—	—
۱۵	نرم افزار احکام و استفتائات ۲۲ مرجع	—	—
۱۶	نرم افزار «الاحکام الشرعیه»، پاسخ به ۱۴ هزار سؤال	حوزه علمیه آقای گلپایگانی	—
۱۷	امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی	مایکل کوک ترجمه آقای نمایی	—
۱۸	نرم افزار پرسمان	—	—
۱۹	ایستاده در باد	سید محمد روحانی	نشر تکا
۲۰	سایت halghe.com	—	—
۲۱	نهج البلاغه موضوعی دانشگاه جامع نهج البلاغه	مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان	—
۲۲	دانش نامه جامع صحیفه سجاده	حوزه .org	—
۲۳	کتاب ولاها و ولایت ها	شهید مطهری	—
۲۴	کتاب پرسش ها و پاسخ های دانشجویی شماره ۱۶ ص ۳۰۵ الی ۳۳۰	جمعی از نویسندگان	نهاد مقام معظم رهبری

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)



صهیونیسم مسیحی

..... اندیشه

چکیده

بر هیچ فرد آگاه از تاریخ مسیحیت پوشیده نیست که ارباب کلیسا و مسیحیان، در قرون متمادی یهودیان را مرند و قاتل مسیح (ع) به حساب می آوردند و هیچ علاقه‌ای به بازگرداندن شکوه گذشته نژاد عبری نداشتند و اندیشه تملک فلسطین به دست ایشان را در سر نمی پروراندند. حال جای این سؤال است که علت حمایت‌های بی دریغ و بی چون و چرای دولت‌های غربی، خصوصاً ایالات متحده آمریکا، از سیاست‌های اسرائیل غاصب چیست؟ این سؤال با مطالعه تاریخچه و ماهیت جنبش صهیونیسم - خصوصاً صهیونیسم مسیحی - پاسخ داده می شود. این نوشتار پرده از چهره کریه آن برمی دارد و چگونگی گرایش غرب مسیحی را به قوم یهود روشن می سازد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** صهیونیسم، صهیونیسم مسیحی

تاریخچه پیدایش

پیدایش صهیونیسم مسیحی در واقع به قبل از تشکیل دولت اسرائیل مربوط می شود و ریشه آن به کسانی باز

می گردد که هیچ گونه مقام کلیسایی نداشتند و با ترجمه کتاب مقدس به زبان مادری خود، به مطالعه و تفسیر آن پرداختند. از نکات درخور توجه این است که صهیونیسم (نظریه تشکیل دولت ملی یهود با این اعتقاد که نشانه بازگشت دوباره مسیح خواهد بود) اولین بار توسط **پاول فلگن و الیور کرمول** (از رهبران پروتستان‌های قرن ۱۷) مطرح گردید. جالب تر اینکه حتی بین تفکر یهودی و اندیشه صهیونیسم اختلافی فاحش به چشم می خورد که بیانگر غیرقابل تطبیق بودن این دو اندیشه است. از دیدگاه یهود، بازگشت به فلسطین به اراده خداوند و بدون تلاش انسانی صورت خواهد گرفت اما از دیدگاه صهیونیسم بازگشت به فلسطین نیازمند تلاش بشری است؛ زیرا تلاش بشر مشیت الهی را تحرک می بخشد و باعث تعجیل آن می شود.

تعریف صهیونیسم

برای درک بهتر هر مفهومی شناخت کلیدواژه‌های آن الزامی است و ابتدا به معنای لغوی و بعد معنای اصطلاحی



آن پرداخته می‌شود. در این مبحث مهم‌ترین واژه‌ای که به ما در شناخت کمک می‌کند، همین واژه صهیونیسم است. صهیونیسم از دو کلمه «صهیون» و «ایسم» تشکیل شده است. واژه «صهیون» در اصل ریشه‌ای عبری دارد و به معنای «پُرآفتاب» است. نام تپه‌ای در جنوب غربی بیت‌المقدس نیز هست که به اعتقاد یهودیان محل زندگی حضرت داوود و همچنین مقر حکومت حضرت سلیمان-علیه‌م السلام- بوده است.

جنبش صهیونیسم

جنبشی است که خواهان مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل دولت یهود به وسعت نیل تا فرات است. صهیونیسم جهانی به شعبی چون صهیونیسم یهودی و صهیونیسم مسیحی تقسیم می‌شود که هدف ما در اینجا معرفی اجمالی صهیونیسم مسیحی است.

عقاید و تفکرات مسیحیان صهیونیست

مسیحیان صهیونیست- که خود را نو تولد یافتگان می‌نامند (یعنی به مرحله جدیدی از زندگی دست یافته‌اند)، دارای اعتقاداتی هستند که آن‌ها را از عهد عتیق (تورات تحریف شده) برگرفته‌اند. اهم این اعتقادات عبارت‌اند از:

۱. قوم یهود را قوم برگزیده و یهودیان را فرزندان خدا می‌دانند. این تفکر برآمده از اندیشه‌های «مارتین لوتر» است. او در کتاب «عیسی مسیح یک یهودی زاده شد» چنین می‌گوید: «یهود فرزندان خداوند هستند و ما مهمانان و بیگانگانی بیش نیستیم... بنابراین باید به این رضایت دهیم که به سان سگ‌هایی باشیم که از پس مانده سفره سرورانشان می‌خورند، دقیقاً به سان زن کنعانی».

۲. آن‌ها اعتقاد دارند که پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور دوباره مسیح باید چند خواسته مسیح را که در تفاسیر انجیل بیان شده است، عملی کنند و برای تسریع در عملی شدن این حوادث بکوشند.

حوادثی که باید توسط آن‌ها عملی شوند عبارت‌اند از: یک- یهودیان باید از سراسر جهان به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از نیل تا فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند، اهل نجات خواهند بود.

دو- یهودیان باید «مسجدالاقصی» و «قبة الصخره» در بیت‌المقدس را منهدم کنند و به جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبد بزرگ سلیمان را بنا نمایند (از سال ۱۹۶۷ تا به حال این دو مسجد مسلمانان در

بیت‌المقدس بیش از صدبار مورد حمله یهودیان و مسیحیان صهیونیست قرار گرفته‌اند).

سه- با تخریب دو مسجد در بیت‌المقدس، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون Armageddon) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز می‌شود و در این جنگ ناتمام جهان نابود خواهد شد.

چهار- روزی که جنگ نهایی مقدس آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادات «عملی نمودن خواسته‌های مسیح»، که مسیحیان دوباره تولد یافته‌اند، مسیح را دیدار خواهند نمود و توسط یک سفینه عظیم از دنیا به بهشت حمل خواهند شد. آن‌ها از بهشت نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس را نظاره خواهند کرد.

پنج- در جنگ جهانی مقدس، زمانی که ضد مسیح (دجال Anti Christ) در حال دستیابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته در جهان ظهور خواهد کرد و ضد مسیح را در پایان این جنگ نهایی و مقدس شکست خواهد داد. حکومت واحد جهانی به رهبری مسیح با پایتختی بیت‌المقدس به وجود خواهد آمد و معبدی که توسط یهودیان و مسیحیان صهیونیست در آغاز جنگ ساخته شده است، محل حکومت جهانی مسیح خواهد شد.

شش- این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد. قبل از ظهور دوباره مسیح، صلح در جهان هیچ معنایی ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور مسیح باید مقدمات جنگ نهایی مقدس و نابودی جهان را فراهم آورند.

مسیحیان صهیونیست از فرقه پروتستان‌ها در آمریکا و انگلیس اعتقاد دارند که مسیح همیشه در امور خاورمیانه به سود دولت اسرائیل مداخله نموده است و اعلام می‌دارند که خواست تشکیل دولت اسرائیل خواست مسیح است و مذاکرات صلح در خاورمیانه بیهوده است و تأسیس کشور اسرائیل بزرگ از رودخانه نیل تا فرات- که خواسته مسیح است- به زودی عملی خواهد شد.

پروتستان‌ها اعتقاد دارند که قبل از آغاز جنگ نهایی آرماگدون، مسیح خود را در مقابل مسیحیان دوباره تولد یافته ظاهر خواهد نمود و آن‌ها بادی‌دار مسیح خلسه روحانی را تجربه می‌کنند و از میان صهیونیست‌های یهودی، که معبد بزرگ سلیمان را در جای مسجدالاقصی و قبة الصخره بنا نهاده‌اند، بالا می‌روند. تعداد ۱۴۴۰ صهیونیست یهودی با زیارت مسیح به آن حضرت ایمان خواهند آورد و آن‌گاه





انحراف اول: تبدیل تفکر پطروسی به پولسی

به ارشاد ائمه طاهریین (ع) و علمای اسلام و به گفته محققان غربی مسلم شده که اعتقادات کنونی مسیحیان محصول فعالیت‌های پولس است. با اینکه حضرت عیسی (ع) بزرگ‌ترین رسول، خود، شمعون، را به جانشینی برگزیده و وی را «پطروس» (صخره) نامیده بود- یعنی سنگ زیربنای کلیسا- در جامعه مسیحیت رسول دیگری به نام پولس عملاً موقعیت بهتری پیدا کرد و معمار مسیحیت کنونی شد. نام او در آغاز شائول بود که از نام‌های عبری (یهودی) و تلفظ یونانی آن سولس است. او پس از قبول مسیحیت نام خود را به پولس تغییر داد.

پولس با آنکه یک یهودی متعصب بود، تابعیت رومی داشت و پس از رفتن حضرت عیسی (ع) کارش آزار رساندن به مسیحیان بود تا اینکه مدعی شد هنگامی که برای دستگیری برخی مسیحیان از شهر قدس به دمشق می‌رفته، نور حضرت عیسی (ع) را در راه دیده و به دستور او مسیحی شده است (اعمال رسولان ۹: ۱-۳۱).

اندیشه‌های تازه پولس در میان رسولان موجب تنش شد و درگیری‌هایی با رسولان، حتی پطروس، ایجاد کرد که در کتاب اعمال رسولان و رساله‌های خود او منعکس شده است. اندیشه‌هایی چون تثلیث، فداء، رهبانیت و سایر تحریفات کلیسا برآمده از تفکر پولس است.

انحراف دوم: پروتستانیسم

پروتستانیسم از واژه «پروتست» به معنای اعتراض گرفته شده است و پیدایش آن به جنبش اصلاحات دینی یا رفرماسیون مذهبی در قرن شانزدهم اروپا و به‌ویژه آلمان برمی‌گردد.

در اواخر قرون وسطا و اوایل رنسانس، کلیسای کاتولیک گرفتار انحطاط شدیدی بود و اغلب پاپ‌ها و کشیش‌ها اسیر فساد و دنیامداری و سوداگری شده بودند. مارتین لوتر، کشیش آلمانی، در اعتراض به رفتار کشیشان کاتولیک (فروش مقامات روحانی، بهشت و بخشش گناهان) حرکتی را آغاز کرد که در نهایت بخشی از باورهای کاتولیک‌ها را زیر سؤال برد و به نوعی تفسیر اومانیستی (انسان‌محوری) از آیین مسیح انجامید. این جنبش که در سال ۱۵۱۷ میلادی آغاز گردید، به جنبش پروتستانیسم یا اعتراض علیه کلیسای کاتولیک معروف شد.

لوتر با الحاق عهد عتیق (تورات) به عهد جدید (انجیل) و ارائه آن به‌عنوان کتاب مقدس و با تأثیرپذیری از ادبیات و فلسفه یهودی به‌طور طبیعی تغییراتی را در فهم

همراه مسیحیان دوباره تولد یافته با سفینه‌ای عظیم از دنیا به بهشت منتقل خواهند شد. اقامت آن‌ها مدت هفت سال به درازا خواهد کشید و آن‌گاه مسیح همراه پیروانش دوباره به زمین باز خواهد گشت. آن‌ها در پایان این جنگ، دجال را شکست می‌دهند و حکومت یک‌هزار ساله مسیح را به پایتختی بیت‌المقدس تشکیل خواهند داد.

رهبران دینی پروتستان‌های مسیحی، مبلغان انجیل و مسیحیت را از مسیحی کردن یهودیان منع می‌کنند؛ چراکه مطابق اعتقادات آن‌ها یهودیان باید از سراسر جهان به فلسطین مهاجرت کنند و حکومت اسرائیل از نیل تا فرات را تشکیل دهند. مطابق اعتقادات آن‌ها، در جنگ آرماگدون اکثریت یهودیان جهان به دست ضد مسیح کشته خواهند شد و تعداد اندک باقی‌مانده از یهودیان در پایان این جنگ، بعد از ظهور مجدد مسیح به او ایمان خواهند آورد و مسیحی خواهند شد. در حال حاضر گروه‌های مسیحی پیرو اعتقاد خواسته‌های مسیح در آمریکا ۱۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند و در هر دو حزب بزرگ آمریکا، یعنی جمهوری خواه و دموکرات، صاحب نفوذند و همراه صهیونیست‌های یهودی، دولت ایالات متحده آمریکا را کاملاً در اختیار دارند. در ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای پروتستان، در جهان ۱۵۰۰ فرقه مسیحی حامل این اعتقاد در سطح جهان برای جنگ آرماگدون تبلیغات گسترده انجام می‌دهند و برای تسریع در ظهور مسیح کوشش می‌کنند و وضعیتی را پیش می‌آورند که سراسر جهان نابود شود؛ چراکه مسیح فقط بعد از نابودی کامل جهان ظهور خواهد کرد.

چگونگی تغییر موضع مسیحیان و تطهیر یهود

کلیسا و مسیحیان سالیان متمادی یهودیان را کافر، مرتد، نجس و قاتل عیسی (ع) می‌دانستند اما چگونه این دیدگاه تغییر کرد؟ در پاسخ باید گفت این انحراف امری نیست که در یک ماه و یک سال صورت گرفته باشد بلکه ریشه در تاریخ و ادوار مسیحیت دارد و به تدریج در سه مقطع تاریخی رخ داده است:

انحراف اول: تبدیل تفکر پطروسی به پولسی توسط

پولس؛

انحراف دوم: اصلاح مذهبی و پروتستانیسم توسط

مارتین لوتر؛

انحراف سوم: ظهور تفکر صهیونیسم مسیحی توسط

الیور کرمول و پاول فلگن هاور؛

اندیشه‌های تازه
پولس در میان
رسولان موجب
تنش شد و

درگیری‌هایی با
رسولان، حتی
پطروس، ایجاد
کرد که در کتاب
اعمال رسولان و
رساله‌های خود او
منعکس شده است



دینی کلیسای کاتولیک ایجاد کرد؛ تغییرات بزرگی که پیش از این در آن وجود نداشت. برای مثال در عهد عتیق بحثی از ایمان به آخرت (آخرت گرایی) و باور به بهشت و جهنم وجود ندارد و هرچه هست درباره همین دنیاست. بهشت در دنیا و همواره با آمدن مسیح برپا خواهد شد (به اعتقاد یهودیان منجی قوم یهود ماشیح است که همان مابازای مسیحاست).

رویکرد به عهد عتیق دستاورد مهم دیگری هم داشت. کلیسای کاتولیک براساس تفسیر آیه ۳۵ از بخش ششم انجیل لوقا سود و ربا را حرام شمرده و آن را ممنوع نموده است؛ در حالی که در عهد عتیق (تورات) سود و ربا ممنوع نگردیده و برعکس مورد تشویق قرار گرفته است. لوتر ضمن طرح اینکه یهودیان جهت رسانیدن پیام خداوند به تمامی جهانیان انتخاب شده‌اند، آن‌ها را مورد ستایش قرار می‌دهد. او می‌گوید که یهودیان حامل برترین خون‌ها در رگ‌های خود هستند. روح‌القدس به واسطه آن‌ها کتاب مقدس را به اقصی نقاط دنیا برد. آن‌ها فرزندان خدایند و ما در مقایسه با آن‌ها بیگانه‌ایم.

در «دانش‌نامه یهود» با چهره لوتر در قالب یک فرد یهودی روبه‌رو می‌شویم. کلیسا مارتین لوتر را فردی «نیمه‌یهودی» می‌داند. بعضی از یهودیان، مثل آبراهام فاری سول، لوتر را یک یهودی پنهان کار متجدد می‌دانند که تلاش کرد تا حقیقت دینی و عدالت را استوار سازد و نوآوری‌های او را اقدامی در جهت بازگشت به یهودیت اعلام می‌دارند.

لوتر بعد از پولس قدیس، دومین انحراف بزرگ را در مسیحیت ایجاد کرد. به این ترتیب یهودی زده شدن، تحت لوای جریان پروتستانیسم، اروپای شمالی را در نوردید.

انحراف سوم: صهیونیسم مسیحی

سومین انحراف مسیحیت ظهور صهیونیسم مسیحی است که در این گفتار به تفصیل به آن پرداخته شده است.

براساس این انحراف، حمایت از اسرائیل، یک عقیده مذهبی است نه صرفاً یک سیاست دو دولت هم‌پیمان بنیادگرایان مسیحی اعتقاد دارند که اگر مسئولان آمریکایی برنامه‌ای برای صلح جهانی بریزند و به موجب آن حتی یک وجب از سرزمینی را که خداوند (که مالک قدیمی‌ترین حق تملک زمین در میان انسان‌هاست) به یهود اعطا کرده است از آن‌ها بگیرند و به دیگران بدهند، گناه بزرگی مرتکب شده‌اند. به این ترتیب، آن‌ها تجاوزهای اسرائیل به اعراب، اعم از جنگ‌ها، قتل‌ها، کشتارها، الحاق زمین‌ها، بمباران تأسیسات و مناطق و تخریب منازل را توجیه می‌کنند؛ چون تمام این‌ها برای تأمین امنیت اسرائیل ضروری است و ادعا می‌کنند همیشه این اعراب‌اند که آغازگر جنگ و خواهان نابودی اسرائیل، (مملکت خداوند) و یهود (ملت خداوند) هستند.

کلام آخر

اکنون که می‌بینیم دشمنان اسلام برای آماده‌سازی زمینه‌های ظهور خیالی منجی خود به چه اقداماتی دست می‌زنند و چگونه جهان را به آتش می‌کشند، وظیفه ما سنگین‌تر شده است و باید برای فراهم کردن مقدمات ظهور منجی حقیقی آخرالزمان، که نه جهان را به آتش می‌کشد و نه برای نجات یک قوم می‌آید بلکه جهان و جهانیان را از شرک و کفر نجات می‌دهد، تلاش مستمر داشته باشیم. **به امید جمعه ظهورش.**

منابع

۱. امامی کاشانی، محمد؛ خط امان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۲. توفیقی، حسین؛ آشنایی با ادیان بزرگ، سمت، تهران
۳. زرشناس، شهریار؛ واژه‌نامه فرهنگی سیاسی، کتاب صبح، تهران
۴. صاحب حق، نصیر؛ مسیحیت و صهیونیست، تهران هلال
۵. ضابط، حمید؛ مقاله‌هایی از رضا ضابط، گروه تاریخ بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی
۶. النجیری، محمد، آرمگدون، ۲۰ و ۱۴، مترجمان: رضا عباسپور، قیس زعفرانی، هلال، تهران
۷. هلال، رضا، مسیح یهودی و فرجام آن، ترجمه قیس زعفرانی



پیش‌های درباره نماز

فاطمه سادات لنکرانی

چه کنیم خاشع باشیم تا نماز بر ما سنگین نباشد؟
قرآن می‌فرماید: «نماز جز بر خاشعان سنگین است».

پاسخ اول

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم در ذیل آیات
«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى
الْخَاشِعِينَ» الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ» ۴۵ و ۴۶ از سوره بقره می‌نویسد:

«قرآن کریم در آیه ۴۶ به منشأ خشوع خاشعان اشاره
کرده است و می‌فرماید: یاد مرگ و قیامت، همه توان انسان
را می‌گیرد، قلب او را می‌لرزاند و وی را خاشع می‌سازد؛
زیرا همه غرورها و «من و ما» گفتن‌ها از این‌روست که
مرگ و عذاب قیامت از یادها رفته است و گرنه آنان که به
حساب و میزان و بهشت و جهنم یقین دارند، یا دست‌کم
گمانش را می‌برند و از حال احتضار و احوال قبر غافل
نیستند، خاکسار و خاشع و دل‌شکسته می‌شوند و به نماز
و استعانت از دعا و بکا رومی‌آورند» (تفسیر تسنیم، ج ۱۷۳: ۴).

پاسخ دوم

علامه طباطبایی (قُدَس سِرُّه) در تفسیر آیه ۴۵ و ۴۶
سوره بقره می‌نویسد:

«تعبیر به ظن در آیه ۴۶ به‌جای یقین، اشاره به
این است که برای حصول خشوع در انسان کافی است
که متوجه شود خدایی دارد که ممکن است به‌سوی او
بازگردد و او را ملاقات کند».

پاسخ سوم

در استفتائات عرفانی از حضرت آیت‌الله العظمی
بهجت (رحمته‌الله) سؤال شده: «برای اینکه در انجام دادن
فرمان الهی، خصوصاً نماز، با خشوع باشیم چه کنیم؟»
ایشان پاسخ فرموده‌اند: «در اول نماز، توسل حقیقی به امام

زمان (عج) پیدا کردن که عمل را با تمامیت مطلقه انجام
بدهید» (فریادگر توحید، ۲۳۳).

پاسخ چهارم

در قرآن کریم راه حصول خشوع در اعراض و ترک
اعمال لغو و بیهوده معرفی شده است، آنجا که می‌فرماید:
«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ* وَ
الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (المؤمنون ۱-۳)

چنان‌که برخی از بزرگان عرفا از جمله حضرت آیت‌الله
بهجت (رحمته‌الله) نیز در برخی از نصایحشان به این مطلب
تصریح کرده‌اند که راه به‌دست آوردن خشوع، کنار گذاشتن
کارهای لغو بی‌فایده است؛ یعنی ترک آن کارهایی که نه
فایده دنیوی دارد و نه فایده اخروی.

پاسخ پنجم

در روایتی به ویژگی‌های انسان خاشع و راه‌های
به‌دست آوردن خشوع به‌خوبی اشاره شده است. رسول
خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) در روایتی فرموده‌اند:
«تشانة خاشع در چهار چیز است: ۱. مراقبت از نفس
و حساب بردن از خدا در نهان و آشکار؛ ۲. انجام دادن
کارهای نیک؛ ۳. اندیشیدن به روز قیامت؛ ۴. مناجات و راز
و نیاز با خداوند». (میزان‌الحکمة، ج ۲: ۱۴۰۷)

با اینکه خداوند مکان و جهت خاصی ندارد، چرا باید
به‌سمت قبله نماز خواند؟

پاسخ اول: «به‌سبب آنکه رو به‌سمت خانه خدا کردن
ظواهر بدن انسان، مقدمه و وسیله و محرکی است برای
روی کردن بواطن انسان به‌سوی جهت واحدی که همان
خانه خدا باشد. همین امر باعث می‌شود که قلب انسان از
حالت التفات به جهات مختلف خارج شود و تنها به یک
سمت که خانه خداست ملتفت شود و این خود مقدمه‌ای
است برای توجه به صاحب خانه، که خداوند متعال است.»^۱

پاسخ دوم: حکمت امر به روی نمودن به‌سمت
خاصی (سمت کعبه)، امتحان کردن بندگان بوده است با
اینکه آیا به هر سمتی که خدا بگوید و به هر نحوی که او
بگوید عبادت می‌کنند یا نه؟ از این رو خداوند بندگان را
تشویق و ترغیب کرد تا کعبه را زیارت کنند و آن را بزرگ
بشمرند و به‌وسیله آن خدا را عبادت کنند تا روشن گردد
که چه کسی مطیع و چه کسی نافرمان است.^۲

مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)

پاسخ به پرسش‌های دانش‌آموزی

پرستو بزاز

دبیر منطقه ۹ آموزش و پرورش

هر چند از منظری ما همه واحدیم و کثرتی نیست) و همچنین موجوداتی فاقد اراده (فرشتگان) از قبل وجود داشتند و در این صورت نظام جزا و پاداش و خلق انسان نیز بیهوده می‌شود.

۲. «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (البقره/۲۸۶) تکلیف و پرسش در مورد عمل در حد وسع و سعه وجودی آن‌هاست و این گونه نیست که از یک بنده عاصی، در حد پیامبر (ص) سؤال شود. بسیاری از اتفاق‌هایی که در زندگی ما می‌افتد معلول ناآگاهی از قواعد طبیعی یا احکام الهی است. شرایط تربیتی و طبقاتی افراد یکی نیست و دلیل آن هم سنت الهی و روابط علی معلولی است. لذا جهان مملو از این تفاوت‌هاست و سنجش الهی نیز با در نظر گرفتن تمام این مسائل است. خداوند می‌فرماید هم خود اعمال هم آثار آن‌ها نوشته می‌شود و به اندازه رشته باریک خرما به کسی ظلم نخواهد شد.

در آخر، خداوند عالم به دلیل داشتن علم لایتناهی (که البته در طول اراده انسان است) می‌داند که انسان‌ها چگونه از استعدادها و سعه وجودی خود بهره خواهند برد و میزان بهره از استعدادها را نیز با توجه به سعه وجودی افراد خلق می‌کند و ما می‌توانیم با اعمال خود به بالاترین و گاه اقل توان و ظرفیت‌های وجودی‌مان دست یابیم و «وَأَنْ لِّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم/۳۹) ان شاء الله بتوانیم به اعلی درجه هدف از خلقت‌مان برسیم.

پاسخ به سؤال «اگر دانش‌آموزی بپرسد چرا خداوند به

انسان‌ها استعدادهای متفاوتی داده است؟»

خداوند تبارک و تعالی انسان را از فطرت واحد سرشت (نفخت فیه من روحی) و تمام انسان‌ها، به دلیل داشتن فطرت و سرشت الهی، حرکت به سوی کمال غایی در ذاتشان به ودیعه گذاشته شده است و به سوی آن در حرکت‌اند و مسیر یکی و مشخص است (این حرکت حداقل در ذات آن‌ها وجود دارد).

پس ظرفیت اولیه و سعه وجودی همه انسان‌ها برابر است و انتخاب‌های درست و نادرست، با توجه به اراده و اختیار، سرنوشت نهایی انسان‌ها را می‌سازد و سعه وجودی افراد را ارتقا می‌بخشد تا به مرتبه انبیا و دریافت وحی می‌رسند. بحث دیگر، علم خداوند است و یا اینکه با توجه به آن، افراد واجد دریافت ویژگی‌هایی می‌شوند که آن‌ها نیز نهایتاً به عمل خود فرد مربوط می‌شود.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت:

۱. اگر در نظام خلقت تفاوت در استعدادها و افراد وجود نداشت و یا انسان‌ها با توجه به انتخاب‌ها و اراده خود مسیرهای مختلف را نمی‌گزیدند، عالمی با افراد گوناگون به‌وجود نمی‌آمد و همه مانند پیامبر می‌شدند (یک وجود،

دانشنامه نبوی

(صلی الله علیه و آله و سلم)

شهربانو شکیبافر

کارشناس ارشد فلسفه اسلامی

دبیر دبیرستان شاهد



مشمتمل بر ۲۴۶ عنوان کتاب فارسی و عربی در ۸۹۴ جلد مرتبط با رسول اکرم (ص) با دامنه های متنوع

- ارائه واژه نامه مرتبط با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مباحث جانبی؛
- امکان دسته بندی و جمع آوری اطلاعات به صورت نمودار درختی؛ همراه اتصال به تفسیر و شأن نزول آن ها
- ارائه آیات و کلمات قرآنی مربوط به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)؛
- نمایش شجره نامه انساب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ذریه آن حضرت؛
- متن زیارات و ادعیه مربوط به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) با قابلیت ترجمه و پخش صوت؛
- نمایش و قرائت بیش از ۴۰۰ بیت از سروده های شاعران به زبان فارسی و عربی؛



با مجله های رشد آشنا شوید

مجله های رشد توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می شود.

مجله های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

رشد کودک (برای دانش آموزان ابتدایی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)

رشد نوجوان (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)

رشد دانش آموز (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

رشد نوجوان (برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول)

رشد جوان (برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

مجله های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

● رشد آموزش ابتدایی ● رشد آموزش متوسطه ● رشد تکنولوژی آموزشی

● رشد مدرسه فردا ● رشد مدیریت مدرسه ● رشد معلم

مجله های بزرگسال و دانش آموزی تخصصی

(به صورت فصل نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شود):

- رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوسطه اول)
- رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوسطه دوم)
- رشد آموزش قرآن ● رشد آموزش معارف اسلامی ● رشد آموزش زبان و ادب فارسی ● رشد آموزش هنر ● رشد آموزش مشاور مدرسه ● رشد آموزش تربیت بدنی ● رشد آموزش علوم اجتماعی ● رشد آموزش تاریخ ● رشد آموزش جغرافیا ● رشد آموزش زبان ● رشد آموزش ریاضی ● رشد آموزش فیزیک ● رشد آموزش شیمی ● رشد آموزش زیست شناسی ● رشد آموزش زمین شناسی ● رشد آموزش فنی و حرفه ای و کار و دانش ● رشد آموزش پیشتی دبستانی

مجله های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش جویان مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شود.

● نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

● تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۰۲۱

مخاطبان ارجمند:

پل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه:

۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳

منتظر نظرات و پیشنهادات شما در زمینه بهبود کیفیت محتوای مجله و انتقال تجارب حرفه ای تان در هر زمان هستیم. این شماره به ما این امکان را می دهد تا در صورت عدم پاسخگویی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نماییم.



برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه‌دارید).

نام مجلات درخواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان: خیابان:

شماره فیش بانکی: مبلغ پرداختی:

پلاک: شماره پستی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

- ♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- ♦ وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir
- ♦ اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

- ♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال
- ♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

♦ ده عنوان لغت‌نامه در ۶۲ جلد با قابلیت جست‌وجو.

محتوای برنامه

- ♦ کتابخانه تخصصی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشتمل بر ۲۴۶ عنوان کتاب در ۸۹۴ جلد از منابع معتبر به زبان فارسی و عربی؛
- ♦ ارائه بیش از ۶۸۰۰ کلیدواژه، ۴۱۰۰۰ نمایه و ۳۶۰۰۰ موضوع استخراج شده از سخنان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برگرفته از کتاب بحارالانوار؛
- ♦ نمایش ۸۲ تصویر و ۱۰۸ نقشه در بخش نگارخانه؛
- ♦ متن زیارات و ادعیه نبوی به همراه ترجمه و صوت؛
- ♦ کتاب‌شناسی حدود ۴۴۰۰ عنوان کتاب، مقاله، دائرةالمعارف، مجموعه مقالات و پایان‌نامه مرتبط به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه تصویر روی جلد.

قابلیت‌های برنامه

- ♦ پژوهش در متون از طریق فهرست کلمات، جست‌وجوی ترکیبی و فهرست‌سازی؛
- ♦ تدوین درخت‌واره‌ای با بیش از ۱۵۰۰۰ مدخل و ۳۵۰۰۰ فیش از ۱۹ عنوان کتاب در ۵۳ جلد درباره زندگی و سیره فردی و اجتماعی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)؛
- ♦ گاه‌شمار تاریخ زندگانی پیامبر و نمایش رخدادها در بستر زمان با امکان اتصال به متون برنامه؛
- ♦ ارتباط واژگان متن با لغت‌نامه‌های برنامه؛
- ♦ قابلیت‌های پژوهشی، مانند نمایه‌زنی، حاشیه‌نویسی، علامت‌گذاری و رنگی کردن Ansi و یا Rtf, Unicode؛
- ♦ ارائه قابلیت جدید «یادداشت نور»، با امکانات متعددی چون ذخیره متون با فرمت ارسال متن یادداشت شده از طریق پست الکترونیکی، جست‌وجو، جایگزینی، درج ساعت و تاریخ، درج تصویر، مقایسه دو یا چند سند، تغییر سبک نمایش، بزرگ‌نمایی متن، تغییر رابط کاربری به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی؛
- ♦ نزدیک شدن برنامه به استانداردها و ویژگی‌های ویندوز به‌منظور تسهیل استفاده کاربر از برنامه؛
- ♦ ارائه اطلاعاتی درباره نسخه‌شناسی؛ کتاب و مؤلف با قابلیت انتقال متن و چاپ؛
- و برعکس MS-Word